



از انتشارات
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

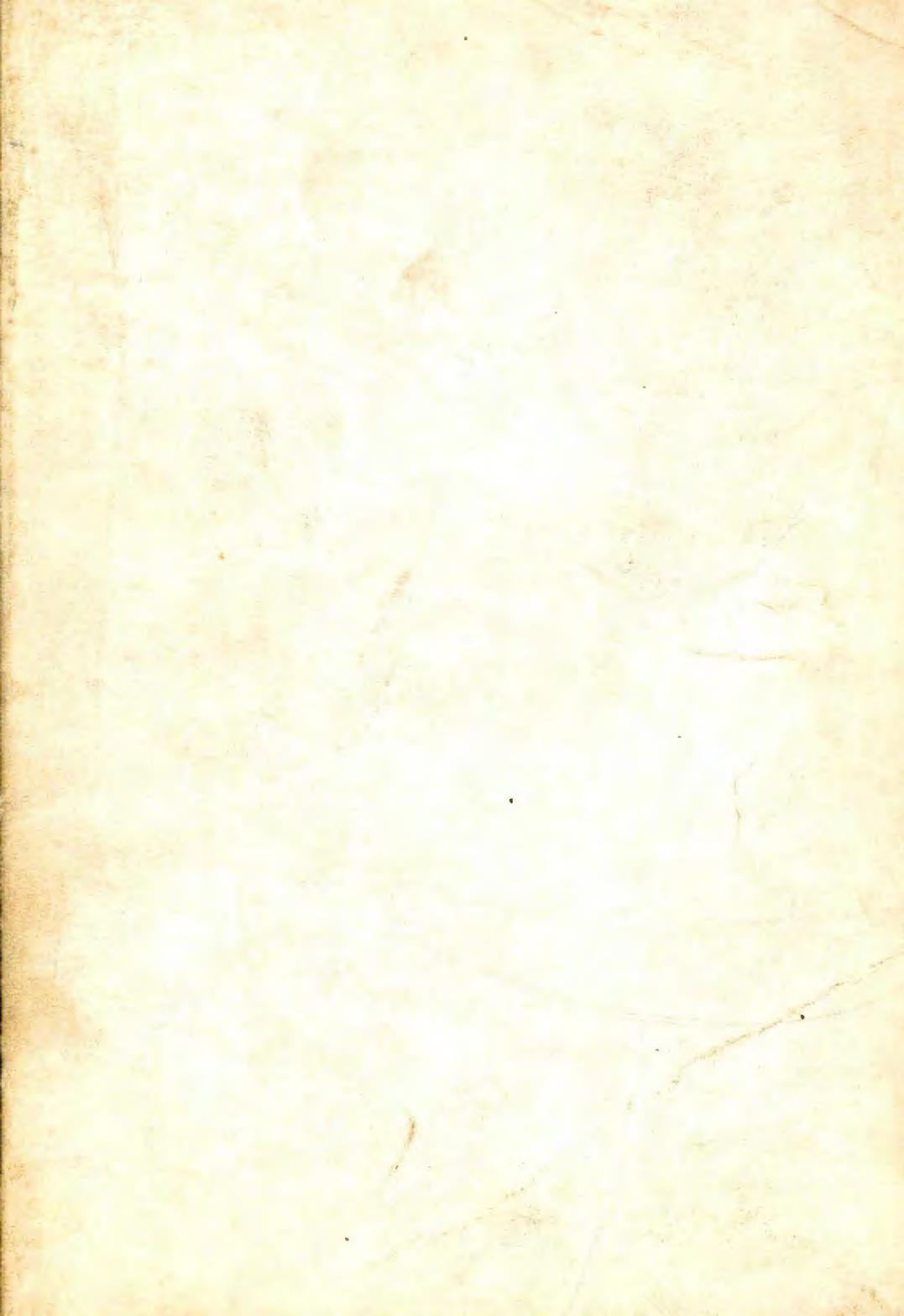
۳۱

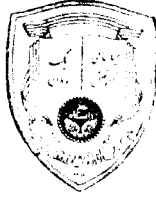
تاریخچه برق ایران

دشیر و خورشید

تألیف

حمید نیرنوری





از انتشارات
مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

تألیف

۳۱

۱۷

تاریخچه برق ایران

و ششروخورشید

تألیف

حمید سیرنوزی

چاپ و صحافی یکهزار نسخه از این کتاب در آبان ماه ۱۳۴۴
در چاپخانه دانشگاه تهران با تمام رسید
حق طبع مخصوص مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی است
بها : ۸۵ ریال

تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید

دیباچه

اصولاً داشتن و برافراشتن بیرق در هر اجتماعی لازمه ارتقاء آن اجتماع بدرجه سعینی از تمدنست بدینمعنی که تاوقتی اجتماعی بصورت کشوری متشکل و منظم درنیامده و بمنظور حفظ و حراست حدود و ثغور خود در مقابل تهاجم اجانب یا بمنظور لشگرکشی و کشورگشائی برای خود قوای نظامی نسبتاً نیرومندی گردنیاورده باشد هرچم و درفش در آن اجتماع معنی و مفهومی ندارد.

بیرق و پرچم معمولاً علامتی است که همراه فرمانده قوا حرکت میکنند و منظر و نماینده او است. بوسیله آن محل فرمانده قوا همواره مشخص و دوست از دشمن تمیز داده میشود و وجود آن اگر با اعتقاداتی نسبت به نیروی ربّانی آن توأم باشد موجب تقویت قوای روحی سپاهیان میگردد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در مذاهب وادیان قدیم ایران آسمان و ماه و خورشید نقش مهمی بازی میکردند و آسمان رب الارباب محسوب میشد و ماه و خورشید نیز دو نیروی ربّانی بسیار مورد علاقه مردم بودند و بر بیرقها و پرچمها و علامات دینی ایرانیان قدیم که همراه فرمانده قوا میشد همواره یکی از این سه نیروی ربّانی لا اقل نقش مهمی داشت و همین امر روحیه سپاهیان را تقویت مینمود.

در هزاره چهارم قبل از میلاد آسمان را بصورت مثلث یا نیزه‌ای مینمودند. علت اینکه آسمان را بصورت مثلث و یانیزه نشان میدادند این بود که آسمان راسه نقطه اساسی و بارز میباشد یعنی افق مشرق، وسط السماء وافق مغرب و این اسر را بارسم مثلثی مینمودند و بتدریج این مثلث بصورت نیزه درآمد.

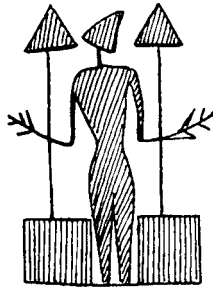
در رام یشت کرده ۱۱ بند ۸۷ اندروای یا وایوکه ایزد هواست چنین گوید.

نیزه سر تیز دارنده نام منست	نیزه سر تیز نام منست
نیزه پهن دارنده نام منست	نیزه پهن نام منست
نیزه آخته دارنده نام منست	نیزه آخته نام منست

و این خود میرساند که ایرانیان نیزه را معرف و مظهر آسمان میدانسته‌اند. بابلیها نیز این علامت را از مردم ایران غربی اقتباس کردند و بتدریج این علامت در نزد آنها مظهر مردوک خدای بزرگ بابل گردید.

یکی دیگر از علائمی که اغلب بعنوان مظهر آسمان نموده میشده است عقاب میباشد. در افسانه‌های باستانی ایران عقاب مکرر دیده میشود. فی‌المثل نگاهداری و محافظت زال را عقاب (سیمرغ) بعهد گرفته بود و هم او بود که رستم را در هنگام جدال برضد اسفندیار مدد داد. همچنین در تاریخ آمده که چون داریوش و شش نفر همراهانش مصمم بکشتن **گوماتای** غاصب شدند در راه شک و تردید بر آنها غالب شد که آیا پایان کارشان چگونه خواهد بود ناگهان دیدند که دو جفت

کرکس راهفت جفت بازی کردند. داریوش و همراهانش این واقعه را بفال نیک گرفتند و علامت پیروزی خود شمردند و در کار خود تصمیم قطعی و راسخ گرفتند و **گوماتای** غاصب و بغ شریک او را کشتند - همچنین هنگامیکه کورش از فارس لشکر آراست تا بیاری **کیاکسار پسر استیاک** پادشاه ساد بچنگ شورشیان رود چون بسرحد فارس و ساد رسید عقابی را دید که در پیش روی آنان در پرواز بود این امر را بفال نیک گرفت.



شکل ۱- نیزه مرتیز نام منست

عقاب در بعضی موارد با بالهای گسترده و تمام رخ نموده میشد و گاهی با بالهای بسته و نیمرخ و بالاخره بعضی اوقات فقط بالهای آن جایگزین عقاب کامل میگردد. این قسمت اخیر بیشتر در دوره ساسانیان دیده میشود که بر تاج اغلب پادشاهان آن سلسله بالهائی از پر عقاب نصب است که معرف عقاب و نشانه آن

بوده است و بدینوسیله پادشاهان ساسانی میخواستند ب مردم بفهمانند که آنان نماینده خدای آسمان (اهورمزده) بر روی زمین میباشند.

از طرفی فرّ کیانی و فرّ ایرانی در اوستای قدیم همواره بصورت مرغی موسوم به وارغن Varghan نموده میشد و رَغن در واقع یک نوع مرغ شکاری است از جنس شاهین و باز و عقاب که بخصوص پرنده توانائی است.

فرّ ایرانی بطوریکه در **استادیش** آمده از ستور و رمه و ثروت و شکوه برخوردار و بخشنده خرد و دانش و دولت و درهمشکننده غیر ایرانی است و در **زامیادیش** چنین آمده است که فرّ کیانی مربوط

بسلطین است و نوبنو نصیب ناسوران و پادشاهان و پارسایان میگردد
و ازهرتوان پادشاهان صاحب فرّ رستگار و کاسروا میشوند .

بموجب اوستا اولین بار فرّ کیانی نصیب هوشنگ نخستین پادشاه
پیشدادیان گردید و سپس بتهمورث رسید و پس از آن بجمشید منتقل
گردید . و فرّ جمشید بسیار عظیم بود و شوکت و جلال و توانائی او را
هیچکس پس از او نیافت زیرا در دوره او هفت کشور روی زمین در فرمان
او بود و همه مردمان و دیوان و جادوان و پریان و کایها و کرپانها
از او شکست یافتند . در عهد او مردمان و جانوران فنا ناپذیر شدند
و خوراک و آشام آنان فاسد نمیشد . آبها و گیاهها خشک نمیگردید .
سرما و گرما و بیری و مرگ و رشک وجود نداشت و این فرّ باجمشید بود
تا اینکه در اثر عهدشکنی و دروغگوئی و غرور این فرّ در سه نوبت از وی
روگردانید اولین بار این فرّ به پیکر مرغی از او جدا شد و بمشیرا پیوست
و این بجاست زیرا مهر ایزدبست که بخصوص دشمن دروغگویان
و پیمان شکنان است . در بار دوم فرّ از جمشید جدا شده بفریدون پیوست
و بار سوم فرّی که از جمشید جدا شد نصیب گرشاسب گردید . و بروایتی
گویند که فرّ عظیم جمشید بسه قسمت گردید و از اینرو کسی بعد از او
فرّ و شکوه و جلال او را نیافت .

پس از گرشاسب تا مدتی فرّ بکسی نه پیوست و اهریمن از موقع
استفاده کرد و خواست بایران آسیب رساند اهوره سزده مانع نابودی ایران
گردید سپس فرّ کیانی نصیب شهریاران کیانی بترتیب زیر گردید :
کیقباد و کی ایپوه ، کیکاوس ، کی ارش و کی پشین و کی بیارش
و کی سیاوش و کی خسرو و کی گشتاسب . پس از گشتاسب فرّ بکسی

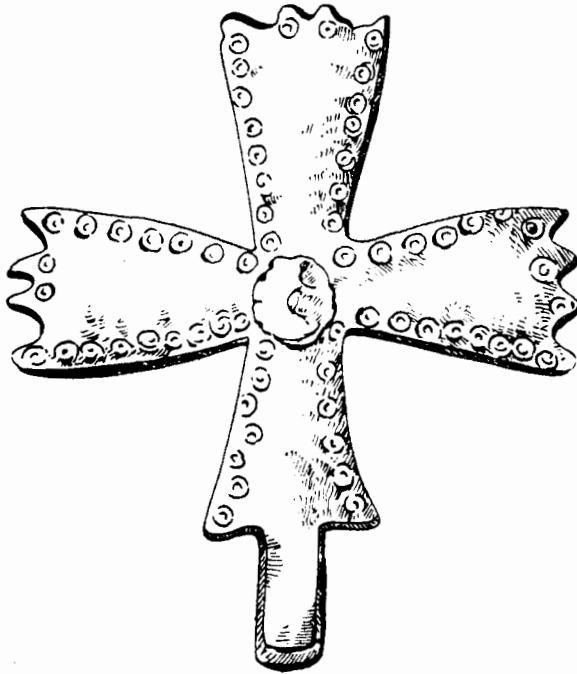
دیگراز پادشاهان نرسید - اما بموجب کارنامه اردشیر بابکان فر کیانی بصورت قوچی براو ظاهر شد و موجب کامیابی او و شکست اردوان آخرین پادشاه اشکانی گردید . شاید علت اینکه بعضی از پادشاهان ساسانی تاجی به شکل کلمه قوچ بر سر سینه‌ها داشتند محض همین رابطه بین قوچ و فر شاهنشاهی بود . آمین سارسلین در توصیف شاهپور دوم چنین گوید:

« شاهنشاه از سایرین قدی رساتر داشت و سواره پیشاپیش تمام لشکر بیتاخت و بجای تاج کلمه قوچ زرین و سکلل بجواهر گرانها بر سر نهاده بود^۱ .

جالب توجهست که ایرانیان قدیم از خورشید که نماینده و مظهر خداوند میثاق و پیمان و زور و نیرو است و عقاب که فر و شکوه سلطنت ازو است درفش و پرچم برای خود داشته‌اند . نکته قابل توجه دیگر اینست که ایرانیان فر و شکوه سلطنت را که مظهر روح خداوندیست بصورت مرغ وارغ که شاید شاهین خوش‌یمن یا عقاب نیرومند باشد مینمودند و این ارتباط با خصلت ذاتی و نژادی ایرانیان دارد زیرا چون ایرانیان مردمی توانا و نیرومند و دلیر و پهلوان بودند فر ایزدی نیز در اوستا بصورت مرغی پرزور و نیرومند بسوی ناموران و سرداران آنان میآمد و تعجبی نیست اگر مشاهده مینمائیم که بعدها رومیان نیز که مردمی جنگجو و سلحشور بودند همین مرغ را علامت اقتدار خود ساختند و آنرا بر علامتها و درفشهای خود نقش کردند .

یکی دیگر از علائمی که در قدیم بعنوان مظهر رب‌النوع آسمان

بکار میرفته علامت صلیب بوده است^۱ (شکل ۲) زیرا بنا به عقیده قدما آسمان به چهار قسمت یا بقولی به پنج قسمت تقسیم میشده است. (نواحی شمالی، جنوبی، شرقی و غربی و وسطی یا سمت الرأس^۲) این تقسیم آسمان را گاهی بنحو دیگری مینمودند بدین معنی که مستطیل یا مربعی را نمایش میدادند



شکل ۲- صلیبی که درماکو بدست آمده و متعلق به هزاره اول قبل از میلاد است

که دو وترآن رسم شده باشد و این در واقع همانست که در درفشهای دوره هخامنشی و سلاطین فرته داران که بعد از اسکندر در پارس سلطنت میکردند دیده شده است.

۱- رجوع شود بکتاب بررسی هنر ایران تألیف پروفیسور پوپ

۲- گاه شماری در ایران قدیم تألیف جناب آقای سناتور تقی زاده

و اما گاو و حیوانات شاخدار شاید بمناسبت شباهت شاخشان با هلال ماه اغلب بصورت مظهر الاله ماه نموده میشدند و شیر و اسب مظهر و نماینده خورشید بودند. قبل از اینکه درباره هر یک توضیحات بیشتری دهیم بی مناسبت نیست مدرکی که اثبات این مدعا را آسان میکند نقل کنیم و آن استوانه‌ای است قدیمی که بجای مهر بکار میرفته است - در این استوانه در یکطرف یک گاو ایستاده نقش شده که بر دوشیر فائق آمده و در طرف دیگر یک شیر ایستاده نموده شده که بر دو گاو فائق شده است (شکل ۳) و بالای سر این دو تصویر بفاصله مثلثاتی که معرف آسمان است نموده شده و منظور از این تصویر در واقع نمایاندن گردش سال میباشد.



شکل ۳

توضیحاً باید گفت که در قدیم ماه معمولاً معرف زمستان (یعنی زمان شبهای طویل و تاریکی و باران) و خورشید معرف تابستان (یعنی

روزهای روشن و بلند و گرم) بود و سال را دو فصل پیش نبود زمستان و تابستان^۱. بنابراین این استوانه از طرفی معرف تابستان و زمستان و گردش سال و از طرفی معرف علاقه مردم آن عصر بگردش مرتب سال میباشد و شاید همین علاقه بود که بالاخره آنها را بکشف منطقه البروج موفق ساخته و همچنین عقیده مربوط بزرواناکرنه (یعنی زمان بی کرانه) و درک اهمیت زمان در مباحث فلسفی و دینی شاید مربوط باین دوره باشد.

ماه از قدیم سرچشمه زندگی نباتی و حیوانی فرض میشده است. در اوستا ماه بعنوان تشکیل دهنده تخمه و نژاد ستوران نامیده شده است و در جای دیگر مری گیاه ورستنی خوانده شده است^۲ بگفته ابوریحان بیرونی ایرانیان عهد قدیم چنین مینداشتند که گردونه ماه بوسیله گاوی از نور که آنرا دوشاخ زرین و ده پای سیمین است کشیده میشود. در بندهشن چنین آمده است که نخستین آفریده اهوره مزده و رز او (گاور) بود. اهریمن دیو آرز و رنج و کرسنگی و ناخوشی بر او گذاشت تا و رز او از آسیب آن لاغر و ناتوان شد و بالاخره جان سپرد. در هنگام سرک از هر یک از اعضایش ۵۰ قسم حبوب و ۲۰ قسم گیاه درمان بخش بوجود آمد. آنچه از نطفه آن که پاک و توانا بود بکره ماه انتقال یافت. در آنجا بواسطه نور ماه تصفیه گردید و از آن یکجفت جاندار پدید آمد و از آنها ۲۸۲ جانور دیگر تولد یافت^۳. و همین افسانه است که پایه و اساس میثرائیسم میباشد.

آئین میثرا یا مهر در اواخر دوره هخامنشی (از عهد اردشیر دوم به بعد) در ایران باوج عظمت خود رسید و از آنجا بعدها در تمام

۱- ادبیات مزدیسنا جلد اول صفحه ۲۹۷.

۲- ادبیات مزدیسنا جلد دوم ۳- ادبیات مزدیسنا جلد دوم صفحه ۳۱۷

جهان آنروز منتشر گشت. یکی از تشریفات عمده این آئین قربانی کردن یک گاو بود که خون آنرا روی زمین جاری می نمودند تا از آن نباتات بروید. کسی که گاو را قربانی میکرد مهر بود که بصورت یک جوان پارسی نموده میشد. قربانی کردن گاو مظهر همه گونه زادن و تولید مثل است. در اینجا فرصت و مجال برای تشریح مبنای فلسفی این آئین نیست جالب آنست که گاو (مظهر ماه وزمستان) بدست مهر (مظهر خورشید و تابستان) کشته میشد و در نتیجه آن نباتات متعدد میروئید.

در تاریخ طبرستان راجع بفریدون شرحی آمده که بمناسبت ارتباط خاصی که با گاو و برج ثور دارد در زیر نقل میشود:

« چون ضحاک تازی جمشید را پاره پاره کرد آل جمشید از سایه خورشید نفور و مهجور شدند - سادر فریدون و ستعلقان دیگر بهایان کوه دناوند... پناه گرفت... » آنگاه پس از تولد فریدون گوید: « چون طفل از حد رضاع بعظام رسید و هفت عام براو گذشت خطام در بینی گاوان میکرد و مرکب خود میساخت چنان بودی که گوئی از عکس افلاک بر روی خاک آفتابی دیگر از ثور طلوع میکنند... و هر روز او بر گاو نشسته با ایشان بشکار و دیگر کار میرفتی... و برای او گریزی بصورت گاو ساخته بودند (۱) » و سپس دویستی از حدیقه سنائی در اینجا بمناسبت نقل میکنند که بیت اول آن چنین است:

« نه فریدون گاو پرورده کرد شیر گرسنه را برده ؟ »

گرچه معلومست که در این داستان بعضی نکات سیتولوژی قدیم گنجانیده شده و گاو در اینجا معرف یک رمز است ولی نمیتوان بطور قطع

گفت که آیا ارتباطی بین این افسانه با آئین مهرپرستی و یا خورشید و ماه موجود است یا نه بهر حال در آثار لرستان یکسرسنجاق زلف بدست آمده که بر آن خورشید با تمام شکوه و جلال آن نشان داده شده و هر گوشه این صفحه چهار گوش که تمام آنرا اشعه خورشید فرا گرفته منتهی بیک سر گاو میشود.

در تخت جمشید بارها بتصاویری برمیخوریم که شبیری را در حال



شکل ۴- چو خورشید زد پنجه پر پشت گاو زهامون بر آمد خروش چکاو

دریدن گاوی نشان میدهد. امروزه بشبوت رسیده که منظور از این نقوش نشان دادن این امر بوده است که فصل زمستان پایان رسیده و تابستان بر زمستان فائق آمده یعنی ابتدای بهار است و جشن نوروز... (شکل ۴).

درباره مبارزه بین شیر و گاو فر دوسی در جائیکه مفر دریائی اسکندر
را شرح میدهد چنین آورده است:

بجائی کشیدی ز راه خرد که ملاح خواندیش فم آلسد
بآب اندرون شیر دیدند و گاو همی داشتی گاو با شیر تاو

این نکته ذکرش در اینجا بیمناسبت نیست که محققاً از
هزاره چهارم قبل از میلاد مجموعه ستارگانی که معروف به شیر میباشند
شناخته شده بودند و در آن موقع برج اسد در هنگام شروع انقلاب صیفی
یعنی در منتهای اعتلای خورشید در آسمان قرار میگرفت. زیرا اکنون
چنانکه میدانیم برج اسد در موقع انقلاب صیفی یعنی در موقع منتهای
اعتلا و اوج خورشید بر آسمان مسلط نیست ولی باز می بینیم که همچنان
برج اسد را با موقع منتهای اعتلای خورشید یکی می شمارند و از قدیم هم
هروقت نویسندگان ایرانی و عرب خواسته اند منطقه البروج را نمایش
دهند خورشید را صاحب برج اسد شمرده اند - همچنین ارتباط گاو و افسانه
گاو اولیه که با خون آن کلیه نباتات روئیدند تنها در صورتی مفهوم
خود را باز مییابد که برج ثور (مجموعه ستارگان موسوم بگاو) با شروع
اعتدال ربیعی یعنی اول نوروز مقارن شود و این امر تا قبل از دو هزار
قبل از میلاد صحیح بوده ولی دیگر در حال حاضر برج ثور در موقع اعتدال
ربیعی نمیافتد و بنا بر این امروزه هیچگونه رابطه ای بین برج ثور
با شروع رویش نباتات و تولد و تناسل حیوانات که در اول فصل بهار
آغاز میشود موجود نیست. اگر در نظر آوریم که در حدود هر هفتاد سال
آفتاب یکدرجه در کمربند منطقه البروج محل خود را بسمت عقب تغییر
میدهد بنابراین تقریباً هر ۲ هزار سال یکبار وضع اعتدال ربیعی بعینه

بوضعی که قبلاً داشته برمیگردد^۱. این امر را گویا اولین بار در ۳۴ پیش از میلاد کیدیناس Cedenas منجم بابلی کشف کرده^۲ و هیپارکوس Hipparchus یونانی در ۱۵۰ سال قبل از میلاد از روی مقایسه اسناد قدیم و مشاهدات خودش یا از روی اطلاعاتی که از باهل کسب کرده و مانند سایر یونانیان فراموش کرده است که منبع اطلاعات خود را ذکر نماید!! بدست داده است برای توضیح این مطلب متذکر میگردیم که تقریباً در هر دو هزار و صد و اندی سال منطقه البروج روی کمر بند آسمانی خود یک برج یا ۳ درجه سمت عقب میرود یعنی اگر سابقاً ابتدای اعتدال ربیعی در ثور بود بعد از دو هزار و یکصد و اندی سال اعتدال ربیعی در حمل میافتد و قس علیهذا .

در هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد اعتدال ربیعی در برج ثور اتفاق میافتاد و در همان موقع انقلاب صیفی که باید در سرطان اتفاق افتد در برج اسد واقع میشد و اعتدال خریفی در عقرب بود - از آنچه گفته شد میتوان دید که چرا حدس زده میشود که منطقه البروج و بالأقل ارتباط منطقه البروج یا منظومه شمسی و ارتباطات فصلی آنها بایکدیگر از ایندوره است. قدما برای مجموعه ای که در ابتدای اعتدال ربیعی میافتاد اهمیت خاصی قائل بودند از اینرو در هنگامیکه برج ثور در شروع اعتدال ربیعی

۱- بیرونی در کتاب التفهیم مدت حرکت وضعی فلک ثابت را بجای ۲۶ هزار سال ۲۳۷۶۰ سال تعیین نموده و متذکر میگردد که در عهد او یعنی سال ۴۲۰ هجری قمری اوج شمس بجوزا بوده است.

۲- هاگدن - علم برای همه بزبان انگلیسی صفحه ۶۴

در آسمان قرارداداشت گاو را مردم میپرستیده‌اند. در کتیبه‌های سومری که تاریخ آنها تا چندین هزار سال قبل از میلاد پیش می‌رود و همچنین در آئین میثرا گاو حیوان مقدس بوده است و در مصر و هندوستان گاو را میپرستیدند و اما خورشید در ایران باستان مظهر عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت بوده است. در هفت پاره که از قطعات قدیم اوستاست کالبد اهوره‌مزده چون خورشیدی تصویر شده است و در جای دیگر خورشید چشم اهوره‌مزده خوانده شده است. یکی از وظایف محوله به خورشید تطهیر است و از طرفی آنرا نشانه و مظهر سلطنت و اقتدار ایران میدانسته‌اند. در ارداویرافنامه یا سراج درجائی که ارداویراف در عالم خواب از قسمتهای مختلف آسمان دیدن میکند چنین آمده است « سپس گام فراز نهاد به مقام کردار نیک و جایگاه خورشید رسید و روان پاکان را دید که روی تخت و فرش زرین بودند و مردمی بودند که روشنی‌شان بر روشنی خورشید مانند بود درباره آنان پرسید گفتندش که این پایه خورشید است و آن روانها از کسانیست که در گیتی خوب پادشاهی و فرمانداری و سرداری نموده‌اند».

در ایران باستان ابتدا خورشید و مهر را دو وجود جدا گانه تلقی می‌نمودند که اینک در بسیار جاهای مختلف اوستا مهر و خورشید را جدا گانه ذکر کرده‌اند در مهر یشت آمده است « ماستارگان و ماه و خورشید و مهر شهریار همه ممالک را میستائیم» و در بهمن یشت فقره ۷ آمده است که «مهر دارنده دشتهای فراخ خروش بر آورده . . . به خورشید تیزاسب بانگ زده گوید بجنبش در آی چه هفت کشور گیتی تیره و تار گردیده».

ولی بعداً بتدریج مهر و خورشید لغات مترادف یکدیگر شده‌اند. استرابون مینویسد که ایرانیان خورشید را باسم مهر می‌ستایند». و پنج قرن بعد الهسه Elische سورخ ارمنی قرن پنجم میلادی نقل از وعاظ زرتشتی کرده میگوید: «خورشیدی که بواسطه اشعه خود جهان را روشن میکنند و بواسطه حرارت خود غذای انسان و جانوران را نصیب دهد کسی که از سخاوت یکسان و دادودشش مساوی خویش مهربانیده میشود».

فردوسی نیز مهر و خورشید را یکی شمرده است چنانکه فرماید:

چه آذر گشسب و چه خرداد سهر فروزان چونا هید و بهرام و مهر

که محققاً از مهر آخر مصرع دوم منظور همان خورشید است.

مهر یکی از ایزدان بزرگ دین مزدیسنی و زرتشتی است. در

سهریشت چنین آمده است:

« بشود که هردو بزرگ - مهر و اهوره - بیماری ما آیند وقتی که

از تازیانه صدای بلند برخیزد و از منخرین اسبها خروش برآید و تازیانه

طنین براندازد و از زه کمانها تیرهای تیز پرتاب شود»^۲. مهر کسی است

که جنگ بر میانگیزاند و بجنگ استحکام میبخشد و در جنگ پایدار مانده

صفوف دشمن را از هم سیدرد. اگر سرور و پادشاه کشوری که در حال

جنگ است از او استغاثه کند و بامشش نیک و اعتقاد پاک نماز آورد مهر

بمراهی باد پیروزمند بطرف او روی آورد. و بمناسبت زور و توانائی مهر

است که در زمان قدیم اغلب پادشاهان با توجه بخصوصی داشته‌اند.

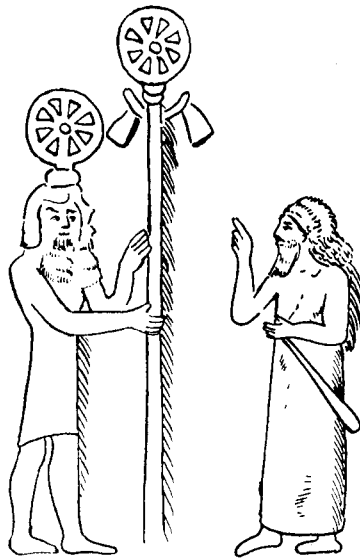
جشن مهرگان که از روز شانزدهم مهرماه تا روز بیست و یکم همان

ماه ادامه مییابد در ایران باستان معروف بجشن شاهان و خسروان

بوده است رود کی گوید:

سلکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد

پادشاهان در روز جشن مهرگان لباس فاخر ارغوانی دربر میکردند و در باده پیمائی با سیخواران شرکت مینمودند. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود گوید: «از آئین ساسانیان در این روز این بود که تاجی را که صورت آفتاب بر او بود بسر میگذاشتند و آفتاب بر چرخ خود در آن



شکل ه

تاج سوار بود^۱ در یک اثر حجاری که از آشور بدست آمده شاه آشور را در حال ادای فریضه در مقابل مظهر شماش (شمس) خدای آفتاب نشان میدهد. محافظ معبد در حالیکه قرص خورشید بر سر نهاده میله‌ای پرچم مانند در دست دارد که بر بالای آن قرص خورشید نصب شده است (شکل ه). این میله مظهر شمس خدای آفتابست^۲. شاهد آنچه بیرونی در آثار الباقیه آورده

چیزی شبیه به علامتی باشد که محافظ معبد بر سر دارد.

بگفته مورخ دیگر یعنی دوریس Duris پادشاهان در این روز در

ملاء عام میرقصیدند.

۱- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی ترجمه و نگارش آقای اکبر دانا سرشت

چاپ تهران ۱۳۲۱ صفحه ۲۰۲.

۲- Arts Antiques de l'Asie Occidentale Par Rozental p 137.

بنابر آنچه گذشت تعجیبی نیست اگر می‌بینیم پادشاهان قدیم ایران خورشید را بعنوان علامت روی درفش و بیرق خود انتخاب میکردند. در شاهنامه فردوسی درجائی که سهراب سرافرده‌های سرداران ایران را به هجیر نشان داده و نام صاحبان آنها را جويا میشود چنین آمده است.

سرافرده ديبه رنگ رنگ	بدو اندرون خيمه‌های پلنگ
به پیش اندرون بسته صدژنده پیل	بر آن تخت پیروزه برسان پیل
یکی زرد خورشید پیکر درفش	سرش ماه زرین غلافش بنفش
بقلب سپاه اندرون جای کیست؟	زگردان ایران و رانام چیست؟
بدو گفت کان شاه ایران بود	که بر در گهش پیل و شیران بود

و بدینوسیله نشان میدهد که درفش پادشاهان ایران خورشید بوده است و ماه زرین نیز بر بالای درفش مزبور قرار داشته است این امر را کنت کورس Quinte Curce تأیید میکنند. وی میگوید. خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده و در بالای چادر پادشاه « آفتاب را در قاب بلورین بقدری بلند نصب کرده بودند که همه میتوانند آنرا مشاهده کنند»^۱

درفش و پرچم ایرانیان در دوره پیش از اسلام

الف - مندرجات اوستا - در اوستا و ادبیات مزدیسنا بارها از درفش سخن به میان آمده است و باصفات پهن و برافراشته و گشوده و خونین توصیف شده است. در فروردین یشت کرده ۹ بند ۲۷ راجع به درفش چنین آمده است:

۱- ایران باستان مشیرالدوله صفحه ۱۲۹۰.

«فروهرهای نیک‌توانای پاک‌مقدسین را میستائیم که لشکر بیشمار
بیارایند، که سلاح بکمر بسته بادرشهای برافراشته درخشان (بدرآیند).
آناند که سابقاً فرارسیدند درهنگامیکه خشتاویهای دلیر (یک خانواده
ایرانی) برضد دانوها (یک قبیله تورانی) میجنگیدند.

ایضاً در کرده ۲۹ همین یشت بنده ۱۳ چنین آمده است.

... فروهر پاک‌دین سام‌گرشاسب‌گیسوان دارنده مسلح بگرز را
میستائیم از برای مقاومت کردن برضد (دشمنان) قوی بازوان و لشگر
(دشمن) باسنگ فراخ بادرفش پهن، بادرفش برافراشته، بادرفش
گشوده (لشگری که) درفش خونین برافرازد از برای مقاومت کردن
برضد راهزنان ویران‌کننده، هولناک‌آدمی کش بیرحم، از برای مقاومت
کردن برضد آزاری که از راهزن سرزند».

و در بهرام‌یشت چنین آمده است:

«پس اهوره مزده گفت اگر مردمان بهرام اهورا آفریده را آنچه‌نان
که شاید نثارپیش آورند وستایش و نیایشی که درخور او است برطبق
بهترین راستی بجای آورده شود هرآینه بمالک ایران لشگریان دشمن
داخل نشوند، نه سیل، نه جرب، نه زهر، نه گردونه‌های لشگر دشمن
ونه بیرقهای برافراشته...»

شاید منظور از این اشارات بدشمن صاحب گردونه
درفشهای برافراشته قوی و نیرومند همانا بابلیها و آشوریها
باشند. اینها بودند که بارها بسمت قسمت کوهستانی ایران لشگرکشی
کرده و در هر نوبت با خود گردونه و درفش زیادی حمل میکردند...

دریسنای دهم فقره ۱۴ درباره گاودرفش که بعضی معتقدند که درفش کاویان از آن مشتق شده چنین آمده است:

« نباید از برای سن آنان که از آن هوم نوشیدند بدلخواه خودمانند گاودرفش در جنبش باشند! ». که میرساند گاودرفش درفش پارچه‌ای بوده که از ورزش باد بجنبش میافتاده است.

ب- مندرجات شاهنامه - در شاهنامه فردوسی مکرر از درفشهای سلاطین و سرداران ایران ذکری به میان آمده است ولی ازین همه درفشها و پرچمهای مندرج در شاهنامه درفش کاویان مهتم است و در واقع مظهر فتح و ظفر ایرانیان در دوره پیش از اسلام بوده است.

داستان کاوه آهنگر بنحوی که در شاهنامه فردوسی آمده معروف خاص و عامست و خلاصه آن چنین است که چون مردم از ظلم و بیداد ضحاک بتنگ آمدند کاوه که آهنگری بود شورید و پیش پندچرمی خود را بر سر نیزه نموده و آنرا بصورت درفش درآورد و با آن بدیدار فریدون رفت و در اثر همین طغیان و قیام کاوه حق بر باطل غلبه کرد و فریدون بر اورنگ شهریاری تکیه زد - اینک بقیه افسانه درفش کاویان را از زبان فردوسی نقل میکنیم:

وز آن چرم کاهنگران پشت پای	بپوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد	همانکه ز بازار برخاست گرد
بیامد بدرگاه سالار نو	بدیدندش از دور برخاست غو
چو آن پوست بر نیزه بردید کی	بنیکی یکی اختر افکند بی

بیمار است آنرا بدیبای روم ز گوهر بر و پیکر و زرش بوم
 فرو هشت از سرخ و زرد و بنفش همیخواندش کاویانی درفش
 از آئین هر آنکس که بگرفت گاه بشاهی بسر بر نهادهی کلاه
 بر آن بی بها چرم آهنگران بر آویختی نو بنو گوهران
 ز دیبای پرمایه و پرنیان بر آن گونه گشت اختر کاویان
 که اندر شب تیره خورشید بود جهان را از او دل پرامید بود.

درفش کاویان برخلاف سایر درفشها که جنبه شخصی داشته
 درفش ملی ایرانیان بوده است و همواره درفش سلطنتی از درفش کاویانی
 یا اختر کاویانی کاملاً متمایز بوده است. فردوسی در وصف لشکر
 ایران فرماید:

میان سپه کاویانی درفش به پیش اندرون تیغهای بنفش
 درفش شهنشاه با بوق و کوس هدید آمد و شد زمین آبنوس
 گاهی که شاه خود بچنگک نمیرفت درفش کاویانی همراه سپاه
 ایران عازم میشد و این خود بهترین دلیل است که درفش کاویان با درفش
 سلطنتی یکی نبود. در شاهنامه نگاهداری این درفش در عهد کیکاوس
 و کیخسرو بطوس پسرنوذر که از شاهزادگان و سپهداران ایران بود سپرده
 شده بود - کیخسرو بطوس میگوید:

همیباش با کاویانی درفش تو باشی سپه دار زرینه کفش
 در جای دیگر باز خطاب ها گوید:

ورا گت کاین کاویانی درفش هم این پهلوانی وزرینه کفش
 نینم مزای کسی در سپاه ترازید این نام و این دستگاه

درفش کاویانی دردوره کیکاوس و کیخسرو بتدریج باتشریفات
 همراه شده بود بدین معنی که اولاً درفش کاویانی به سپهدار ایران،
 سپرده میشد و داشتن کوس و پیل و کفش زرین از لوازم چنین مقام شامخی
 که نگاهدار درفش ملی ایران است بوده بطوریکه فردوسی هنگامیکه
 شاه برطوس خشم گرفته و باو دستور میدهد که درفش کاویانی وفرماندهی
 را به شاهزاده فریبرز پسر کیکاوس عم شاه سپرده و خود بهارگاه شتابد
 گوید:

سپهدار طوس آن کیانی درفش ابا کوس و پیلان و زرینه کفش
 بدست فریبرز سپرد و گفت که آمد سزارا سزاوار جفت
 و ایضاً باز چون کیخسرو به میانجیگری رستم طوس را میبخشد
 و سپهداری سپاه را مجدداً باو تفویض میکند گوید:

بیاسد سپهبد سپهدار طوس بدو داد شاه اختر و پیل و کوس
 بدو داد شاه اختر کاویان بدانسان که بودی برسم کیان
 که خود دلالت از وجود تشریفات خاصی در مورد سپردن درفش
 کاویان بفرمانده کل سپاه دردوره کیانی میکند. گویا یکی از علل بودن
 پیل جزو این تشریفات بمناسبت سنگینی درفش کاویان و صعوبت حمل
 آن بود - درجائی فردوسی اشاره بچهل مرد زرینه کفش همراه درفش
 کاویانی میکند:

بشد طوس با کاویانی درفش ز لشگر چهل مرد زرینه کفش
 همه ناسداران زرینه کفش برقتند با کاویانی درفش
 این درفش معمولاً با سپهدار در قلب سپاه میمانده و ایرانیان آنرا
 چون جان شیرین خود محافظت مینمودند - درجائی که هومان تورانی

قبل از جنگ با طوس اوراشماتت میکنند که چرا خود که سپهدار سپاه هست
بمیدان جنگ و آورد گاه آمده گوید .

تو گر پهلوانی ز قلب سپاه

چرا آمدستی باورد گاه

تو شو اختر کاویان را بدار

سپهبد نیاید سوی کارزار

معمولاً شاه در موقع گسیل داشتن لشگری بجنگ یکنفر را بعنوان
پهلوان اصلی و یکنفر را بعنوان سپهدار و فرمانده قوا معین میکردند است
کما اینکه چون طوس و گودرزیان در جنگ با افراسیاب در کوه هاماوران
محاصره میشوند و وی تقاضای اعزام قوای امدادی از شاه میکند شاه
فریبرز را بسمت فرمانده قوا و تهمتن رستم را بعنوان جهان پهلوان همراه
سپاه امدادی میکند .

در جنگ ایرانیان با افراسیاب چون فریبرز فرمانده قوای ایرانیان
با درفش کاویان از میدان جنگ کناره میگردد و گودرز می بیند که با این
وصف قوای ایرانیان پشت بمیدان نموده و وضع جنگ وخیم شده
به بیژن گوید:

بسوی فریبرز بر کش عنان

بپیش من آرا اختر کاویان

و گر خود فریبرز با آن درفش

بیاید کند روی گیتی بنفش

و چون فریبرز از سپردن درفش کاویان به بیژن خودداری میکند
بیژن آنرا باشمشیر بدو نیمه کرده پاره ای از آنرا بر میدارد و دوان بمیدان
جنگ میشتابد . ترکان که درفش کاویان را مایه پیروزی ایرانیان
سیدانسته اند سعی میکنند که از رسیدن بیژن بمیدان جنگ جلوگیری
کنند و درفش را ریزرز نمایند تا شکست بر ایرانیان وارد آید:

چنین گفت هومان که آن احترام است که نیروی ایران بدواند راست
 درفش بنفشش از بنچنگ آوریم جهان بردل شاه تنگ آوریم
 و از زبان پیران بهومان گوید:

گران مردری کاویانی درفش بیابی شود روز ایشان بنفش
 اگر دست یابی بشمشیر تیز درفش و همه نیزه کن ریزیز
 ایرانیان نیز نهایت کوشش و مجاهدت را میکنند تا درفش کاویانی
 بدست دشمن نیفتد و قطعه زیر بهترین وجهی فداکاری ایرانیان را برای
 حفظ درفش ملی شان نشان میدهد:

بدان شورش اندر میان سپاه	از آن زخم شمشیر و گرد سپاه
بیفتاد از دست ایرانیان	درفش فروزنده کاویان
گرانی بدید آن درفش چونیل	که افکنده بودند از پشت پیل
فرود آمد و برگرفتش ز خاک	بیفشاند از خاک و بستر دچاک
چو او را بدیدند گردان چین	که آن نیزه نامدار گزین
از آن خاک برداشت بستر و برد	بگردش گرفتند مردان گرد
بگردش زهر سوهمی تاختند	بشمشیر دستش بینداختند
درفش فریدون بدن دان گرفت	همیزد بیک دست گرزای شکفت
سرانجام کارش بکشتند زار	بدان گرم خاکش فکندند خوار

و بموجب شاهنامه بعد هانستور پسر زریز باید درفش تورانی جنگیده
 و درفش کاویانی را پس میگیرد. بطوریکه از ابیات مذکور در فوق
 برمیآید درفش کاویانی را بر پشت پیل حمل کرده اند.

البته نکات متباین و مغایر در این شرحی که در شاهنامه آمده
 بچشم میخورد که بعضی دلالت بر سنگینی فوق العاده درفش کاویانی و برخی

برسبکی آن دارد - درجائی سخن از طلا و درّ و گوهر بسیاری رفته که پادشاهان براین درفش افزوده‌اند و درجای دیگر از حمل آن بر پشت پیل و دونیم کردن آن توسط بیژن گفته‌گو میکنند و دلالت دارد برآنکه درفش کاویانی وسعت کافی داشته و لااقل دارای دونیزه حامل بوده که پس از دونیم کردن آن باز از دور معلوم و پیدا بود و همه را متوجه خود کرده است. از طرفی در موقع تلاش شجاعانه گرامی برای حفظ درفش مزبور طوری وانمود شده که این درفش چیزی سبک بوده است و گرنه چگونه گرامی توانسته است آنرا اولاً بر پشت اسب حمل کند و سپس چون دستش را دشمنان قطع نموده‌اند آنرا مدتی بدندان گیرد - بهر حال معلومست که خود شاعر نیز از گفته‌ها و تناقضات موجود در عهد خود درباره درفش کاویان کاملاً بی اطلاع نبوده و با این همه سعی نموده است همه داستان را همانطور که شنیده نقل کند.

از آنچه بعداً در موقع بیان درفشهای ایرانیان در دوره هخامنشی خواهد آمد بخوبی این نکته تأیید میشود که درفش محققاً در بین ایرانیان دوره‌های قدیم شبیه درفش کاویان بنحوی که فردوسی توصیف کرده معمول بوده است.

درفش سرداران و فرماندهان

فردوسی بارها در شاهنامه درفش سرداران ایران را وصف نموده است مثلاً در یک مورد درفش آنها را بترتیب زیر وصف میکند:

درفش طوس نوذرز:

زده پیش او پیل پیکر درفش بنزدش سواران زرینه کفش

که سراد از آن همان درفش کاویانست.

درفش سپهدار گودرز:

یکی شیر پیکر درفش بنفش درخشان گهر در میان درفش

درفش رستم:

درفشش ببین ازدها پیکراست برآن نیزه بر شیر زرین سراسر است

درفش پور گودرز گبو:

یکی گرگ پیکر درفش ازهرش با براندر آورده زرین سرش

درفش گرازه:

درفش پس و پشت و پیکر گراز سرش ماه سیمین و بالا دراز

و هنگامیکه کیخسرو پهلوانان ایران را بر می شمارد ورژه می بیند
فردوسی در حالیکه متذکر می گردد که کیخسرو در یک دست گرز گاو
سر و در دست دیگر جامی که در آن مهره ایست دارد درفش سران سپاه
ایران را چنین بر می شمارد:

نخستین فریوز بد پیشرو	گذر کرد پیش جهاندارنو
ابا گرزو با تیغ و زرینه کفش	پس پشت خورشید پیکر درفش
پسش باز گودرز گشواد بود	که گیتی برای وی آباد بود
درفش از پس پشت او شیر بود	که چنگش بگرز و بشمشیر بود
پس پشت شیدوش بد بادرفش	زمین گشته زان شیر پیکر بنفش
هزاران پس پشت او سرفراز	عنان دار با نیزه های دراز

۱- جالب است که شیرشمشیر بدست سابقه تاریخی قدیم دارد و از اینجاست
معلومست که در زمان محمدشاه شاید از شعر بالا و شعر زیر در مورد دادن شمشیر
بدست شیرالهام گرفته شده است. در داستان زال زردر شا هنامه فردوسی آمده است:

پس آنکه سراپای کودک بدید	همان تاج و تخت گئی راسزید
برو بازوی شیر و خورشید روی	دل پهلوان دست شمشیرجوی

وآنگاه بتدریج سایر سران سپاه ایران را با درفشهایشان یکایک برمی شمارد و نشان میدهد که علامت گاو کرک و علامت رهام پیر و علامت گستهم کژدم ماه و علامت اشکش پلنگ و علامت فرهاد آهو و علامت گراز و علامت زنگنه شادروان - همای و علامت فرامرز پسر رستم - ازدها بوده است.

نکته جالب در این اشعار این است که اولاً علامت خورشید و شیر در بین سایر علائم متعلق بکسانی بوده که از حیث مرتبت و مقام بر دیگران پیشی داشته اند و در رژه ای که کیخسرو از قشون می بیند بر سایرین حق تقدم داشته اند و در ثانی بیرق گودرز گشواد در واقع شیر است که شمشیر بچنگ دارد و این علاوت با علامت شیر و خورشید اسروزی ایران دارای وجه تشابه خاصی است.

در اینجا بیمناسبت نیست آنچه صاحب مروج الذهب درباره بیرقهای بابلیها آورده نقل شود - زیرا دلیلی برای انتخاب انواع حیوانات مختلف در روی بیرقها بسته بموقعیت هر سردار در صف آرائی جنگی بیان میکند که نقل آن مفید تواند بود:

« بابلیها شمشیر ساختند و سپاه را بوجود آوردند و بفکر حیلها و مکارید جنگی افتادند و قوانین جنگ را وضع کردند و قلب سپاه و میمنه و میسر و جناحین را از روی اجزای بدن انسان بوجود آوردند و برای هر یک از این قسمتها پرچم خاصی را در نظر گرفتند . بیرقهای قلب شکل فیل داشت یا تمیس (ازدها) و آن قبیل حیوانات که عظیم الجثه باشند بر بیرقهای میمنه و میسر و صورت حیوانات وحشی باندازه طبیعی آنها و بانواع مختلف کشیده میشد . بر بیرقهای جناحین حیوانات وحشی

کم‌جثه تراز قبیل ببر و گرگ و غیره کشیده میشد بر بیرق‌های لشکرهای سبک اسلحه که برای غافلگیر کردن و کهن نشستن بکار میرفتند علائم مار و عقرب و سایر هوام الارض نقش میگردید.

در رنگ آمیزی این بیرق‌ها رنگ سیاه در همه حال داخل بود و هر یک از رنگ‌های دیگر که در این بیرق‌ها بکار میرفت بستگی بموضع مستحق داشت مع هذا استعمال رنگ سرخ بطور کلی قدغن بود مگر در صورت استعمال آن رنگ برای نمودن جزئیات هیكل حیوانات منقوش بر بیرق‌ها - بدون شک هیچ چیز منطقی‌تر از آن نبود که تمام بیرق‌های جنگی را برنگ قرمز درآورند زیرا رنگ خون بود ولی با اینهمه از استعمال آن اباداشتند زیرا رنگ سرخ را برای جشنها و شادیه‌ها بکار میبردند و از اینرو آن رنگ را در بیرق‌های رزمی بکار نمیبردند^۱.

در تاریخ طبری چنین آمده است که هر سرهنگی از لشکر کیقباد را علمی جدا گانه بوده است وی چنین مینویسد:

« چون گودرز بر قشون دشمن فائق آمد کیخسرو شادمان شد و بسوی گودرز تاخت. گودرز بفرمود تا هر سرهنگی علم خود برپای کردند و از هر خیلی از ترکان که کشته بودند یا اسیر کرده بودند و چندان خواسته که یافته بودند در زیر علمها بیفکنند و آن امیران را برپای کردند تا چون کیخسرو آنجا گذرد بدانند که هر سرهنگی بحرب اندر چه کار کرده است. . . . کیخسرو هر سرهنگی طبل و علم داشت جدا جدا بخواند از آنها تشکر کرد و پاداش نیک داد^۲ ».

۱- مروج الذهب - جلد دوم از صفحه ۱۰۱ ببعد.

۲- تاریخ طبری ترجمه فارسی چاپ هند صفحه ۱۹۴.

درفش هر پهلوان را در جنگهای تن به تن از دنبال او میبردند و هنگام صف آرایی و یا سواری آنرا در پشت او نگه میداشتند و چون برای استراحت بسراپرده خود میرفت درفش را بر درخیمه او نصب میکردند. در جنگهای حصارى نیز درفش سپهدار بالای باره حصار نصب میشد.^۱

ج - دوره هخامنشی - در دوره هخامنشی نیز طبق توصیف گزنفون و هرودوت مورخان یونانی هر یک از فرماندهان و سرکردگان ایران دارای علامتی خاص بوده اند ولی هیچ یک از این دو مورخ در هیچ مورد از شکل و رنگ نقوش این بیرقها و علائم ذکر نکرده اند.

و اما درفش اصلی ایران همان درفش سلاطین آن بوده و اکنون بایستی دید که نسبت باین درفش و درفشهای دیگر ایندوره چه اطلاعاتی در دست میباشد.

بطوریکه آدام اولیاریوس از قول کنت کورس (Quinte Curce) مورخ که در قرن اول پیش از میلاد میزیسته مینویسد درفش ایرانیان در ابتدای دوره هخامنشی هلال و درفش یونانیان خورشید بوده است و عجیب است که در هرودوت نیز ما بیک عبارتى برمیخوریم که این نظر را تأیید میکند. هرودوت مینویسد هنگامیکه خشیارشا بفر لشگر کشى بیونان افتاد و لشگر بدانصوب کشید در نزدیکی هلسپونت خورشید گرفت و خشیارشا از این علامت متوحش شده مغان و معبران را بحضور پذیرفت و تعبیر این واقعه آسمانی را جویا شد و آنها این واقعه را چنین تعبیر کردند که چون خورشید برای یونانیان پیشگوئی میکند و ماه برای ایرانیان لذا گرفتن خورشید برای یونانیان نشانه بدیست

۱- فردوسی نامه ضمیمه مجله مهر سال دوم مقاله آقای دکتر خانلری.

نه برای ایرانیان^۱ .

زونا راس مورخ رومیة الصغری در قرن ۱۲ میلادی نیز بیرق ایران را در دوره قبل از کورش ماه و عقابی که خورشید برابر او بود ذکر میکند^۲ .

ولی بعداً بقول همین کنت کورس چنانکه دیدیم خورشید علامت و اقتدار ایران در دوره هخامنشی میگردد - تاریخ این تغییر معلوم و مسلم نیست ولی آنچه محقق است در اواخر دوره خشیارشا خورشید عظمت و اعتلای خاصی یافته بود و در دوره اردشیر نام مهر در سنگنوشته‌ها ظاهر میشود در شاهنامه فردوسی نیز راجع به علامت ایرانیان در دوره باستانی بحث میکند و آنرا خورشید معرفی میکند بدینقرار:

پس آنکه چنین گفت کای بخردان من ایدون شنیدستم از موبدان
که چون ماه ترکان برآید بلند ز خورشید ایرانش آید گزند
و این گفته فردوسی بعداً در دوره صفویه دوباره بطور قطع تحقق
مییابد و شاید پادشاهان عثمانی و صفوی که هر دو وارد باد بیات ایران
بوده‌اند از روی قصد علامتی را که بموجب نوشته شاهنامه جنبه قدمت
داشته پذیرفته‌اند بهر حال در زمان صفویه علامت هلال را عثمانیان
برای خود انتخاب کردند و ایرانیان شیروخورشید را علامت رسمی
خود ساختند^۳ .

گزنفون (۴۲۷-۳۵۵ پیش از میلاد) در کتاب کورشناسه خود

۱- هرودوت کتاب هفتم فصل ۳۷ .

۲- درفش ایران و شیروخورشید آقای سعید نفیسی صفحه ۶۴ .

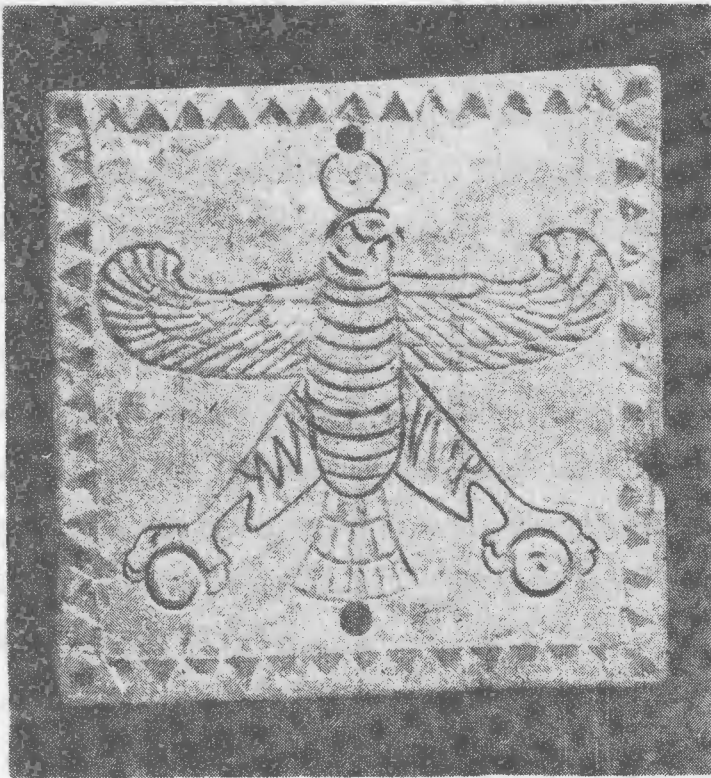
۳- سفرنامه ادام اولیاریوس صفحه ۶۱۱ چاپ فرانسه .

گوید: «کورش بایشان دستور داد با گامهای شمرده راه بروند و نگران درفش او باشند - که عقاب زرینی برافراشته بر سر نیزه ای بود - درفش پادشاهان ایران هنوز بدینگونه است». و هم او در کتاب بازگشت ده هزار نفریونانی گوید: «مدعی بودند که در آنجا درفش شاه راسی بینند. عقاب زرینی است که بال گشاده و بر سر نیزه ای جا داده اند».

همانطور که در مقدمه دیدیم عقاب و نیزه هر دو مظهر اندر وای و نشانه فر و شکوه سلطنت است. این علامت بعقیده ایرانیان موجب نیرومندی و بلندی اقبال شاه میگرددیده است. کنت کورس در جائیکه صحبت از حرکت داریوش سوم از بابل برای مقابله با اسکندر میکند گوید: «بعد گردونه شاهی میآید. این گردونه از طرفین بصورت های خدایان که از زر و سیم ساخته بودند مزین بود و شاه در درون ارابه، بلند و شاهانه نشسته بود. قید اسبها بستگهای قیمتی مرصع بود و منتهی میشد بدو هیکل زرین که قد هر یک بیک ارش میرسید یکی از این هیکلها مجسمه نینوس بود و دیگری مجسمه بلوس در وسط آن دو هیکل مجسمه عقابی بود با بالهای گسترده که از زر ساخته بودند و آنرا علامت مقدسی میدانستند».

گزنفون در کتاب آنا بازیس خود نیز اشاره باین امر میکند که «درفش شاهنشاه عقابی بود زرین با بالهای گشوده که برنوک نیزه قرار گرفته بود». بهر حال از آنچه گذشت چنین برمیآید که در واقع پادشاهان هخامنشی مجسمه ای از عقاب را با بالهای گشاده از طلا ساخته و بر سر نیزه کرده با خود حمل میکردند و اما شاید همین نقش را هم بردر فشهائی

نصب میکرده‌اند و در تشریفات درباری و جنگها بکار میبرده‌اند.
 آقای یحیی ذکاء در مقاله‌ای که در مجله هنر و مردم شماره
 دوم آذرماه ۱۳۴۱ تحت عنوان یکی دیگر از رازهای تخت جمشید
 و مقاله‌ای که در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان شماره ۳



شکل ۶

تحت عنوان درفش شاهنشاهان هخامنشی منتشر ساخته‌اند اشاره بدرفشی
 کرده‌اند که در مجلس بارداربوش ۶ بار در آثار باقیمانده از تخت جمشید
 تکرار شده و باسانی قابل مشاهده است و گرچه براین نقوش

شکلی منعکس نیست ولی مربع یا مستطیلی را نشان میدهد که بر سر نیزه‌ای بدست سربازی پارسی قرار دارد. آقای یحیی ذکاء مینویسد: شاید صفحه لاجوردی مربع شکلی که در سال ۱۳۲۷ در کاخ آپادانای تخت جمشید بدست آمده و در مرکز آن عقاب بال و چنگال گشوده‌ئی نقش شده و حاشیه آن با مثلثهائی برنگهای سبز و سفید و سرخ تزیین شده است، نمونه کوچکی از نقشی باشد که بر درفش شاهنشاهی پادشاهان هخامنشی منقوش بوده است.^۱

در قرن گذشته در کاخ دل فاونو (Casa del fauno) واقع در رمپتی مجلس منقوشی از موزائیک در کف تالاری از زیر خاک بیرون آمد که صحنه‌ای از جنگ اسکندر و دارا آخرین پادشاه هخامنشی را بعقیده بعضی از باستان‌شناسان نشان میدهد.

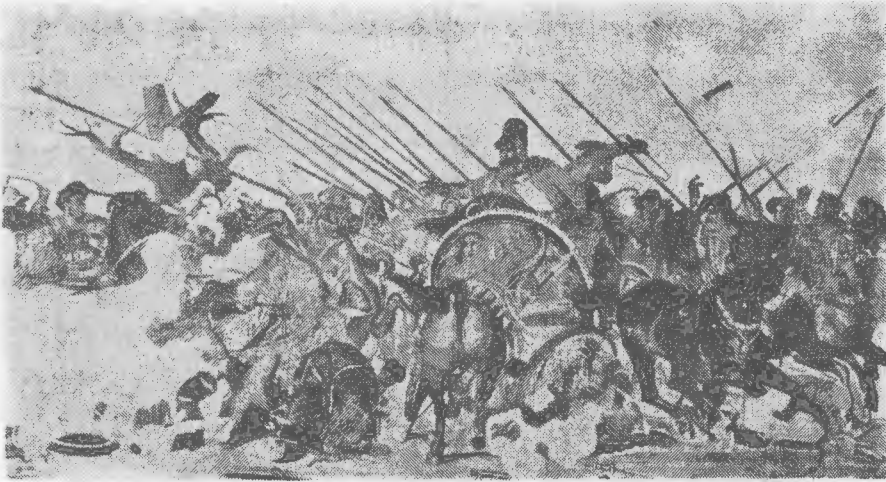
در این تصویر درفش ایران بصورت یک صفحه‌ای نقش شده شرابه‌دار برنگ قرمز مایل بقهوه‌ای که شاید ابتدا ارغوانی بوده و در وسط آن شکل عقابی زرین ترسیم یا دوخته شده بوده است و این صفحه بر سر نیزه‌ای قرار دارد ولی متأسفانه امروزه شکل روی درفش بکلی محو شده و از عقاب زرین که میگویند بر آن نقش بوده اثری بجای نیست (شکل ۷).

باید افزود که درفش عقاب نشان ممکنست فقط درفش شاهنشاهی بوده و درفش کاویان درفش دیگری بوده است که همانطور

۱- رجوع شود بمقاله آقای یحیی ذکاء در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان

دوره اول شماره ۳ صفحه ۱ بعد.

که بعداً خواهیم دید گرچه مانند درفش شاهنشاهی سرب یا مستطیل شکل و دورویه بوده و بر سر نیزه‌ای قرار می‌گرفته ولی نقشی که بر آن رسم بوده با نقش درفش عقاب نشان شاهان هخامنشی تفاوت داشته زیرا



شکل ۷

طبق نمونه‌هایی که از این درفش دوم در دست داریم این درفش صفحه سرب یا مستطیل شکلی است که گوشه‌های بالای آن را بگوشه‌های مقابل پائین درفش وصل و شکل را با تقاطع این دو وتر به چهار مثلث تقسیم کرده‌اند این امر شاید اشاره و رمزی باشد به تقسیم آسمان به چهار گوشه و مرکز آسمان و ممکنست بوسیله آن خدای آسمان یا هوره‌سزده را نمایش میداده‌اند و از او استعانت و یاری می‌طلبیده‌اند. در زیر مختصری دربارهٔ چند نمونه‌ای که از این درفشها بجای مانده بیان میکنیم:

۱- درسوزۀ لوور پاریس جاسی موجود است که در یونان قدیم

ساخته شده در آن مبارزه یکنفر یونانی با پرچمدار ایرانی نقش شده است

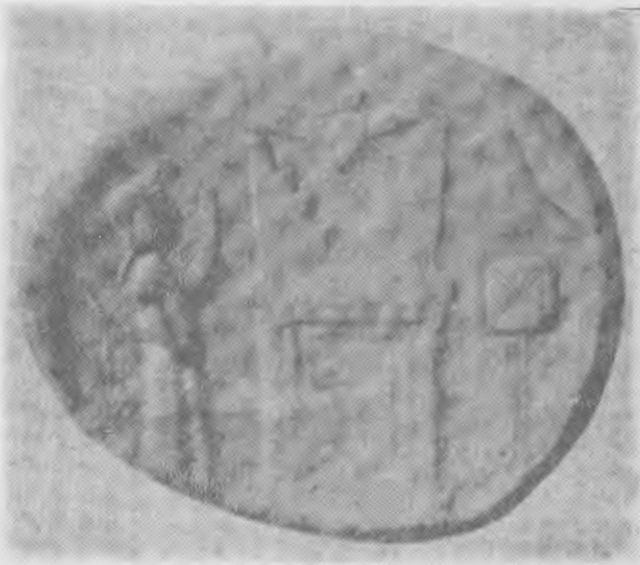
در این نقش پرچمدار ایرانی را مرد یونانی ازبهای درآورده است ولی پرچمدار همچنان درفش را بالا نگاهداشته است - درفشی که در شکل مزبور ترسیم شده بصورت مستطیلی است که دو وتر آنرا وصل نموده‌اند (شکل ۸).



شکل ۸

۲- از سلسله پادشاهان فرقه دار که در منطقه فارس و شاید کرمان سکنی داشتند و در آن خطه حکمرانی می‌کردند و اجداد پادشاهان ساسانی شمرده می‌شوند نمونه سکه هائی در دست است که بر روی همه آنها در یک طرف تصویر

شاه وقت و در طرف دیگر سکه آتشگاهی در وسط و در فشی در سمت راست آتشگاه و تصویر شاه در حال نیایش در سمت چپ و فروری در بالای آتشگاه است. این درفشها، که نمونه‌های متعددی از آن بر سکه‌ها منقوش است شبیه در فشی است که در تصویر دارا و اسکندر و پشقاب یونانی موجود در موزه



شکل ۹

لوور که در بالا ذکر آن رفت موجود است، بدین معنی که این درفش صفحه ایست که بر سر نیزه‌ای آویخته‌اند. این صفحه به چهار قسمت تقسیم شده و در داخل هر قسمت آن دایره‌ای نقش شده و یک صلیب و مایل چهار قسمت آنرا از هم جدا می‌سازد. از این صفحه شرابه‌هایی آویخته و تمام صفحه بر سر نیزه‌ای قرار دارد. بر سر این صفحه در بعضی سکه‌ها عقاب پاشاهینی با بالهای بسته و نیم‌رخ دیده می‌شود (شکل‌های ۹ و ۱۰).

لازم بتوضیح نیست که این بیرق نیز معرف آسمان ومظهرخدای
آسمان میباشد.



شکل ۱۰

د - درفش ایران دردوره سلوکیها و پارتها - درفش سلوکیها
بنفش وشاید باطلاونقره مزین بوده است.
درباره بیرق اشکانیان اطلاعات قاطعی در دست نیست تنها چیزی
که مسلم است پارتها در قرن دوم بعد از میلاد دارای بیرقهای ابریشمی
بسیار مجلل وزیبا بوده اند که موجب غبطه رومیان بوده است - روی
این بیرقهای ابریشمی شکل ازدهائی نقش میشده و بیک سیله زرین
وصل بوده ولی باتمام اینها از قرائن چنین معلومست که در این دوره

بیرقهای مشابه بادرفشهای سلاطین پارس که در بالا ذکر کردیم از آنهارفت
و همچنین درفشهایی که باعلامت خورشید میشرا منقوش بوده . کماکان
بکار میرفته است و معلوم میشود که تا آنزمان عقاب یا قوش همچنان مظهر
سلطنت بوده است .

۵ - درفش و پرچم در دوره ساسانیان - از دوره ساسانیان اطلاعات

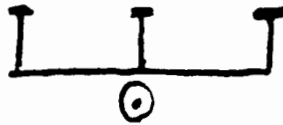


شکل ۱۱- الف- از حجاریهای دوره ساسانی در نقش رستم

بیشتری بجای مانده در نقوش و حجاریهای دوره ساسانی نمونه هائی
چند از پرچمها و علامات لشگری موجود است- مثلاً در یک مورد درفشی

بسیار دراز و کم عرض دیده می‌شود. در یکی از تصاویر نقش رستم یکی از پادشاهان ساسانی دیده می‌شود که نیزه‌ای در دست دارد و چهار نعل بسوی دشمن می‌تازد. نیزه دشمن در اثر ضربت خرد شده است. در این نقش علمداری دیده می‌شود که میله‌ای در دست دارد که بالای آن میله‌ای افقی نصب شده و سه گوی فاقدار بر فراز آن دیده می‌شود. یکی در وسط و دو گوی دیگر در دو سر میله افقی و در زیر میله مزبور در دو طرف دو گوی آویخته است این علامت گویا متعلق بشاهپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) باشد (شکل ۱۱ الف).

در کتابی با نام Amulettes, Talismans et pantacles بقلم ژان -



شکل ۱۲ - مهر سحرآمیز خورشید

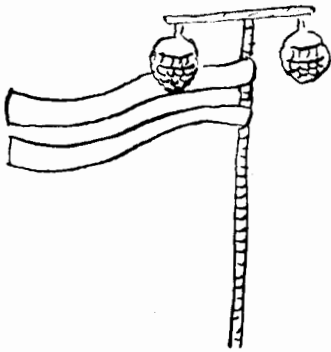
مارکس ریویور بنقل از کتابی بقلم کرنیلیوس اگر پادونوترهام که در سال ۱۴۸۷ در کلنی منتشر شده برای خورشید و سایر سیارات سبعة

سهرهای سحرآمیزی منتشر شده که مهر سحرآمیز خورشید که در آن کتاب آمده خیلی از نظر شکل شباهت به علامت شاهپور سوم دارد و می‌رساند که محققاً این درفش نیز با آئین مهر و خورشید مرتبط بوده است (شکل ۱۲). در یکی از حجاریهای نقش رستم پرچمی که گویا متعلق به رستم و پادشاه ساسانی است نقش است (شکل ۱۱ ب) این پرچم در واقع میله ایست افقی که از دو طرف آن دو گوی آویخته و روی میله پرچم که بوسط این میله افقی متصل شده دونوار از پارچه متصل است که در حین حرکت با هتزاز در می‌آیند.

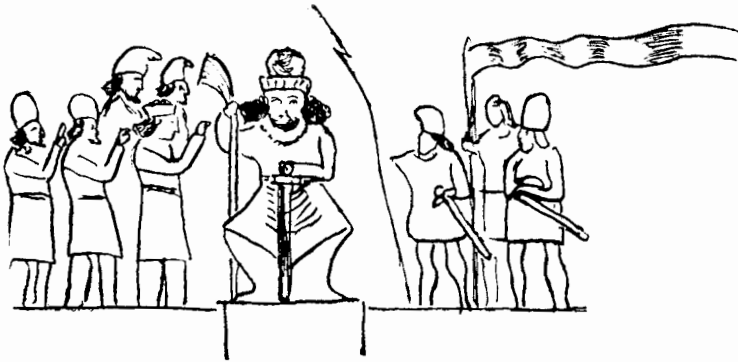
۱- رجوع شود بکتاب برگ ایران Iran (دوره پارتی و ساسانی) تألیف

آقای رگیشمن بزبان انگلیسی صفحه ۱۷۹ .

در بیشاپور یک حجاری جالبی از شاهپور دوم وجود دارد که بطوریکه پروفسور هرتسفلد آنرا از روی حجاری نقاشی کرده در طرف راست تخت شاهپور پشت سر بزرگ فرماندار بکنفر درفشدار ایستاده که درفشی با پارچه باریک و دراز در حال اهتزاز در دست دارد (شکل ۱۱ ج).



شکل (۱۱ ب) پرچم هرمزد دوم پادشاه ساسانی
نقل از حجاری نقش رستم - صفحه ۱۷۹
کتاب آقای گیرشمن درباره ایران دوره پارتی و ساسانی



شکل ۱۱ ج - بیشاپور - پیروزی شاهپوردوم

آمین مارسلن مورخ روسی در مورد بیرقهای زرین سلاطین ایران در دوره ساسانی مینویسد: « وقتی ایرانیان میخواستند بحمله مبادرت ورزند بیرق آتشین برمیافراشتند. »

در روی پشقاب نقره‌ای از زمان ساسانیان که کپی‌های از آن در سوزۀ ایران باستان موجود است صورت دژی ترسیم شده که سپاهیان آنرا محاصره کرده‌اند و در دست این سپاهیان درفش‌هایی است که شرابه‌هایی از موی اسب بر بالای آنها نصب شده (شکل ۱۳) - در بالای برج پرچی بلند و باریک برنیزه‌ای که در سمت چپ برج نصب شده در اهتزاز است که باید درفش مدافعین قلعه باشد - در اینکه آیا مدافعین یا مهاجمین ایرانیان هستند بین خاور شناسان اختلاف نظر وجود دارد بعضی مهاجمین را ایرانی شمرده‌اند و برخی مدافعین را.

بیرق بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ میلادی) از یک میله افقی تشکیل شده بود که دوش را به ضخیم بر آن آویخته شده بود و در بالای آن حلقه کوچکی قرار داشت و روی حلقه یک جفت شاخ نصب بود^۱.

طبق مدارکی که در دست است معلوم میشود قشون ارمنستان در قرن چهارم میلادی بیرق‌هایی داشته که با عقاب و قوش مزین بوده است. در دوره ساسانی هر یک از بزرگان و سرداران را بیرق خاصی بوده است. کریستن سن در تاریخ ساسانیان خود درباره بیرق‌های لشگری ساسانی چنین مینویسد: « واحدهای بزرگ سپاه دوره ساسانی را گند میگفتند . . . تقسیمات کوچکتر از آنرا درفش و از آن کوچکتر را وشت مینامیدند . هر درفشی بیرق مخصوص بخود داشت . . . و البته رابطه درفش بعنوان یک واحد قشون و درفش بمعنی پرچم فوق العاده قابل توجه و دقت است .

۱ - رجوع شود بمقاله فیلیس اکرمان از کتاب بررسی هنر ایران

(A survey of Persian Art) تألیف پروفیسور پوپ.

در جنگ‌های بزرگی که پادشاه شخصاً حضور داشت فرماندهی با او بود - در این مواقع در وسط لشکرگاه تختی بزرگ برای او نصب میکردند و خدمتگزاران و مستلزمین رکاب و یکفوج سرباز که موظف



شکل ۱۳

بودند تادم و افسین از شاه دفاع کنند گرداگرد تخت او صف میکشیدند. در گوشه‌های تخت پادشاه پرچمهایی نصب میشد و پشت سر این پرچمها حصاری از تیراندازان و سربازان بوجود میآمد.

آقای سعید نفیسی در کتاب درفش ایران و شیروخورشید متذکر شده‌اند که:

« در کتیبه معروف شاپور اول که والیرین امپراطور روم بسرافکنندگی در برابر او زانو زده و مهمترین و بهترین کتیبه ساسانیانست که اینک در محل معروف بنقش رستم دیده میشود در پشت سرشاپور که براسب نشسته است پارچه مواجی دیده میشود که جز درفش و بیرق چیزدیگر نتواند بود و گویا این یگانه درفشست که از درفشهای زمان ساسانیان به ما رسیده است» .

و حال آنکه چنانکه دیدیم از درفش زمان ساسانیان نقشهای متعددی به ما رسیده که همه موجودند و میتوان آنها را مورد بررسی قرار داد و از طرفی جز آقای سعید نفیسی هیچیک از مطلعین و باستان شناسان این پارچه موّاج را که در کتیبه معروف شاپور اول نموده شده درفش و بیرق نامرده اند زیرا در بسیاری از نقشها از این پارچه های موّاج موجود است که کاملاً عدم ارتباط آنها را با درفش میرساند . پادشاهان ساسانی از پشت کلاه و روی شانه و کمر خود و حتی از پشت زین اسبشان پارچه های ابریشمین گرانبهای میآویخته اند تا در موقع تاخت و تاز این پارچه های سبک و وزن و سنگین قیمت و رنگین در مقابل باد باهتزاز درآید و آنها حالتی الوهی و ملکوتی و پراز ابهام دهد و آنچه در نقش رستم دیده میشود از قرائن باید چیزی از همین قبیل باشد نه درفش و بیرق .

درفش کاویان در دوره ساسانی - همانطور که قبلاً توضیح داده شد

درفش کاویانی طبق افسانه های قدیمی ایران بزمان فریدون پرمیگردد ولی معلوم نیست رابطه بین درفش نامبرده بطوریکه در دوره کیانی

وهخامنشی وجود داشته باشکلی که بعداً در اواخر دوره ساسانی بخود گرفته چیست وحتی معلوم نیست که نام واقعی این درفش درعهد کیانی وهخامنشی چه بوده ولی قدر مسلم این است که در اواخر دولت ساسانی درفش بزرگ ایران درفش کاویانی نامیده میشده وهمین درفش است که بالاخره بدست اعراب میافتد.

پروفسور آرتور کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان متذکر میگردد که قصه کاوه و افسانه درفش کاویان چون در اوستا وسایر کتب دینی موجود نیست درعهد ساسانیان ساخته شده وبعضی از اجزاء افسانه های قدیم را در آن داخل نموده اند تا بدین طریق وجه تسمیه ای برای درفش کاویان بسازند و اضافه مینمایند که « درحقیقت معنی درفش کاویان درفش پادشاه هیست زیرا کاویان مأخوذ از لفظ کاوی است که در اوستا بمعنی شاه آمده است». ولی بادر نظر گرفتن آنچه قبلاً درباره درفش کاویان ذکر شد و اینکه در جنگ با اعراب درفش کاویان همراه قشون ایران بفرماندهی پورهرمز رستم به جبهه جنگ اعزام شده بود این نظر تأیید میشود که درفش کاویان درفش سلطنتی نبوده بلکه درفش ملی بوده است. از طرفی بادر نظر گرفتن این نکته که منطقه اصفهان رادر زمان قدیم گابیان^۱ و باصفهان گابات^۲ میگفتند ممکنست چون درفش کاویان یا گابیان هم توسط کاوه از اصفهان آمده باین اسم نامیده شده باشد^۳. در تأیید این نظر که درفش گابیان در واقع منصوب باصفهان بوده گفته صاحب کتاب محاسن اصفهان در زیر نقل میشود:

۱ - Gabiene

۲ - Gabat

۳- رجوع شود بکتاب ایران از ابتدا تا اسلام بقلم گیرشمن صفحه ۲۱۹

ترجمه انگلیسی.

« و همچنین بر محافظت درفش کاویان که علم شهرت در جهان
افراشته دارد بغیر از اصفهانیان هیچکس قدرت ندارد. عاقد و مبدع آن
در قدیم سردی بود از دیه کودلیه نام او گابی بر بیوراسف پادشاه خروج کرد
و پیش از وکسی نام رایت و علم نمیدانست و کسری بن قباد وصیت کرد
که درفش گایان از آل گودرز انتزاع نباید کرد چه آن در میان ایشان
بعثابت و منزلت ملک است بمیان ما پس از آن کسری ابرویز با و فور جلال
و اقتدار و غلّو علو در کار در وقت انصراف از محاربه بهرام خواست تا از
اصفهانیان بستاند و با ذریبگانیان دهد جهت حفاظ حقوق خدمتی چند
که ایشان را بروی ثابت بود و این درفش بچهار مرد محافظت مینمودند.
سردی آذربایگانی را بفرستاد تا از دست اصفهانیان انتزاع نماید سردی
از این چهار که معروف بال فریدنی بردرگاه کسری سانع شد. چنانکه
بجنگ انجامید و چند کس را از ایشان بکشت و کار طعن و ضرب بالا گرفته
تمامت اصفهانیان روی بمدد آوردند. خبر آنحال پیروز رسید جهت اطفاء
ناثره کارزار و قرار و سکون و حال و کار خواصی چند بفرستاد و آل فریدنی
را بخواند و گفت ای بدنهاد کافر نعمت بردرگاه ما خدمتکاران ما را
میکشی؟ آل فریدنی گفت رایات دولت کسری ابرویز پیوسته بیروزی
چون درفش گایان منصور و برافراشته باد هر کس که خلاف حق طلبد
و راه باطل سپرد با مثال این کیفر شایسته و سزاوار باشد. ما این درفش
از آباء و اجداد بمیراث داریم چنانکه شما ملک. اگر چنانکه انتزاع
ملک از شما برخاطر خوش میآید ما نیز بدست دادن درفش آسوده باشیم»^۱
بهر حال نمیتوان انکار کرد که حتی اگر داستان کاوه آهنگر

افسانه‌ای پیش نباشد نسبت باصل موضوع وجود درفش که مورد علاقه مردم بوده و حفظ و حراست آن بعد از دوره هخامنشی در دوره فترت پادشاهان فرته دارپارسی سپرده شده بوده است هیچگونه شکمی نیست. در مورد جنس این درفش عقاید مورخین مختلف است. بنا به گفته محمد بن جریری طبری در تاریخ الاسم والملوک درفش کاویان از پوست پلنگ بوده بطول دوازده ارش و بعرض هشت ارش^۱ - (در همین یشت اهمیت بیرقها در قشون بخوبی نمایانست - در همین یشت بین بیرق ساخته شده از پوست ببر Bôpar pôst و بیرق بادی از پارچه سفید کتان فرق و امتیاز قائل شده‌اند).

مسعودی نیز در سروج الذهب درفش کاویان را از پوست پلنگ نوشته و متذکر گردیده که آنرا بر چوبهایی نصب کرده بودند که یکی بدیگری میپیوست و در جای دیگر ابعاد آنرا چنین آورده « درازای آن ۱۲ در هشت زراع پهنا و برافراشته بر چوب بلندی بود ». بعضی از نویسندگان نقل کرده‌اند که بردرفش کاویان جدول سحری کشیده بودند تا سپاهیان ایران را در مقابل دشمنان ایشان فیروزی دهد. از آنجمله ابن خلدون در علوم السحر و الطلسمات خود گوید: درفش کاویان که رایت کسری بود بر آن جدول سحری صدخانه عددی بود که با زر بافته بودند در اوضاع آسمانی و آنرا برای این جدول رصد کرده بودند. محمد حسین بن خلف برهان تبریزی در کتاب برهان قاطع راجع باخترا کاویان گوید: « و آن چرمی بود که کاوه آهنگر بوقت کار بر میان خود می‌بست گویند حکیمی بوده است در علوم طلسمات بغایت ماهر شکل

۱- ارش یا زراع از نوك انگشت تا سرفق را گویند و تقریباً نیم متر است.

صددرصدی بر آن نقش کرده بود و بعضی گویند شکلی از سوختگیهای آتش در آن چرم بهمرسیده بود و این خاصیت داشت.»

مؤلف فرهنگ جهانگیری درباره درفش کاویانی مینویسد:
 «کاهو چرمی از پوست ببر یا پلنگ که آهنگران در وقت کار بر میان بندند در کمر بسته بود حکیم ازو گرفت و صددرصد در ساعت سعد بر آن کشید...»
 و سپس در آخر اضافه میکنند که «در موقعی که اعراب بجنگ ایرانیان آمدند ابتدا شکست خوردند و ابو عبیده ثقفی سردار عرب کشته شد تا بالاخره حضرت امیرالمؤمنین «صدویک در صدویک» در ساعت سعد کشیدند و آنرا بر علم نصب کردند... و بالنتیجه لشکر عرب بر لشکر ایران ظفریافت.»

اینها همه دلالت بر جنبه طلسمی درفش کاویان دارد و میرساند که علاوه بر جنبه ملی که این درفش داشته جنبه طلسمی نیز دارا بوده است. بیشتر مورخین چنانکه دیدیم متفق القولند که درفش کاویان از پوست حیوانی ساخته شده بود و اغلب آنرا پوست پلنگ یا ببر یا شیر نقل کرده اند - و اینها همه حیواناتی هستند که مظهر خورشید میباشند - بعلاوه این چرم برسرنیزه یا نیزه هائی آویخته بوده و نیزه چنانکه دیدیم مظهر اندروای خدای هوا و آسمانست.

گرچه همانطور که دیدیم بزعم اغلب مورخین درفش کاویان از چرم گاو یا پوست شیر یا پلنگ و امثال آن ساخته شده آقای سعید نفیسی در کتاب درفش ایران در این باره عقیده دیگری دارند و گویند:
 «اینکه این درفش از پوست پلنگ یا خرس یا شیر یا گوساله باشد درست نمیآید زیرا این درفش هشت زراع در دوازده زراع یعنی

چهارمتر درشش متر بوده است والبته چهارمتر درشش متر پوست پلنگ یا خرس یا شیر یا گوساله باندازه‌ای سنگین میشده که با وسائل آنروز جابجا کردن آن بسیار دشوار و شاید ناممکن بوده است». و آنگاه اینطور استنباط میکنند که «چون روی درفشها در قدیم اشکال جانوران مختلف را میکشیده‌اند این نویسندگان شکل جانوران را با پوست آنها اشتباه کرده و گفته‌اند که درفش کاویان از پوست این جانوران بوده است»^۱. ولی آیا نمیتوان اینطور استنباط کرد که ابتدا واقعاً این درفش قطعه چرمی بیش نبوده ولی بتدریج تبدیل بدیپای زربفت و گوهر نشان شده و بر طول و عرض آن افزوده گردیده است - بعلاوه بالفرض که این درفش تماماً از پوست حیوانی هم درست شده بود تصور نمیرود که حمل آن ناممکن بوده باشد زیرا نباید تصور نمود که درفش اصلی یک سپاهی را در قدیم فقط یک نفر حمل مینموده بلکه محققاً درفش مزبور راعده‌ای بحرکت در می‌آورده‌اند و بزرگی جثه این بیرقها برای این بود که دشمن نتواند جز در مورد یک شکست قطعی و کامل آنرا به‌عنیمت برد - آقای سعید نفیسی خود بنقل از گرشامینامه اسدی طوسی یکی از همین نوع درفشهای فوق‌العاده سنگین را که بر پشت پیل حمل میشده نقل کرده‌اند که مانیز قسمتی از آنرا در زیر نقل میکنیم.

ز گوهر چو زاختر سپهری بلند	درخشان درفشی دگرا ز پرند
بصد مرد برداشتندی ز جای	که بر پیل کردند آنرا بپای
بنوک و سرو پیل برداشته	برو پیکر گرگی افراشته
کشیدند در کاویانی درفش.	خسروان گهرزان درفش بنفش

بیرقهای ابومسلم معروف بظل و سحاب بطوریکه بعداً خواهیم دید
 بترتیب چهارده زراع و ۱۳ زراع ارتفاع داشته و علمهای بسیار سنگینی بوده اند.
 نادرشاه باز چنانکه خواهیم دید دستور داد بیرقهای قدیمی او را که ۱۲
 نفر برای حرکت آن لازم بود بازهم سنگین تر سازند.^۱
 و اما خلاصه آنچه مورخین درباره درفش کاویان هنگامیکه
 بدست اعراب افتاد و قیمت آن نوشته اند بدین قرار است شرف الدین فضل الله
 حسینی قزوینی در کتاب المعجم گوید: « عمر بن خطاب با حضار آن درفش
 مثال داد و چون حاضر کردند تعجب نمودند از بسیاری جواهر نفیسی که
 در آن تعبیه کرد بودند». طبری گوید: « ضراب بن الخطاب درفش کاویانی
 را گرفت و آنرا بسی هزار داد و بهای آن هزار هزار و دو بیست هزار بود ». .
 وهم او در جای دیگر گوید: « پادشاهان فارس آنرا از زر و دیبا پوشانده
 بودند زیرا که شگون میدانستند». و باز در جای دیگر گوید: « امیر المؤمنین
 (مقصود عمر است) بفرمود تا آن گوهرها را برداشتند و آن پوست را
 بسوختند». این اثیر بهای واقعی درفش کاویانی را هزار هزار و دو بیست
 هزار دینار ذکر میکند.

رنگ درفشها در دوره پیش از اسلام - همانطور که دیدیم بیرق

سلوکیها بنفش بود و شاپور پادشاه ساسانی در هنگام حمله درفش قرمز -
 رنگ برسیافراشته - فردوسی درباره درفش کاویانی مینویسد که از آن
 درفش پارچه های قیمتی برنگهای سرخ و زرد و بنفش آویخته بودند
 هواشد بسان پرند درفش زتابیدن سرخ و زرد و بنفش

۱- رجوع شود بکتاب شرح تاریخی تجارت انگلیس در بحر خزر تألیف

و ایضاً:

فرو هشت از او سرخ و زرد و بنفش همیشه خواندش کاویانی درفش
درفش رستم را بنفش میخواند:

وزان رستمی از دهانش درفش شده روی خورشید تاهاں بنفش
اسدی طوسی نیز اشاره بدرفشهای بنفش و سیاه دارد:

چو برزد سراز کُهِ درفش بنفش مه نو شدش ماه روی درفش
و ایضاً:

یکی شیر پیکر درفش بنفش بدادش همه زرغلاف درفش
و درباره درفش سیاه گوید:

بشهر اندر افکنند تن با سپاه فرو زد بباره درفش سیاه
میتوان تعداد زیادی ابیات درباره رنگ درفشها و رایات بنا
بر روایت شعرای قدیم بعنوان شاهد مثال آورد ولی در همه حال رنگهای
سرخ و زرد و بنفش و سیاه بنحوی عرض وجود میکنند.

بیرق پادشاه ایران:

یکی زرد خورشید پیکر درفش سرش ماه زرین غلافش بنفش
رنگ درفش کاویان بنفش بوده هومان درباره رنگ درفش
مزبور گوید:

چنین گفت هومان که آن اختراست که نیروی ایران بدو اندراست
درفش بنفش ار بچنگ آوریم جهان بردل شاه تنگ آوریم

و ایضاً:

و گر خود فریبرز با آن درفش بیاید کند روی گیتی بنفش

و ایضاً :

گرامی بدید آن درفش چونیل که افکنده بودند از پشت پیل

درفش در دوره بعد از اسلام

۱- علم قریش و پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین - اعراب حتی

قبل از ظهور حضرت محمد صم دارای علمهائی بودند که بتقلید رومیان نام عقاب بآنها میدادند. یکی از مناصب قبیله قریش علمداری بود و علم قریش را تنها در موقع جنگ از مجل خود بیرون میآوردند و بدست علمداری میسپردند.

بنا بر روایتی حضرت رسول را لوائی بنام عقاب بود که رنگ سفید داشته و در روایت دیگر آمده است که علم حضرت رسول (ص) مربع شکل و سیاه رنگ بوده و روی آنرا دانه های الوان میپوشانیده - در مجمل التواریخ و القصص بنقل از کتاب شرف النبی چنین آمده است که رایات پیغمبر دو بوده یکی سیاه که آنرا عقاب میخواندند و لوائی سفید داشته که از چادر عایشه رضی الله عنها درست شده بود^۱. در سیره حلبیه چنین آمده است که بیرق سیاه که عقاب نام داشت از چادر عایشه تهیه شده بود.

ولی بهر حال در عین اینکه می بینیم علم حضرت رسول را نام عقاب بوده علمی که ابوسفیان در موقع جنگ با حضرت رسول (ص) با خود داشت نیز عقاب نامیده میشد^۲ و میرساند که عقاب در آن زمان بنوعی خاص از علم و رایات اطلاق میشده و اسم عام بوده نه خاص.

۱- مجمل التواریخ صفحه ۲۶۲

۲- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه فارسی.

پس از اینکه معاوینه در هنگام مبارزه با حضرت علی (ع) بر سر خلافت اوراق قرآن را بر سر نیزه کرد - بتدریج اعراب باین فکر افتادند که بر روی رایات ولواهای خود بسبک معمول در دوره ساسانی طراز بندی کنند و بر آن آیات منتخبی از قرآن که مؤید فتح و ظفر آنها باشد بنویسند و این تا مدت‌ها در بین اعراب و فرماندهان آنها رسم بود و بجای نقل تصاویر و هیاکل حیوانات بزرگ و کوچک بردر فشه‌های خود آیات قرآن را نقل میکردند - بر علم حضرت علی (ع) بنا بروایتی این شعر که از خود آنحضرت است نقش شده بود .

ایّ یومین من الموت افر یوم لایقدر ام یوم قدر

۲ - بیرق بنی امیه و علویان - بیرق اسویان سرخ بوده است^۱ ولی

گفته صاحب مجمل التواریخ علامت و کسوت بنی امیه سبز بوده است^۲ طبری نیز مینویسد: «بنی امیه رنگ سبز را دوست داشتندی و بیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که رنگ سبز در بهشت است^۳». و بنا بر گفته ابن خلدون بیرق آخرین خلیفه اموی سفید بوده است - و اما کسانی که بنام علویان دعوت میکردند نیز علم سفید داشتند^۴. در تاریخ طبرستان آمده است که:

«مازیار در حال پیش خلیفه مسرعی روانه کرد و نمود که مردم و رویان و ثغر چالوس خلع طاعت امیر المؤمنین کردند و محمد بن موسی را

۱- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان

۲- مجمل التواریخ صفحه ۳۱۷

۳- ترجمه تاریخ طبری جلد دوم صفحه ۱۵۵

۴- تاریخ طبرستان صفحه ۲۱۰

فریفته ویاور گرفته و علوی را بخلاف نشانده و شعارسپید گردانیده است»
و در جای دیگر گوید:

« ناگاه آواز تکبیر صلوات شنیدند و علمهای سپید در ساری آوردند
ولوله دیلم در افتاد» .

ایضاً در صفحه ۲۵۶ گوید: «محمدزید لشکر رافع را در آنسال
نفته داد تا رافع شعار و علم سپید کرد» .

۳- بیرق ابومسلم و بنی العباس - چون ابومسلم در خراسان برخلاف ای
اموی شورید و بنفع خلفای عباسی بلوائی برپا کرد تصمیم گرفت که رنگ
بیرق خویش را نیز با وضع جدید تطبیق دهد . صاحب مجمل التواریخ
در این باره مینویسد:

« وقتی ابومسلم خواست که علامت و کسوت سبز بنی امیه را
تغییر دهد در خانه تنها نشست و غلامی را بفرمود که زرد و سفید و سرخ
و کبود و همه لون جامها در پوشیده و پیش وی اندر آمد چون بر آخر همه
با جامه ای سیاه اندر آمد عمامه و ردا و قبا در آن شکوهی و هیبتی یافت
پس از آن کسوت سیاه فرمود و در پوشید و علامت سیاه که ابراهیم الاسام
داده بود و آنرا سحاب نام کرده باز گشاد» .

در ترجمه تاریخ طبری درباره علت اینکه ابومسلم رنگ سیاه را برای
علم خود انتخاب کرده چنین آمده است:

« روزی مردی از مردمان او پرسید ایها الامیر از این لونها که
در جهانست چرا سیاه گزیدی و از همه آن اختیار کردی گفت از بهر آنکه

۱- تاریخ طبرستان صفحه ۱۰۲ و ۲۳۲ و ۲۳۷ و ۲۵۶ و ۲۷۰

۲- مجمل التواریخ صفحه ۳۱۷ .

در خبری چنین خواندم که روز فتح مکه پیغامبر مصلی الله علیه وآله وسلم در مکه شد و مکیانرا قهر کرد و مکه بگرفت - آنروز عمامه سیاه پوشیده بود بر سر او و در هر چه در بایست بود از علم و رایت و عمامه همه سیاه بود و رایت را علامت پیشتر پرنیان بودی که همچون شیری سیاه نمودی...^۱»
 فن فلوتن مستشرق آلمانی در تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه درباره رایت ابوسلم و علت اینکه رنگ سیاه داشت تاریخچه ای نقل میکنند که از نظر اهمیت امر خلاصه آن نقل میشود:

« در اواخر دولت بنی امیه که مردم انتظار خروج مهدی سوعود را میکشیدند یک پیشگوئی تازه ای در کنار پیشگوئیهای قدیمی قرار گرفت و آن پیشگوئی راجع بمرد صاحب رایات سیاه بود که از مشرق خروج میکند و تخت اموی را از میان برمیدارد (رجوع شود بکامل مبرد صفحه ۵۸۵ و ظبری ۲: ۱۹۲۹ و بعد از آن). شاید کسی سبب وجود این پرچمهای سیاه را سؤال کند. بروایتی رنگ سفید تا آنوقت نشان اسویها بود بنی عباس رنگ سیاه را شعار خود قرار دادند و آن برای عزاداری شهدای اهل بیت بود که قربانی استبداد و ظلم دولت اموی شده بودند ولی دور نیست که بنی امیه رنگ سفید را بعد از قیام دولت عباسی و بعد از اینکه خلفای عباسی سیاه را علامت خود قرار دادند برای خود انتخاب کرده باشند.»
 سپس خود آقای فن فلوتن این نظر را رد نموده مینویسند که « اما رنگ سیاه که علامت اندوه و عزاداریست شاید نسبت بلباسهای سیاه صحیح باشد بویژه بعد از اینکه روایات تاریخی این نظر را تأیید مینماید.
 (دوساسی جلد اول صفحه ۵۱ نقل از - صفحه ۳۴ - و ظبری جلد دوم

۱- تاریخ طبری جلد دوم صفحه ۱۵۶ ترجمه فارسی توسط بلعمی چاپ هند.

صفحه ۱۹۷۲ و جلد سوم صفحه ۶. ۵ و انساب بلاذری) اما پرچمهای سیاه هرگز نشان عزاداری نبوده. حارث بن سریج بوقت شورش بر بنی امیه در سال ۱۱۶ هجری رایت سیاه را شعار خود قرارداد همچنین بهلول خارجی و حمزه خارجی به سالهای ۱۱۹ و ۱۱۸ هجری رایت سیاه را برافراشتند ولی هیچکدام از اینها عزاداری اهل بیت را نمیکردند ما میتوانیم سرّ حقیقی انتخاب این رنگ سیاه را از قصیده کیمیت شاعر که برای حارث بن-سریج در سال ۱۱۷ هجری سروده درک کنیم فقط یک بیت از آنرا در اینجا نقل میکنیم:

والا فادفعوا الرايات سوداً
 علی اهل الضلولة والتعدی
 یعنی وگرنه رایات سیاه رنگ خود را برافرازید بر علیه گمراهی و تعدی کنندگان (طبری جلد دوم صفحه ۱۵۷۵ عربی) از اینجا معلوم میشود که یک رابطه ای بین رایات سیاه و جنگ با گمراهی و تعدی از قانون الهی وجود دارد - در واقع اینان رایات خود را نماینده و جانشین رایت پیغمبر میدانستند که در جنگ با کفار آنرا همراه خود بر میداشت و رنگ آن رایت بموجب روایت تمام مصادر تاریخی بالاتفاق سیاه بوده است (رجوع شود به کتاب خراج ابی یوسف صفحه ۱۱۹ - فتوح البلدان بلاذری صفحه ۱۱۲ و یعقوبی و دینوری و غیره) و این همان پرچم سیاهی بود که هذین Hotheini در جنگ صفین برای علی بن ابیطالب حمل میکرد. از این رو خوارج همانند این سریج در تمام جنگهای خود با امویها رایات سیاه بر میافراشتند زیرا تمام آنها معتقد بودند که قبل از هر چیز با گمراهی و ظلم می جنگند و رایت سیاه آنها را یادروزگار پیغمبر میانداخت که بعقیده آنها آنعهد عالیترین نمونه کمال شمرده میشد. از این پس

بر تمام مبشرین بمهدی امام بحق ، بعبارت دیگر واژگون‌کننده عرش اموی واجب بود که رایات سیاه را شعار خود قرار دهند. در سال ۱۲۸ هجری حارث بن سریج مدعی شد که خود همان مهدی منتظر است ولی از این دعوت او استقبالی بعمل نیامد.

در ۱ ماه رمضان ۱۲۹ هجری ابو مسلم خراسانی که پس از سلیمان بن کثیر عهده‌دار دعوت برای عباسیان شده بود رایات سیاه را بر سبزه‌زارهای سفیدنج برافراشت (سفیدنج قریه کوچکی است نزدیک مرو) و بر روی آن رایات این آیه قرآن نوشته شده بود «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» ابو مسلم عنوان دیگری نیز بر لقب خود افزود بعبارت دیگر یکی از القاب او صاحب رایات سیاه بود^۲.

بروایتی ابو مسلم را در روایت بود یکی موسوم به «سحاب» و دیگری موسوم به «ظل»- و این هر دو از پارچه سیاه بودند - رایتی که ظل نام داشت بر سر نیزه‌ای قرار داشت که چهارده زراع طول آن بود و علمی که نام آن سحاب بود بر نیزه‌ای که ۱۳ ذراع ارتفاع آن بود قرار داشت و این هر دو را مهدی عباسی برای ابو مسلم فرستاد و گویند وجه تسمیه سحاب این بود که همچون ابر تمام جهان را فرو گیرد و وجه تسمیه ظل آنکه زمین بی سایه نباشد^۳.

چون خلافت همامون رسید موقعی که فرمانروائی تمام شرق را

۱- سوره الحج آیه ۳۹

۲- رجوع شود بصفحات ۱۵۳ تا ۱۵۷ کتاب تاریخ شیعه و علل سقوط

بنی امیه تألیف فن فلوتن ترجمه فارسی توسط آقای سید مرتضی هاشم حائری.

۳- ابو مسلم خراسانی تألیف جرجی زیدان.

بفضل بن سهل داد علمی برای او بست که روی نیزه دوشاخه ای قرار داشت و این از آن جهت بود که بفضل بن سهل در واقع ریاست لشگری و کشوری شرق هر دورا سپرد و او را ذوالریاستین لقب داد و این علم برای نمایدن منصب دوگانه وی بود. بعلاوه چون مأمون حضرت رضا علیه السلام را ولیعهد خود ساخت به گفته بیهقی علمهای سپاه را برانداخت و سبز کرد و نام رضا علیه السلام را بردرم و دینار و طراز جامه ها نوشتند^۱.

رفته رفته خلفا و سلاطین اسلام فزونی علم و رایت را نشانه قدرت خود شمرده بیرقهای متعدد و رنگارنگ برای خود ترتیب دادند مثلاً هنگامیکه العزیز بالله فاطمی برای فتح شام حرکت کرد پانصد علم و پانصد بوق با خود همراه داشت و اغلب بر علمها و رایات نام خلیفه یا سلطان و یا شخصی که به فرماندهی سپاه انتخاب میشد مینگاشتند و همینطور نام او را بر طراز و حاشیه جامه ها مینوشتند.

بعلاوه خلفا را رسم چنین بود که چون فرمانروائی را بکشوری میفرستادند برای او علم خاصی می بستند زیرا حکمرانان اسلام در واقع در عین حال فرماندهان سپاه هم بودند. برای بستن علم ابتدا ساعت سعد و مبارک را منجمین تعیین میکردند هنگامیکه خلفا میخواستند لشگری را بکارزار بفرستند چندین علم و رایت آماده میساختند و هر علمی را به فرماندهی میسپردند و برای آنان دعای خیر میکردند و آنها را ببردباری و دلیری و فداکاری سفارش مینمودند. هر یک از خلفا بنحوی سپاهیان را دعا میکرد و پند میداد ولی هدف همه شان یکی بود.

چون خلیفه در میگذشت و خلیفه جدیدی بر تخت خلافت می نشست

۱- تاریخ بیهقی جلد اول صفحه ۱۰۷ تصحیح آقای سعید نفیسی.

برای تحکیم بنیان خلافت خود فوراً رسولانی نزد ملوک دست‌نشانده خود در اطراف و اکناف سمالکک اسلاسی میفرستادند. رسولان نامه‌هایی از طرف خلیفه جدید که معروف به کتاب خلیفه بود و عهدنامه‌ای که هر یک از سلاطین دست‌نشانده میبایستی امضا نمایند با تحف و هدایایی با خود میبردند و پس از بیان شروطی از طرفین عهدنامه از طرف سلطان وقت امضا و برسول داده میشد و رسول با تحف و هدایای سلطان روانه بارگاہ خلافت میگردد و پس از مدتی از طرف خلیفه منشور و نامه ولوا و خلعت‌هایی می‌رسید و لقبی نیز اغلب همراه بود^۱. سلاطین و استناداران نیز همین عمل را با حکام و فرماندهان زیر دست خود میکردند و برای آنان علامتها و القاب و خلعت‌هایی میفرستادند.

روی بیرق‌های خلفای عباسی ابتدا آیاتی از قرآن که با آنها حق حمله بر بنی‌اسیه را میداد نقش میکردند و سپس هنگامیکه حکومت بر خانواده بنی‌عباس مسلم شد روی رایات خودشان با خطی سفید مینوشتند «اعلم الخلیفه قل محمد رسول الله» در آخر قرن چهارم هجری هر خلیفه‌ای را دو نوع بیرق بود یکی از آن‌دورا که سیاه بود رایت میخواندند و دیگری را که سفید بود لوا مینامیدند و بعضی اوقات روی این رایات ولواها نام خلیفه نیز ذکر میشد. از قرائن و امارات موجود محقق شده که ایرانیان نیز این قبیل رایات را بکار میبردند. عکسهای متعددی از رایات ایندوره بما رسیده است از آنجمله است کاسه لعاب‌داری که در ری پیدا شده و در آن مردی سپاهی نموده شده است که بیرق بزرگ و نوک تیزی را که نسبت بچثه خود او بسیار بزرگست در دست دارد در روی این بیرق سیاه رنگ

آیاتی از قرآن یا نوشته‌هایی طراز مانند نقش شده است (شکل ۱۴)
 همچنین در روی قطعه کاشی دیگری که ایرانیان را در حال رفتن از دژ
 فرود نشان می‌دهد دوتنوع بیرق دیده میشود^۱.



شکل ۱۴

در قرن پنجم اثری از بیرق در آثار صنعتی ایران دیده نمیشود ولی
 از قرن هفتم بیرقهای فراوانی در دست است - در این دوره بیرق و علم
 در خیلی از مشون زندگی بکار برده میشد و بیرقها انواع واقسام داشته‌اند.
 چنانکه در شکل ۱۵ دیده میشود بعضی از انواع این بیرقها دارای چند

۱- رجوع شود به شاهکارهای هنر ایران - تألیف پروفیسور پوپ صفحه ۱۲۷

نیزه بوده و بعضی دیگر دارای اشکال عجیب میباشند.



شکل ۱۵

بیرق سلاطین ایران در دوره اسلامی

الف - غزنویان - بیرق یمین الدوله سلطان محمود غزنوی چنانکه
از اشعار ومدارك زیر برمیآید بنقش ماه منقوش بوده است فرخی در مدح
او گوید:

ای برگزیده از مملکان پایگاه تو قدر تو بر سپهر برآورده گاه تو
ماه منیر صورت ماه درفش تو روز سپید سایه چتر سیاه تو

و در مقدمه ترجمه کلیله و دمنه نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی
ملقب بابوالمعالی چنین گوید:

« دوهزار فرسنگ در خطه اسلام افزود و آفتاب ملت احمدی
بر آن دیار از عکس ماه رایت محمودی بتافت^۱ ». رنگ رایت سلطان محمود -
غزنوی سیاه بوده فرخی درین باره گوید:

گفتا کنون کجاست مرا ده نشان او

گفتم بزیر سایه آن رایت سیاه^۲

سلطان مسعود که شخصی بیباک و شجاع بود و یک تنه بارها
بشکار شیر میرفت و آنها را بزور بازو زبون میساخت علامت و نقش بیرق
خود را شیر انتخاب کرده بود^۳ فرخی درباره سلطان مسعود گوید:

بر طالعی بتخت درآمد که آسمان از چند گاه باز بگردید به گزین
بر آسمان بزرگترین معدم شتر نیست با ماه مشتری بود اندر اسد قرین
بیرق امیر محمد بن محمود سیاه بود و بر آن شکل همای زرین نقش
کرده بودند فرخی گوید:

سپید روئی ملک از سیاه رایت اوست

سیاه رایت او هشت صد هزار عنان

همای زرین دارد نشان رایت خویش

که داشته است همایونتر از همای نشان؟

۱- کلیله و دمنه صفحه ۱۲.

۲- دیوان فرخی ۳۴۵.

۳- تاریخ بیهقی صفحه ۳۲۳ جلد اول تصحیح استاد سعید نفیسی.

وایضاً او گوید:

چون همای رایت تو روی بنماید ز دوز

زان دولشگر در زمان بنشیند آشوب و شغب

از طرفی ناصر خسرو که در جوانی دوره محمود و مسعود غزنوی را درک کرده است در چند جا اشاره بر ایات و بیرقهای دوره خود میکند و متذکر میگردد که بر ایات ها صورت شیر و پلنگ نقش میشده است. در مدح یکی از خلفای فاطمی (المستنصر بالله) گوید:

رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ

بر سر رایت او صورت فتح و ظفر است

از عهد سلطان مسعود بعد بیشتر سلاطین غزنوی و سلجوقی بر ایات خود صورت شیر رسم میکردند و اغلب بتقلید از رنگ رایت بنی عباس رنگ رایت آنان سیاه بوده است.

ابوالفرج رونی که منسوب بدربار پادشان غزنوی بخصوص ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۹۱-۴۵۱ هجری) و مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۸۰-۵۰۸ هجری قمری) میباشد در چند جا اشاره بر ایات عصر غزنویان یعنی محمودان خود نموده است از آن جمله در مدح شیخ الدوله محمود بن - ابراهیم گوید:

چندان علم بر افراشت که بفزود زیشان بفلک برج اسدی عدد اشغال
ایضاً:

از نیزه او بینی بی آگهی او آویخته چون شیر علم شیر ژیان را
و هم او در مدح سلطان مسعود بن ابراهیم گوید:

در جهد باس او بشیر فلک اگر اندر شود بشیر علم

و در مدح خواجه منصور کدخدای عجم گوید:
 شخص باصولت تو و شخص خیال شیر با هیبت تو شیر علم
 و در وصف پیشه‌ای گوید:
 چوشیر رایت شیر دلیر او پیدل چوشاخ آهوشاخ درخت اولی بار
مختاری غزنوی که در اوان سلطنت ابراهیم بن سعود و مسعود بن
 ابراهیم بوده در مدح منصور بن سعید عارفی گوید:
 در زمین کوئی همی دم در کشد شیر عرین
 در هوا کوئی همی یرمیزند شیر علم
 درباره رنگ رایات گرچه رنگ سیاه غلبه داشته است ولی بعضی
 اوقات سرخ و سبز نیز بچشم میخورد:
مختاری غزنوی درباره رنگ سیاه رایات گوید:
 شگفت نیست اگر زلف او جهانگیر است
 که رنگ رایت سلطان دادگر دارد
 و درباره رایات سبز و سرخ ازرقی هروی گوید:
 باد بر روی هوا عرضه کند قوس و قزح
 ز بسی رایت سبز و ز بسی رایت آل
 و **مختاری غزنوی** گوید:
 از مرغزار شیر نر آهنگ غار کرد
 کز لاله دید کوه چو علام شهریار

ب- علامات و رایات سلجوقیان و اتابکان :-

از دوره سلجوقیان و اتابکان آذربایجان که در قرن ششم هجری

میزبستند اشعار زیادی درباره علم و رایت و چتر و منجوق و امثال آنها بجای مانده است از آن جمله اند:

ازرقی هر وی در مدح ابوالمظفر یونس گوید:

مخالفان تو بینند مر ترا گه جنگ ز رود آهن پوشیده بر قبا و کلاه
سپاه روبه گردد شها ز هیبت تو سیاه شیر علامتشان چو شیر علم
هم او در مدح میرانشاه گوید:

وزانکه شیر میا هست نقش رایت او

دلیرتر بود اندر نبرد شیر سیاه

ایضاً:

زبسی اعلام گردان پیشه‌ای گردد هوا

جانور کردار شیران اندرون جانور

و هم او در مدح طغانشاه بن محمد شاهزاده سلجوقی گوید:

برانگهی که چو دریا یلان آهن پوش

برون شوند خروشان همال پیش همال

پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم

تن از نسبیج یمانی و جان ز باد شمال

ایضاً:

هزار بار بهر خطه‌ای فزون خواهد

ز شیر رایت تو شیر آسمان زنه‌ار

که دلالت دارد بر اینکه علمهای آنها از پارچه‌های ابریشمین

با شکل شیر یا پلنگ ساخته می‌شده و بر سر علم و رایت هلال ماه نصب می‌نموده‌اند. و در مورد سکه‌ای گوید.

برکان زر زدست تو گر صورتی کنند

زر نقش مهرگیرد و بیرون جهد زکان

که دلالت دارد بر اینکه برسکه ها نقش خورشید میزده اند.

اشعار زیر از انوری است که در عهد سلطان سنجر میزیسته:

شیر گردون پیش شیر رایت سخره چون آهوی دست آموز باد

(در مدح عمادالدین پیروز از اسرای بزرگ سلطان سنجر و امیر خراسان)

و ایضاً هم او گوید:

در شیر رایت تو باد هوای هیجا روح اللهست گوئی در آستین سریم

و ایضاً او گوید:

از افق بر کشیده شیر علم در جهان بر افتاده شور سپاه

ایضاً هم او گوید:

هر سمت غباری که ز جولان تو خیزد

چون باد خورد شیر علم شیر ژیان را

و هم او در مدح سلطان سنجر گوید:

روز هیجا که از درخش سنان گرد را کسوت دخان باشد

در تن اژدهای رایتها باد را اعتدال جان باشد

شیر گردون چو عکس شیر در آب پیش شیر علم ستان باشد

ازین اشعار چنین برمیآید که در این دوره علاوه بر نقش شیر بر علمها

و رایات نقش اژدها یا بیرقهایی بشکل اژدها که برسرنیزه میکرده اند

معمول بوده است.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی که در سال ۵۸۸ هجری وفات یافته

و از مدیحه سرایان ارسلان بن طغرل و طغرل پسر او و جهان پهلوان

محمد ایلدگز بود گوید:

زهیبت تودل شیر آسمان همه وقت چنانکه شیر علم روز باد درخفقان
مجیرالدین بیلقانی راجع برنگک سرخ رایات سلطان ارسلان بن طغرل

اتا بک محمد پهلوان چنین گوید:

رایت سرخ ترا کاختر فتح و ظفر است

مایه نصرت و پیرایه لشکر گیرند

و در بیت زیر نشان میدهد که علامت روی رایت او اژدها

بوده است:

دروغا روز هزیمت شیر چرخ زاردهای رایت برگاشته

بیرق سلطان سنجر سیاه و چترش سفید بوده است - انوری گوید:

بگشاد کارها حجر الاسود و سزد کاسد برنگک رایت عالم کشای ما

بادا مرصع از گهر اختران سعد چتر سپید پیکر خورشیدسای شاه^۲

بر علم سلطان غیاث الدین عکس شیر منقوش بوده است. در راحة-

الصدور چنین آمده است:

« دعا گوی دولت... با زلف و طره پرچم و صباحت غره شیر

علم شهنشاه غیاث الدین عشقه ورزیده... »^۳

سلطان علاء الدین کرپ ارسلان که در زمان نظامی سلطان سراغه

بوده بر علم خود نقش اژدها داشته است - نظامی در هفت پیکر گوید:

ناچخش زیر اژدهای علم اژدها را چو مار کرده قلم

۱- راحة الصدور صفحه ۳۱۸.

۲- همان کتاب صفحه ۱۹۲ و ۱۹۳.

۳- همان کتاب صفحه ۱۱۴.

ایضاً در جای دیگر گوید:

بر او اژدها پیکری از حریر که بیمتده را زو برآمد نفیر
ابن بی بی در باب جنگی که در ۶۲۷ میان جلال الدین خوارزمشاه
و علاء الدین کیقباد سلجوقی اتفاق افتاده در وصف لشکر علاء الدین
کیقباد گوید:

« شیران علم چون دل شجیح بر نقش درم در لرزه افتادند ». که
دلالت دارد بر اینکه برایت علاء الدین کیقباد سلجوقی نقش شمر بوده است.
مجدالدین همکریزی که شاعر قرن هفتم هجری است اشاره به
سیمرغ روی علمها میکند:

کرد است صید طغرل زرین آفتاب سیمرغ رایتش که سپهر آشیان اوست
رایات خوارزمشاهیان - نسوی در سیره جلال الدین منکبرنی گوید:

« امروز بیش از سیصد تن سوار باینجا آمدند با علمهای سیاه و میگفتند که
جلال الدین در میانست و نیز میگفتند ساخلو تا تار مقیم نسا را تباہ کردند...
ما باور نکردیم... همینکه ایشان رفتند نسا دانست آنکه با تاتار جنگید
جلال الدین بوده».

نورالدین محمد منشی زیدری صاحب نفثة المصدور برای سلطان
جلال الدین منکبرنی قصیده‌ای ساخته که در آن اشاره به ماه رایت او میکند.
قسمتی از قصیده مزبور که از نظر ما جالبست چنین است:

درست شد که تو خورشیدی و بر این دعوی

ز آفتابم روشنتر است صد برهان

نخست اینکه همه اهل عقل متفقند

که بیوجود تو گیتی نباشد آبادان

دگر که چون بدرخشید ماه رایت تو

گرفت ظلمت ظلم از حدود دهر کران^۱

و از این دو گفته چنین نتیجه میشود که رایت جلال الدین منکبرنی شباهت تامی به رایت سلطان محمود داشته بدین معنی که رنگ آن سیاه و بر رایت نقش ماه بوده است.

علم پادشاهان طبرستان - در تاریخ طبرستان علم اردشیر بن الحسن

بن رستم بن علی بن شهر یار بن گیوس ابن انوشیروان بن قباد شاه مازندران را در سفر حج چنین شرح میدهد:

« هفتصد و پنجاه سراستران او بودند که روز کوچ رخت و بنه او کشیدندی و بیست و پنج سرطبل و کوس و دوازده علم و یک جفت نشان همه زرد علامت و باز زین بر سر...^۲ ».

بیرق چنگیز خان و ایلخانان - بیرق چنگیز دارای ۹ دم گاو میش

سفید بوده است. رنگ بیرق ایلخانها سفید بوده است. مغولان بر سر بیرقهای خود شراپه‌هایی از موی دم گاو میش مخصوص معروف به یاک می‌آویختند و این رسم از قدیم در ایران مرسوم بوده و همانست که در سابق معروف به پرچم بوده است.

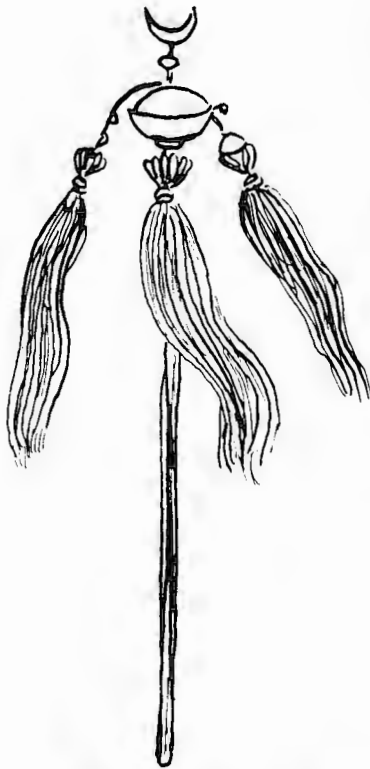
بابر در سفرنامه خود درباره بیرقهای نظامی مغول چنین مینویسد:

« خان که پادشاه شد ۹ پرچم از دم گاو میش آوردند و در جلوی او نصب کردند و سپس میافزاید: یک نفر مغول سه نوار پارچه سفید که از

۱- نشة المصنوعه صفحه ۱۷۹.

۲- تاریخ طبرستان تألیف بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب جلد دوم

دم گاو میش ساخته شده بود بمحل سر بیرق محکم کرد و آنها را زیر دسته بیرقها انداخت.»



شکل ۱۶ - نمونه ای از پرچم عثمانیان



گرچه این تعریف کاملاً موضوع راروشن نمیسازد ولی در تصویری که از درفش ترکان عثمانی بجای مانده (شکل ۱۶) میتوان شکل تقریبی چنین بیرقی را حدس زد. در تصویری از نسخه جامع التواریخ قدیمی متعلق به (۱۴-۷۰۷ هجری) بیرقی کشیده شده است که تا اندازه ای موضوع را روشن میسازد بدین معنی که در زیر یک دم حیوان سه نوار باریک در اهتزاز است ولی این نوارها مستقیماً بمیله اصلی پرچم متصل نشده اند بلکه بمیله های فرعی که باین میلۀ اصلی متصل است وصل شده اند.

از ارغون خان سکه نقره ای در دست است که بعینه شیر سکه کیقباد کیخسرو بر آن نقش شده است ولی خورشید طالع بر بالای آن دیده

شکل ۱۷ - سکه ارغون خان ←

نمیشود و بجای آن کلمه رسول الله قرار داده شده (شکل ۱۷) در ذیل جامع التواریخ تألیف حافظ ابرو درباره رایت العجایة و خدا بنده آمده است که نامبرده رایات اژدها پیکر برافراشت.

رایت امیر تیمور سمرقانی - کلاویخو در سفرنامه خود راجع بسفارت بدر بار امیر تیمور ذکر میکند که بر روی دیوار یکی از عمارات سمرقند نقش شیروخورشید دیده است ولی ذکری از پیرقهای امیر تیمور ننموده است. ولی ما از مدارک و مآخذ موجود میدانیم که تیمور را شخصاً علامت یا شاید طلسم خاصی به شکل هلال بود زیرا روی بعضی از چادرهایش سر پرچمهایی نصب مینموده که بشکل گلوله ای بود که در بالای آن هلالی قرار داشته است. در پای نامه ای از امیر تیمور که در شماره ۵ مجله کاوه سال دوم دوره جدید گراور شده سهری از امیر تیمور دیده میشود که بر آن سه دایره کوچک که بشکل مثلث یکی در بالا و دو در پایین قرار گرفته نقش شده و در طرف چپ این سه دایره دو کلمه از بالا بپائین خوانده میشود « راستی - و - رستی » و منظور از نقشی که بشکل یک تشدید در وسط راستی و رستی قرار گرفته معلوم نشده است - ولی درباره این سه دایره نگارنده پیشنهاد میکند: که این سه دایره مثلثی شکل را ما معرف شرطان یا شرطین که اولین منزل قمر در علم نجوم است بدانیم. علت اینکه امیر تیمور این علامت را اختیار کرده اینست که بین شرطان یا بطین و بیت السلطان در برج حمل که خانه شرف آفتابست رابطه نزدیک موجود است.

در زایچه عالم که در بوندهش آمده خانه دهم (یعنی حمل) چنین آمده است « میان آسمان و رنك سهراندر [جست] پر خورتك [...] یعنی

و تدعاشریا وسط السماء (که قویترین خانه‌ها در تأثیر بعد از برج طالع است و بعقیده بعضی از طالع نیز قویتر است) برج حمل و آفتاب در آن بود در منزل... (شاید کلمه پدیوریا پیش پرویز یعنی شرطان یا بطین از منازل قمر سقط شده) ^۱ .

استاد تقی زاده در زیر این صفحه درباره و تدعاشر یا وسط السماء چنین توضیح داده‌اند که: «خانه دهم از خانه‌های زایچه را برخلاف خانه‌های دیگر اسمی بمناسبت دلالت آن نمیدهد و گرنه خدایان یا شاهان و نظیر آنها بایستی نامیده میشد... خانه وسط السماء یا و تدعاشر در علم احکام بقدری مهم و عظیم است و خداوند میان آسمان یارب وسط السماء یعنی کوکبی که بر بیت‌عاشر مستولی است بحدی مؤثر است که خانه را شاید بهمین اسم نامیده‌اند (اگر سقطی در عبارت واقع نشده باشد) ^۲» اگر ما پس از درک رابطه بین شرطان و بیت السلطان یعنی برج حمل که خانه شرف آفتاب است به شکل ستارگان متشکله شرطان یا شرطین بپردازیم خواهیم دید که بعینه علامتی است که امیر تیمور برای خود برگزیده. در شرح بیت باب ملامظفر درباره اولین منزل قمر که آنرا شرطان یا شرطین خوانند چنین آمده است: «دوستاره روشن بردوشاخ حمل بعدایشان از یکدیگر بقدریکذراع بود و بقرب احدهما ستاره ایست تاریک و هرسه را اشراط خوانند و صورت ایشان بر این نهجت \circ و شرط بضم شین معجمه و فتح راء سهمله در لغت بمعنی علامتست ^۳ .

۱- گاه شماری تقی زاده صفحه ۳۲۹.

۲- گاه شماری ذیل صفحه ۳۲۹.

۳- بیست باب ملامظفر.



شکل ۱۸

در کتاب فهرست کتب مربوط به فنون جنگی به عربی که در ۱۸۴۱ میلادی به‌باشرت انجمن سلطنتی آسیائی Royal Asiatic Society بطبع رسیده عبارتی از فهرست مندرجات کتابی میدهد که در آن چنین آمده است .
 « رایت امیر تیمور با صورت لوی نئیل (نهنگ) و رایت ایرانیان موسوم بدرفش که بر آن صورت خورشید و گوسفند نر (کبش) منقوش بود^۱ .

ممکنست که نهنگ رایت امیر تیمور نیز مربوط به رأس جوزهر باشد که شرف آن جوز است بهسبب مجاورت آن بشور که شرف قمر است . در میناتورهای که از دوره ایلخانی و تیموریان بجای مانده بیرقهای دیده میشود که علائم کهن حیوانات را بر خود بیرق یا سربیرق داشته و اغلب بر سربیرقها شکل شیر کامل یا کله شیر دیده میشود . بعلاوه در این دوره سربیرقهای بصورت گلوله، سرنیزه، هلال و حتی نام الله دیده میشود (شکل ۱۹) .

در قرن نهم هجری بیرقها بطرز خاصی درآمده بود . این بیرقها مستطیل بود و خود از دو یاسه قسمت تشکیل مییافت و بیک یادو قسمت آن یک قسمت الحاقی نوکدار و موج متصل میگردد (شکل ۲) . در میناتورهای مختلف قرن نهم و دهم هجری ایضاً بیرقهای دوزبانه نقش شده که در بعضی موارد قسمت فوقانی آن برنگ قرمز منقش و قسمت تحتانی و باریکتر برنگ آبی است . و سربیرقهای جالبی دارد .

۱- رجوع شود بمقاله منشأ شیر و خورشید بقلم استاد مجتبی مینوی در

کتاب یادنامه دینشاه ایرانی .

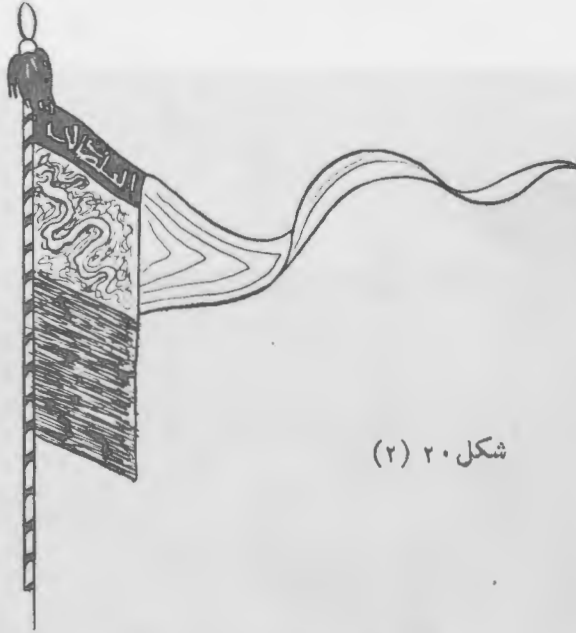
۲- بیست باب ملامظفر .



شکل ۱۹



شکل ۲۰



شکل ۲۰ (۲)

در بعضی از رایت‌های ایندوره تمام یا قسمتی از رایت از قسمت ثابت تشکیل مییافت (شکل ۲۱).



شکل ۲۱

رایت سلاطین ترکان قره‌قویونلو - (۷۸۰ تا ۸۷۴ هجری) - نام

این سلسله را که پایتخت آنها شیروان بوده است بمناسبت شکل گوسفند نر سیاهی که بر روی رایات خود داشته‌اند قره‌قویونلو نامیده‌اند .

رایت سلاطین ترکان آق‌قویونلو - (از ۷۸۰ تا ۹۰۸ هجری)

اینها نیز بر رایات خود گوسفند نر سفیدی نقش میکردند و از اینر و معروف بسلاطین آق‌قویونلو شده‌اند . پایتخت این سلسله دیار بکر بود و این سلسله را شاه اسمعیل صفوی ۹۰۸ منقرض ساخت .

بر روی رایات ایندو سلسله علاوه بر یک گوسفند صورت خورشیدی

نیز نقش بوده است^۱

شیر و خورشید

در اوایل دوره اسلامی شعرا زمینه را برای آنکه شیر و خورشید مظهر و نماینده سلطنت و اقتدار و شکوه دستگاه پادشاهی شود آماده میکردند . منوچهری در مدح سلطان مسعود او را بشیر تشبیه میکند :

بیش از همه شاهانست در ماضی و مستقبل

بیش از همه شیرانست از شیری و بسیاری

ایضاً هم او رابطه بین خورشید و مقام سلطان مسعود برقرار

میسازد:

خورشید زد علامت دولت بهام تو

تا گشت دولت از بن دندان غلام تو

۱- رجوع شود بصفحه ۴ همین کتاب.

راوندی در راحة الصدور در مدح غیاث الدین کیخسرو سلجوقی
گوید :

« رایت سلطنت غیاث الدین چون طلوع صبح صادق پرتو بهر طرف
رساناد و تیغ آبدار جان شکارش چون تیغ آفتاب جهانگشا باد» .
در مدح سلطان ملکشاه محمود گوید:

منت ایزد را که همچون خسرو سیارگان
گرچه از مشرق برآمد ملک مغرب هم گرفت
و ایضاً :

طالع میمون تو حکم همایون کرده بود
کافتاب سایه یزدان شوی اینک شدی
و ایضاً :

مهر رویت همچو روی مهر پرنور است و باد
صبح تیغت همچو تیغ صبح گلگون باد و هست
رایت عالم گشایت جفت نصرت باد و هست
منزل خورشید سایت طاق گردون باد و هست
ایضاً:

بخوابیش آسمان خورشید خوانده زمین را تخمی از جمشید مانده
شگرفی چابکسی چستی دلیری بمهر آهو بکینه تند شیری
ایضاً «... ابو الفتح کیخسرو به قلع اربلان خلد الله ملکه که شعله
آفتاب شمه‌ای از نور اوست...» انوری در شعری شاه را تشبیه بشیر
شمشیر بدست میکنند:

بدین سان رود آفتاب سپهر بیکدست شمشیر و یکدست مهر

و ایضاً:

شیر باشمشیر و کوه پای برج در صراف
این معما را بیان کیخسرو باداد باد
و از طرفی سلاطین را نسبت بطالع و شرف نجوسی ذی علاقه
مینمودند:

فرخی در مدح امیر ابویعقوب یوسف گوید:
بطالعی که اسارت همی فزود شرف بساعتی که سعادت همی نمود اثر
و در مدح ابوالحسن بن فضل گوید:
از پی آن تاز خورشیدش فزون باشد شرف
مشتری خواهد که او را شرفه ایوان بود .

یا در این شعر فرخی:

بر طالعی بتخت درآمد که آسمان از چند گاه باز بگردید به گزین
بر آسمان بزرگترین سعد مشتریست باماه مشتری بود اندر اسد قرین^۱
و بتدریج شیر و خورشید از نظر طالع و شرف جای خود را در درفش
سلاطین باز میکنند .

دولتشاه سمرقندی در تذکره خود تحت عنوان شیر درفش بعنوان
شاهد مثال شعر زیر را نقل میکند:

ز شیر درفشش درفشان ظفر چو در خانه شیر تا بنده خور
و جمال الدین سلمان ساوجی گوید:
خورشید نصرتست بتوفیق کردگار

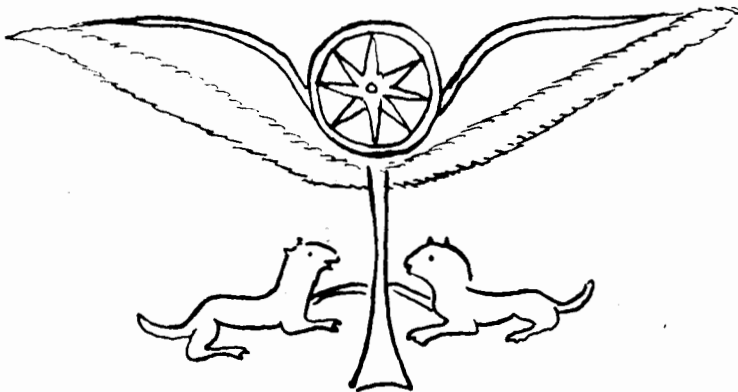
طالع ز شیر رایت جمشید کامکار

۱- طالع آنتیوکوس کوماژن بعینه همین است .

و نظامی در کتاب لیلی و مجنون خود اشاره به نقش درفش کرده است که بر آن خورشیدی باده زبانه و شیرهای سیاهی بحالت ایستاده نقش کرده بودند:

خورشید درفش ده زبانه	چون صبح دمیده ده نشانه
هر شهر سیاه کایستاده	چون سارسیه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن	دیوان سپید در دویدن

اصل و منشاء شیروخورشید - یکی از قدیمترین آثار مربوط بشیروخورشید که در دست است استوانه ایست مربوط بشاه سوسه تر (Sausetar) پادشاه میتانی که در حدود ۱۴۵۰ سال قبل از میلاد سلطنت میکرد و در آن مهر استوانه شکل خورشیدنموده شده که بالای بان متصل است و میله ای در زیر دارد که دو طرف آن دو شیر محافظ نشسته اند (شکل ۲۲).



شکل ۲۲ - نقل از یک مهر استوانه ای شکل شاه سوسه تر Sausetar پادشاه میتانی که در حدود سنه ۱۴۵۰ قبل از میلاد سلطنت میکرد است.

در بابل معمولاً شمش خدای بابلی را بصورت شیر مینمودند که گاهی اوقات بالدار بوده و مظهر او صفحه نورانی خورشید است^۱ قدیمترین نشانه‌ای که از شیرآسمانی یعنی برج اسد در حجاریهای دوره‌های قدیم موجود است حجاری زایچه آنتینوکوس کوماژنی است که یکنفرساتراپ ایرانی بود که تا ۳۶۰ پیش از میلاد در کوماژن واقع در شمال شرقی سوریه و مغرب فرات سلطنت میکرد است و خود را از طرف پدر منسوب بشاهان هخامنشی و از طرف مادر یونانی میشمرده - در این حجاری شیری نموده شده که هلالی بگردن دارد و روی بدن شیر و اطراف آن ستارگانی نقش شده است که شاید غرض از آنها مشتری و مریخ باشند^۲.

برای اینکه معلوم شود که این نوع کشیدن طالع جلوس سلاطین در دوره اسلام نیز معمول بوده کافیهست که آنچه در این باره در کتاب بیست باب شرح ملامظفر آمده نقل گردد.

« جلوس بر تخت - از برای جلوس پادشاه بر سریر مملکت قمر در اسد یا عقرب باید که در دو برج ثابتند چه ثبات این امر محمود است و مع هذا اول خانه آفتابست که کوکب ملوکست و ثانی مریخ که کوکب اسرا و سلاطین است یا یکی از دو خانه مشتری (قوس و حوت) چه مشتری سعد - اکبر است بطی السیر و بیوت او غیر منقلب و محمد ایوب که یکی از علمای احکامست عقرب را در این امر جایز ندانسته بسبب هبوط قمر و نحوس و شرارت مریخ که صاحب عقربست . . . »^۳

۱- La Vie Quotidienne à Babylone ژرژ کنتنو صفحه ۲۶۴.

۲- رجوع شود بکتاب مرحوم دکتر بهرامی صفحه ۱۰۴ و تاریخچه تحول پرچم ایران اطلاعات ماهیانه سال دوم شماره دوم (شماره ۱۴) بقلم نگارنده این سطور.

۳- رجوع شود بکتاب بیست باب ملامظفر.

در تصویری که از مهر در حال کشتن گاو در سهرابه دورا -
 اوردوپوس کشیده شده و گویا مربوط بدوره اشکانی یا ساسانی است دوازده
 برج منطقه البروج در بالای سرمهر در یک قوسی نموده شده که بعینه تصاویر
 برج اسلامیت در این جایز شیر که برج پنجم است با خورشید همراه است
 و صفحه گرد خورشید در بالای شیر بخوبی دیده میشود^۱.

در بوندهشن بزرگ راجع بزایچه کیهان چنین آمده است که
 بیت طالع یعنی اولین خانه ۱۲ گانه سرطانت و از ستارگان ثابت شعرای
 یمانی و از سیارگان ششتری در آن قرار دارد. در زایچه عالم که در
 بوندهشن و کتب نجومی اسلامی آمده همه جا کواکب سیاره در برجهای
 شرف خود ثبت گردیده اند. از آن جمله در کتاب المدخل ابوسعشر بلخی
 و ترجمه تاریخ طبری و غیره . . . در این کتب چنین آمده است:

۴- برج میزان و زحل (کیوان) در آن بود.

۶- برج قوس و ذنب در آن بود.

۷- برج جدی و مریخ در آن بود.

۹- برج حوت و زهره و عطارد در آن بود.

۱۰- بره و آفتاب در آن بود.

در سفاتیح العلوم خوارزمی بره- بیت السلطان و در التفهیم بیرونی بره
 عمل السلطان و الریاسه خوانده شده.

۱۱- گاو و ماه در آن بود.

۱۲- دو پیکر و رأس الذنب در آن بود.

بعضی مواقع سلاطین و پادشاهان ایران زمین همین بره را که

۱- رجوع شود به یادداشتی درباره مهر زمان اوزد کتر مقدم.

خانه شرف خورشید است علامت خود قراردادده اند و برای نشان دادن رابطه علامت خود با برج برة خورشید را نیز در بالای سر برة در درفش خود نقش نموده اند - از آنجمله سلاطین آق قویونلوها و قره قویونلوها بردرفش خود چنانکه دیدیم گوسفند نر و خورشید را نقش نموده اند و شاه طهماسب نیز بتصریح جهان آرا خورشید را بر پشت برة نشانیده و علامت خود قراردادده بود ولی در موارد دیگر اغلب در مورد خورشید استثناء قائل شده اند و خانه خود او را بجای خانه شرفش گرفته اند و بنابراین شیر که خانه منسوب بخورشید است جای برة را گرفته است .

از دوره بعد از اسلام قدیمترین اثری که از شیروخورشید در دست است در حجاریهای پل جزیره بن عمر واقع در بین النهرین است - از روی قرینه آنچه ابن اثیر در باره پل جزیره ای نوشته که توسط جمال الدین نامی در ۵۰۹ هجری (۱۱۶۴ میلادی) ساخته شده پروف سور هر تسفلد چنین حدس میزند که ممکنست منظور ابن اثیر همین پل جزیره بن عمر باشد و بنابراین تاریخ ساختمان این پل را بقرن دوازدهم میلادی نسبت میدهد .

در این حجاریها هشت صورت آسمانی در خانه شرفشان کشیده شده اند - و هر تسفلد کلمات عربی این حجاریها را چنین خوانده است:

- ۱- المیزان شرف زحل .
- ۲- السرطان شرف المشتري .
- ۳- القاهر شرف الجدی .
- ۴- الشمس شرفه الاسد .
- ۵- الزهر شرفها الحوت .
- ۶- السنبله شرف عطارد .

۷- القمر شرف (ها) الثور.

۸- الجوزهر... والقوس.

البته بادر نظر گرفتن تصویر هشتم که تصویر جوزهر شمالی یا رأس است باین نتیجه میرسیم که محققاً منظور از نقش این صور که همه در نوبت خود سیارات را در اعتلای خودشان نشان میدهد زایچه یا طالع نیست بلکه دلیل دیگری در نقش آنها متصور است. در مقاله ای که آقای ویلی هارتر در مجله آراسلامیکا منطبعه دانشگاه میشیگان جلد نهم قسمت دوم درباره عقده های آسمانی مدار ماه نوشته ثابت میکند که هشتمین ستاره ای که در این مجموعه ذکر است الجوزهر و شرف رأس آن است که درسیم درجه جوزا واقعت است.

درباره شرف سیارات در کتاب بیست باب ملامظفر چنین آمده

است.

« اعتبار اشراف از بیوت طالع عالم کنند و گویند سرطان طالع عالم است و چون اوتاد آن زایچه که طالع (سرطان) و عاشر (حمل) و سابع (جدی) و رابع (میزان) است^۴ هر آینه بروج منقلبه اند - سزاوار است که شرف ثمن و کواکب علویه که ابطاء سایر سیاره اند در این بروج باشند تا مقاومت آن انقلاب کنند.

پس شرف مشتری که کوکب حیات و بقاست لایق آنست که در سرطان باشد که وتد (میخ) طالع عالمست چه طالع (سرطان) متعلق به جسد و نفس است و شرف آفتاب که پادشاه کواکب است مناسب آنست که در حمل باشد که بیت عاشر است چه عاشر اعلا بیوتست و متعلق است بحکومت و دولت.

و شرف زحل که کوکب دهقنت و فلاح است موافق آنست که در میزان بوده باشد که بیت رابع است چه رابع خانه ضیاع و عقار است. و شرف مریخ که کوکب مخالفت و عداوتست قیاس آنست که در جدی باشد که بیت سابعست چه سابع خانه اهداد و خصومت است. و شرف قمر که خلیفه و معین آفتابست اصل آنست که جوار شرف او باشد پس ثور که مجاور حمل است شرف قمر بود.

و چون زهره سعد است و کوکب نظافت و نزاهت و بیت نهم متعلق است بدیانت و تقوی و طهارت باید که خانه نهم که برج حوتست شرف او باشد.

و شرف عطارد که کوکب عقل و علم و فراست و کیاست است سزاوار آنست که در سنبله باشد که برج انس و بیت ثالث است چه بیت ثالث متعلق است بعلم و ادب و تعلیم و تعلم و چون موضع شرف هریک از این کواکب ناظر است بطالع و عقدتین قمر از کواکب نیستند اولی آنست که شرف ایشان در موضعی باشد که از طالع ساقط باشد و بیوت ساقط دوم و ششم و هشتم و دوازدهمست پس از اینها بیت دوازدهم را بجهت شرف رأس اختیار کرده اند که جوز است بسبب مجاورت او بشور که شرف قمر است و چون دنب مقابل رأس است پس باید که شرف اونیز مقابل شرف رأس باشد پس قوس که مقابل جوز است و از بیوت ساقط است شرف او باشد».

آقای ویلی هارتن معتقد است که جمع این هشت تصویر در یکجا ارتباطی با تعیین زمان یا طالع ساختن پل ندارد بلکه یک مفهوم کلی نجومی دارد که از پابل سرچشمه میگیرد - در دوره اسلامی ما بارها

سیارات را در خانه های شرفشان می بینیم که بر انواع و اقسام ظروف و چینی آلات و گلدانهای برنجی و قلمدان و غیره نقش شده و در همه موارد منظور یکبیت و همه مانند این تصویری که برپل جزیره حجاری شده اند کلیه سیارات را در خانه شرفشان نشان میدهد (بغیر از خورشید که همه جا در خانه خودش یعنی برج اسد نقش شده نه در خانه شرف که برج حمل باشد) و محققاً رابطه ای بین نقش این سیارات در خانه شرفشان با سیمنت و سبارکی و دوام و بقا در ذهن سازندگان این آلات و ادوات موجود بوده است بهر حال جای تعجب است که چرا در مورد خورشید این وضع استثنائی ملحوظ شده شاید از این جهت بوده که خورشید از هزاره چهارم پیش از میلاد که خورشید در برج اسد در منتهای اعتلای خود بوده همواره با برج اسد همراه بوده و بی اختیار شیر و خورشید را با هم در ذهن جانیست که علیرغم مخالفت نجومی توانسته است وضع خود را حفظ نماید و شاید همانطور که از نقش جزیره برمی آید برای بعضی از صنعتگران که کاملاً با سوره نجومی وارد نبوده اند چنین اشتباهی دست داده که تصور کنند شرف خورشید در برج اسد است.

در ۱۲۵۲ هجری قمری در زمان محمد شاه قاجار که شیر و خورشید بعنوان علامت قطعی ایران در آمده بود در نظامنامه ای که درباره نشان شیر و خورشید ایران چاپ گردید چنین توضیح داده شده است:

« پس برای هر دولتی نشانی ترتیب داده اند دولت علیه ایران را هم نشان شیر و خورشید متداول بوده است که قریب سه هزار سال قبل متجاوز (?) از عهد زرتشت همین علامت بوده و سبب انتشار آن شاید این باشد که در آئین دین زردشت آفتاب را مظهر کل و مری عالم

میدانسته‌اند و باین سبب او را پرستش میکرده‌اند (؟) و چون بتجربه و امتحان که قرار عالم نجوم بر آنست چنین یافته‌اند که کواکب سبعة در بعضی از بروج خوشحالند و در بعضی بدحال باین معنی که در بعضی از بروج اثر خوب بارض وساکنین ارض سیرمانند و در برخی اثر بد پس هر کواکب در هر برج که خوشحال بوده و اثر نیک باهل عالم بخشیده آن برج را بیت آن کواکب یا شرف آن کواکب نامیده‌اند و باین علت برج اسد را هم بیت و شرف شمس قرار داده و نشان دولت عالیّه ایران را شمس در اسد که شیر و خورشید باشد قرار داده‌اند. شاید برای اینکه هر شخصی که خدمت میکرده خواسته بودند پایه و مرتبه او را هم بامثال و اقربان برتری دهند تصویر کواکب مزبور در حالتی که باعلی درجه سماء که بیت او باشد رسیده صورت آنرا نیز در پشت شیر کشیده بآداب تمام باو میداده‌اند. و این قاعده قویمه در این دولت متداول بوده تا که دولت اسلام غالب و اساس کفر از میان رفت . . . ولیکن بواسطه اینکه اکثر بلاد و بقاع ایران در اقلیم چهارم واقعت و حرکت شمس هم در فلک چهارم است از این جهت نشان شیر و خورشید را تغییر نداده‌اند و همان قرار سابق متداول و معمول به بود»^۱

این نوشته چنانکه واضحست دارای اشتباهات متعدد است از آنجمله چنانکه دیدیم علامت شیر و خورشید توأم اصولاً در ایران قبل از قرون ششم و هفتم هجری مطلقاً در دستگاه اداری و سلطنتی ایران بکار برده نشده و شواهدی در دست نیست که قبل از فتح ملیشاه هیچیک از سلاطین

۱- رجوع شود بسالنامه نیلان نیل ۱۳۳۵ وزارت امور خارجه طهران و صفحه

۷۶ درفش ایران استاد سعید نفیسی.

ایران هاسر او سرداران و بزرگان دربار خود نشان شیروخورشید یا هر نشان دیگری داده باشند - چیزی که در این نوشته تازگی دارد علتی است که نویسنده در دیباچه نشان شیروخورشید در عهد محمدشاه برای پذیرش علامت شیروخورشید در دوره بعد از اسلام ذکر میکند بدین معنی که چون اکثر بلاد و بقاع ایران در اقلیم چهارم است و خورشید هم در فلک چهارم حرکت میکند لذا علامت شیروخورشید بعد از اسلام نیز همچنان معمول و مرسوم باقی مانده . گرچه این توضیح خیلی بی پایه و مست است ولی باز نشان میدهد که در هر دوره ای چه توجیهی از طرف دستگاه دولتی و نویسندگان و مورخین برای این علامت ذکر نموده اند .

توجیه دیگری که بسیار بی پایه تر و بی اساس تر از این استدلال مینماید آنست که شیر نشان ارمنستان و خورشید نشان ایران بوده و شاه عباس بزرگ چون استقلال ارمنستان را برانداخت بیادگار این پیروزی خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده ! ولی همانطور که ما تا کنون دیده ایم شیروخورشید از قرنهای پیش از شاه عباس با هم در یکجا گرد آمده بودند و در سکه و عمارات و بیرقها نقش شده بود به علاوه ارمنستان را در عهد شاه عباس استقلالی نبوده که در آن موقع از بین رفته باشد .

مرحوم کسروی در تاریخچه شیر و خورشید با وجودیکه خود را بطه بین شیروخورشید را از نظر نجومی اذعان میکند منکر تاثیر این رابطه در نقش شیروخورشید امروزی شده و متذکر میشود که :

«خوشبختانه ما از این پندارها بی نیازیم زیرا یک سند معتبر تاریخی

۱- برای توضیح بیشتر در این باره بصفحه ۳ تاریخچه شیروخورشید مرحوم

کسروی مراجعه شود .

داستان پیدایش شیروخورشید و زمان و تاریخ آنرا برای ما آشکار میسازد. این سند نوشته ابن عبری تاریخ نگار دانشمند معروفست که در کتاب مختصر تاریخ دول درباره غیاث الدین کیخسرو که از خاندان سلجوقیان رومست و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر پادشاهی یافته مینویسد:

کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و بفرمان عشق میخواست روی در هم و دینار را بانقش آن رخسار دلارا بیآراید. نزدیکان کیخسرو بیاس اسلام رأی بدینکار نمیدادند. ولی چون او پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیرینی نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده - خانم گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته و هم مردم پی بحقیقت کار برده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاهست . . .»

اگر بدقت یکی از سکه های نقره کیخسرو کیقباد (شکل ۲۳) نظر افکنیم خواهیم دید که روی آن علاوه بر خورشید ستاره دیگری نیز منقوش است و معلوم نیست اگر منظور تنها نقش شاهزاده خانم گرجی بوده است ستاره دیگر چرا در شکل آمده است بهر صورت اگر گفتار ابن عبری را حمل بر افسانه نکنیم بهیچ روی نمیتواند اهمیت نقشی را که رابطه نجومی پیکرهای آسمانی و سیارات در علامت امروزی ایران دارد کم کند بخصوص که این علامت در شرق و غرب ایران نیز چنانکه خواهیم دید چه قبل از دوره کیخسرو کیقباد و چه پس از آن همه جا رواج داشته است. بعلاوه جالب توجهست که خود ابن عبری نیز بنا بر روایت مرحوم کسروی در پایان گفتار خود اعتقاد مردم را نسبت باینکه شیروخورشید

نقش طالع پادشاهست ذکر میکند...»
آنچه مسلم است هر جا شیروخورشید توأمآ درنقش قدیم آمده‌اند



شکل ۲۳

این تقارن مربوط برابطه نجومی ایندوپیکر آسمان‌نیمت . ستاره‌شنامسان قدیم
دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میان هفت سیاره که

بعقیده قدما خورشید هم جزو آنها بود بخش نموده هر یک یک یا دو برج از
بروج را خاص یکی از سیارگان دانسته و خانه آن سیاره سینامیدند و از آن جمله
برج اسد را خانه خورشید میخواندند و این وضع را برای سهولت به خاطر سپردن
در شعر زیر گنجانیده بودند:

حمل و عقربست با بهرام (مرغ)

قوس و حوتست مشتتری را رام

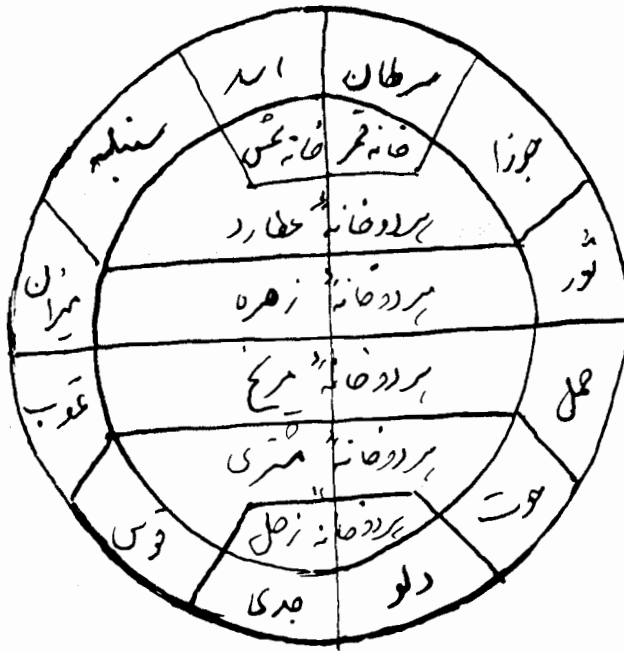
ثور و میزان چه خانه زهره است

مر زحل راست جدی و دلو مقام

تیر (عطارد) جوزا و خوشه مه سرطان

خانه آفتاب شیر مدام .

و بدین شکل در کتب نجومی نموده اند.



شکل ۲۴

در ادبیات دوره بعد از اسلام مکرر در مکر اشاره باین امر شده که
برج شیرخانه خورشید است.

قطران تبریزی گوید:

اگر بخانه شیر آمده است شهیدرواست

بدان که خانه شیدا است شیربرگردون

وابوالفرج رونی گوید:

تا بر زمین نبات بود مایه حیوة

تا بر سپهر شیر بود برج آفتاب

یکی از قدیمترین آثاری که در ایران از شیر و خورشید توأم بدست
آمده پشقاب لعابداری است از ری که متعلق بقرن چهارم هجری میباشد
در این پشقاب شیری نشان داده شده که دم خود را علم کرده و یکدست
خود را بلند نموده و به بالای سرشیر ستاره چهارپری دیده میشود که
باحتمال قوی خورشید است

(شکل ۲۰).



شکل ۲۰

دیگر در روی یک ظرف

سفرخی متعلق بقرن ششم یا هفتم

هجری موجود در موزه گلستان

که گویا متعلق بدوره سلجوقی

است شیر و خورشید توأم برای تزئین بکار رفته ولی کاملاً مشهود است
که این نقش باستانی باتکاء رابطه نجومی بین این دو پیکر آسمانی
رسم شده و شاید مقصود از نقش آن میمنت و شگون بوده است. در این

ظرف خورشید را سه صورتست (شکل ۲۶). نمایش خورشید با سه صورت از دوره پارتیها و شاید پیش از آن در ایران معمول بوده و این امر در واقع



شکل ۲۶ - نقش شیروخورشید بر آفتابیه برنجین متعلق بقرن هفتم

برای نشان دادن سه حالت مختلف خورشید یعنی طلوع - وسط السماء و غروب آن بوده است.

در کوه خواجه در سیستان عکسی از خورشید با سه صورت است که گرچه صورتها معوشده ولی از روی ششگی که اهالی ختن در آئینواره از این نقاشی برداشته اند و هنوز موجود است چنین معلوم میشود که اولی صورت یک کودک وسطی صورت یک مرد عاقل و کامل و سومی صورت یک پیر مرد

را نمایش میداده و این امر تشریح میکند که چرا مغانی که بموجب کتاب انجیل در روی کوه بانتظار طلوع ستاره صبح (بتلهم) برای تولد خدای ناجی بودند را سه نفر نموده‌اند و چرا این سه نفر مغ یکی جوان دومی عاقل و سومی پیرمردی پاریش خاکستری بوده‌اند و میرساند که این افسانه که در انجیل آمده ارتباطی با آئین قدیمتری که شاید مهرپرستی باشد داشته و از آن اقتباس شده بوده است.

در رساله‌ای در علم نجوم تألیف ابو معشر بلخی که فعلا در کتابخانه ملی پاریس موجود است شیر و خورشید زیبایی بمناسبت «خورشید در خانه شیر یا برج اسد» درج شده است که فوق العاده جالب توجه است (شکل ۲۷). همچنین در یکی از کاشیهای لعابدار



شکل ۲۷

که در سال ۱۲۶۷ میلادی (۶۶۵ هجری) در خراسان ساخته شده و فعلاً در موزه لوور موجود است شیری نمایانست که خورشیدی در پشت دارد و از خورشید که در حال افول است فقط یک چشم پیدا است (شکل ۲۸).



شکل ۲۸

بر روی قلمدان فلزی زیبا و ظریفی که در سال ۶۷۹ هجری قمری توسط استاد محمود بن سندر ساخته شده دوازده برج نقش شده - در این قلمدان برای معرفی برج اسد شیری به حالت ایستاده کشیده شده که خورشیدی نیمه طالع از پشت او هویدا است.

قدیمترین سکه‌ای که تا کنون با نقش شیروخورشید بدست آمده همان سکه غیاث الدین کیخسرو پسر کیقباد سلجوقی است که در آسیای صغیر

۱- رجوع شود بصفحه ۱۳۳۶ جلد چهارم کتاب مطالعه در آثار هنری

ایران تألیف پروفیسور ارتور یوهام پوپ.

در سنه ۶۳۴ هجری سلطنت میکرده است و ما درباره آن مختصری شرح دادیم.

در روی سکه‌ای که اخیراً از سلطان الجایتو (خدا بنده) که ۶۶ سال بعد از کیخسرو در ایران به سلطنت رسیده بدست آمده خورشید در پشت شیر قرار دارد و بعینه تصاویر است که جنبه نجومی دارند و چنانکه معروفست جغتای خان که قبل از تیمور در سمرقند فرمانروائی میکرده نیز شیروخورشید را بصورت علامت شخصی خود بکار میبرده و هنوز آثار این شخص در عمارات سمرقند بچشم میخورد.

در کتاب هنرهای زیبای شرق بزبان آلمانی صفحه ۴۱ سیناتوری از اواسط قرن نهم هجری موجود است که رابطه نجومی بین سیارات و بروج را نشان میدهد که در وسط آن شیری نموده شده که خورشیدی نیمه طالع بر پشت دارد و از قرائن این مینیاتور معرف زاچچه است (شکل ۲۹).

ایضاً در نقشاب چینی با مضای عبدالواحد که در سال ۹۷۱ هجری ساخته شده و در موزه اسلامی برلن موجود است ضمن بروج دوازده گانه خورشید نیمه طالع بر پشت شیری ایستاده نموده شده است (شکل ۳۰).

بعلاوه شیروالشمس یکنوع طلسمی برای تأمین خوشبختی بوده که بشکل بازویند از فلزات گرانبها یا ارزاقیمت میساخته اند و تا همین اواخر نیز بین مردم ایران مرسوم بوده است. بر روی این بازویندها معمولاً شکل شیری نقش میشود که خورشید نیمه طالعی بر پشت دارد و در داخل

۱- رجوع شود بکتاب صنایع ایران (ظروف سفالین) تألیف مرحوم دکتر



شکل ۹-۲- مینیاتور اواسط قرن نهم هجری موجود در کتابخانه سلاطین در قسطنطنیه



شکل ۳۰

نقل از کتاب صنایع ایران (ظروف سفالین) تألیف مرحوم دکتر مهدی بهرامی

بدن شیر و اطراف آن سوره الشمس نقش میگردد و مربعهای سحرآمیز در اطراف شیر نقش میشود.

دو عدد از این بازویندها در کلکسیون نگارنده این سطور موجود

است (شکل ۳۱).

همچنین طلسمی از گنج جویان در دست است که میگویند اگر

روزی رمز آن کشف شود کنجهای سرشاری بدست خواهد آمد در این



شکل ۳۱ - طلسم خوشبختی شیروالشمس

طلسم نیز شکل شیروخورشید دوبار تکرار شده است (شکل ۳۲).



شکل ۳۲ - طلسمی که گنج جویان عقیده دارند اگر روزی رمزان بدست آید گنجهای سرشاری کشف خواهد شد

۱- نقل از مقاله‌ای که در این باره در اطلاعات ماهیانه منتشر گردید.

اولین اثری که از نقش شیروخورشید توأم بر روی بیرقها بدست آمده مینیاتوریست که در کتاب تاریخ منظوم مغول بقلم شمس الدین کاشانی موجود است. در این عکس یکعده مغول را در حالیکه بدروازه نشابور آمده و آن شهر را دعوت بتسلیم میکنند نشان میدهد. در دست مغولان بیرقی است که یک قسمت مربع و حاشیه دار و قسمتی اضافی و دوزبانه دارد. در قسمت مربع و حاشیه دار آن شیری نقش شده که خورشیدی نیمه پیدا بر پشت دارد (شکل ۳۳) و میرساند که مغولان مسلمان شده از دوره



شکل ۳۳

سلطان الجایتو بعد تحت تأثیر عقاید و رسوم ایرانیان علامت شیروخورشید را پذیرفته اند و ابتدا بر سکه های خود آنرا نقش کرده و سپس شاید بر بیرقها آنرا منعکس ساخته اند.

علامت شیروخورشید پس از اینکه در ایران معمول گردید بتدریج در کشورهای همسایه نیز راه یافت و پادشاهان ممالک مجاور نیز که

تمدن ایران را پذیرفته بودند این علامت را نیز بعنوان علامت خود
باتغییراتی پذیرفتند.

از آنجمله سلاطین بهمنی که از قرن هشتم هجری در دکن حکومت
میکردند در ۸۳۲ هجری پایتخت خود را بشهر بیدر مستقل و در آنجا حکمک
معماران ایرانی شروع بساختن ابنیه سلطنتی مهمی نمودند و بالنتیجه
نفوذ معماری و عقاید و سلیقه های ایرانی در دکن رسوخ فوق العاده یافت.



شکل ۳۴

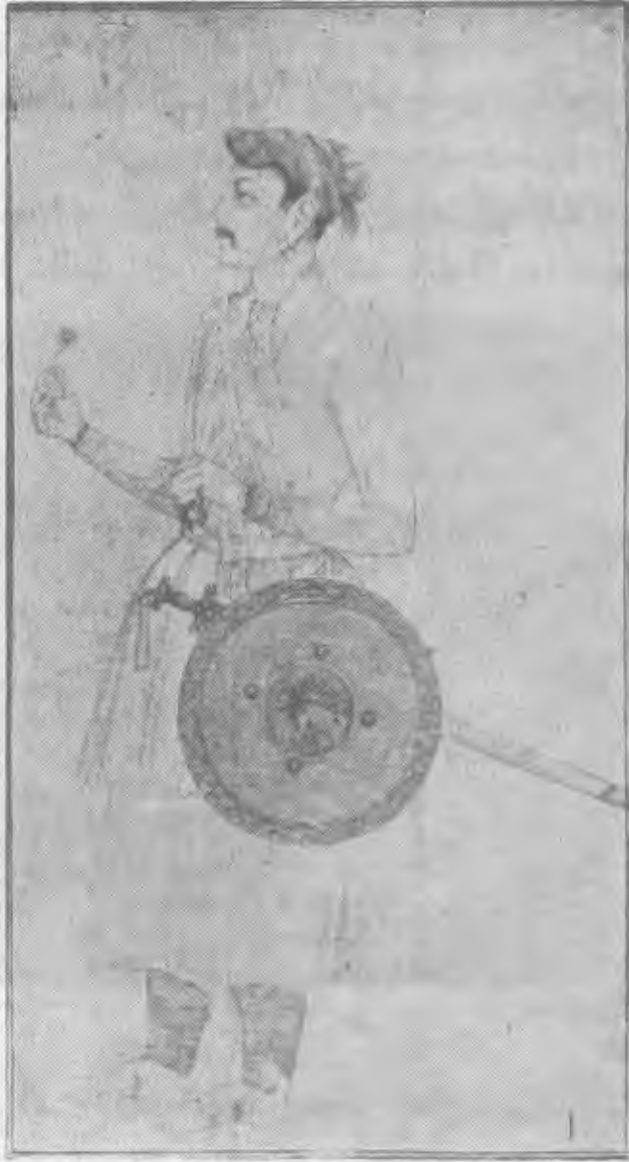
از جمله آثاریکه از ایندوره در دکن بجای مانده تصویر ببریست که خورشیدی نیمه‌طالع بر پشت دارد و روی دودست بلند شده و دم خود را علم کرده است (۳۴). این تصویر در بالای جلوخان اطاق سلطنتی سلاطین بهمنی در شهر بیدر بدست آمده است^۱.

و همانطور که دیدیم جغتای خان که قبل از تیمور در سمرقند فرمانروائی میکرد شیروخورشید را بصورت علامت شخصی خود بکار میبرده و کلاویخو در سفرنامه خود باین موضوع اشاره میکند. همچنین در مینیاتورهای که از محبت خان سردار هندی در جزو مینیاتورهای موزه سلطنتی ایران موجود است ویرا با سپری نشان میدهد که بر آن در یک دایره‌ای در وسط سپر شیر ایستاده‌ای با خورشید نیمه‌طالع که سراز پشت شیر برآورده نقش شده است. محبت خان ابتدا بصورت سرباز ساده‌ای وارد خدمت اکبر شاه پادشاه هند شد. نام وی زمانه بیک پسر غیاث بیک و از اهل کابل بود. جهانگیر او را بمنصب سرداری رسانید و لقب محبت خان باو داد و در ۳۰۳ هجری شاه جهان او را فرماندار دهلی نمود وی بسال ۴۰۴ نایب السلطنه دکن گردید و در ۴۰۴ هجری قمری وفات یافت^۲ (شکل ۳۵).

توماس هربرت سیاح انگلیسی در سفرنامه خود متذکر می‌گردد که مغول بزرگ (پادشاهان ببری هندوستان) و چندتن از امرای بزرگ آن مملکت بعنوان وثیقه دوستی با ایران علامت شیروخورشید را پذیرفتند.

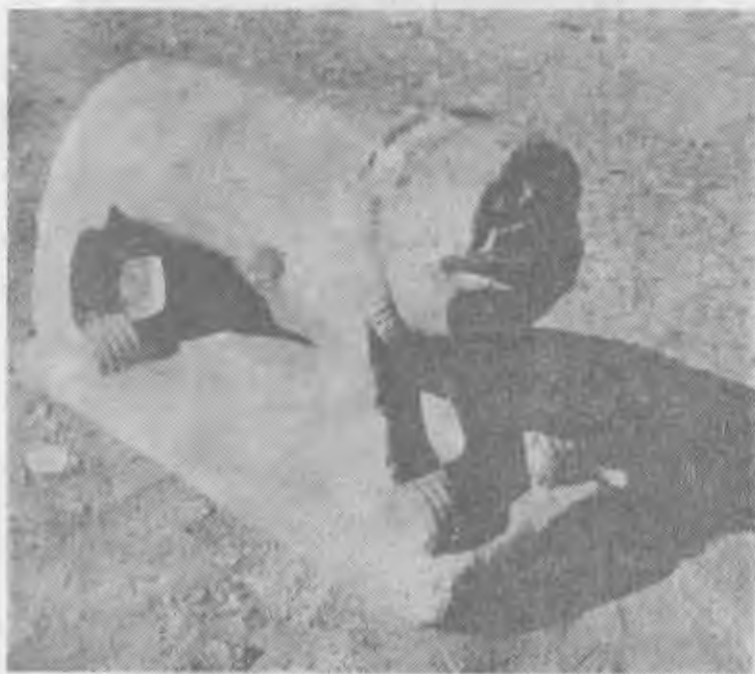
۱- رجوع شود بکتاب Bidar, its History and Monuments بقلم G. Yazdani

۲- رجوع شود بآثار ایران جلد دوم سال ۱۹۳۷ صفحه ۲۴۵.



شکل ۳۰

بر روی سنگ قبرهائیز در موار د خاصی ما بشیر یا شیر و خورشید بر خورد
 میکنیم که از نظر تکمیل تاریخچه شیر و خورشید اهمیت دارد. آقای هوشنگ
 پور کریم در مجله هنر و مردم اشاره بسنگ مزاری در دهکده قهرود کاشان
 میکند که پیکر شیری است که از سنگ تراشیده شده و شمشیری در کمرش
 و قلاده‌ای در گردنش نقش شده است و متعلق به پهلوانی بنام شکر اله قهرودی
 است ولی متأسفانه تاریخ این سنگ خوانان نیست (شکل ۳۶). چنین سنگ



شکل ۳۶

شیری را نیز در دهکده مهاباد اردستان دیده‌اند با این تفاوت که در
 دهان شیر سنگی دهکده مهاباد چهره یک انسان هم نقش شده است.
 و گرچه از رمز چهره انسان در دهان شیر اظهار عدم آگاهی نموده‌اند

ولی پیشنهاد جالبی برای کشف این رمز نموده اند و شعر معروف حنظله باد غیسی را بعنوان راه حلی برای این رمز ذکر نموده اند که بنظر قابل قبول میآید.

« گریزگی بکام شیر درامت شو خطر کن ز کام شیر بجوی »
 و اما علامت خورشید بصورت نیمه طالع با چشم و ابرو در بالای سنگ مزار زنان در دهکده بزرگ کاشان درد و مورد توسط آقای هوشنگ پور کریم مشاهده شده است^۲ (شکل ۳۷).



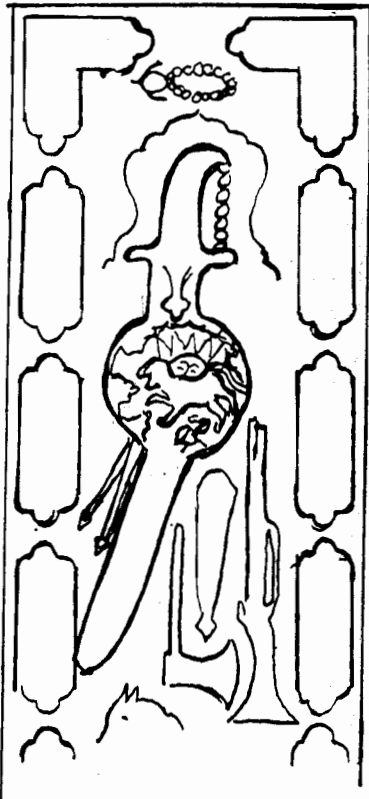
شکل ۳۷

استاد سعید نفیسی بنقل از استاد ذبیح بهروز در اما مزاده ای نزدیک

۱- رجوع شود به مجله هنر و مردم شماره دوازدهم صفحه ۳۹.

۲- همان مجله همان صفحه.

ده واریان بر سر راه چالوس از سنگ قبری مربوط بشخصی موسوم بانوشیروان که در سال ۱۱۶۵ هجری قمری یعنی در دوره زندیه بدرود حیات گفته نام



شکل ۳۸- سنگ قبری که در امامزاده نزدیک واریان موجود است و تاریخ ۱۱۶۵ هجری قمری روی آن است

میبرند که بر سنگ قبر او نقش شمشیر و تفنگ و ساطور و تبر و سراسب دیده میشود و از این سلاحی که بر قبر او است میتوان حدس زد که نامبرده سپاهی بوده است - در میان غلاف شمشیر نامبرده که درشت تر از سایر سلاحها نقش کرده اند در میان دایره ای نقش شیرو خورشید دیده میشود (شکل ۳۸).

ببرقهای دوره صفویه تا قاجاریه

الف- دوره صفویه- در دوره

صفویه نقش شیرو خورشید در واقع علامت رسمی دولت ایران گردید بطوریکه توماس هربرت انگلیسی که در سنه ۱۰۳۶ هجری قمری سفری

بایران و هندوستان نموده در سفرنامه خود متذکر میگردد در واقع شیخ جنید پد رهزنگ شاه اسمعیل بود که علامت شیرو خورشید را پذیرفت.

در بین سلاطین صفوی پادشاهی که روی بیرق و علم خود نقش شیر و خورشید نداشته و زوی سکه نسی خود نیز پیکر شیر و خورشید نقش نکرده شاه اسمعیل صفویست. بیرقهای وی سبز و بالای علم نیز شکل ماه داشته است. قاسمی گناهای در توصیف علمهای او گوید:

علمهای سبزش ستون سپهر
مه‌رایت آئینه ساه و سهر
ژان شاردن فرانسوی که از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۷ (۱۰۷۴ تا ۱۰۸۸ هجری) دو بار بایران سفر کرده و سفرنامه جالبی درباره ایران نوشته بیرق شیر و خورشید و سایر علمهای عهد خود را چنین توصیف میکند.

« بیرقهای آنها نوک هاریک میباشد و بهمه رنگها با پارچه‌های قیمتی ساخته میشود - زوی این بیرقها یا آیه‌های از قرآن مینویسند یا شمشیر ذوالفقار علی و یا شیری که خورشید طالعی بر پشت دارد نقش میکنند و یکی از سهم‌ترین شاعل و مناصب دولتی در ایران منصب علمدار باشی است.»

در بالای تصویر از حسین علی بیگ سفیر شاه عباس که در سال ۱۶۰۱ میلادی (۱۰۱۰ هجری) برم وارد شده و در آن شهر از او کشیده‌اند علامتی خاص و جالب توجه بچشم می‌خورد - در این علامت شیری دیده میشود که بر روی دو پای عقب خود بلند شده و زبان از دهان بیرون آورده و تاجی بالای سر و خورشید نیمه طالع بر پشت دارد (شکل ۳۹) این تصویر در کتاب موسوم به سرآنتونی شرلی و حادثه ایرانش که بزبان انگلیسی توسط سردنیس راس مرحوم تألیف شده در صفحه ۳۰ ثبت است.

جالبتر از همه مدارکی که درباره بیرقهای دوره صفویه در دست است تصاویریست که موریس هربر فرانسوی در کتاب خود بنام «سفیر ایران



شکل ۳۹

حسین علی بیگ سفیر ایران

این تصویر برای یادبود ورود او به رم در ۱۶۰۱ در ایتالیا تهیه گردیده است

بدربار لوئی چهاردهم» آورده و در آنجا مجد رضا بیگ سفیر شاه سلطان حسین را درباریس نشان میدهد. در چند تصویر از این مجموعه تصاویر ذیقیمت بیرق ایران که در عقب سفیر توسط علمدار حمل میشود به چشم میخورد و کاملاً شکل بیرق ایران را در آن زمان بدست میدهد روی این بیرق دوزیانه شیری ایستاده بادم علم کرده تصویر شده که خورشید تمامی در بالای آن در آسمان دیده میشود (شکل ۴).



شکل ۴

دیگر از آثار جالب توجه دوره صفویه درباره شیر و خورشید
 قالیچه ایست که در چهار طرف میانه آن عکس شیر و خورشید نقش شده
 است. در این قالیچه شیر ایستاده و خورشید نیمه طالعی از پشت او نمایان
 است (شکل ۴۱).



شکل ۴۰- قالیچه عهد صفویه که در چهار طرف آن نقش شیر و خورشید
 دیده میشود.

سکه های مسی ایندوره نیز فوق العاده تماشائی است و در اغلب آنها نقش شیر و خورشید زیبایی رسم شده است در این سکه ها شیر ایستاده و خورشید نیمه طلعی پر پشت دارد (شکل ۴۲).



شکل ۴۲

بعلاوه در زمان صفویه علم بصورتیکه هم امروز در ماه محرم در دسته های عزاداری با تشریفات بلند میکنند در آن زمان معمول بوده و در جنگها نیز از این علمها که جنبه دینی داشته استفاده میکردند چند نمونه از این نوع علمها در جنگ چالدران (۹۲ هجری قمری) بدست عثمانیها افتاد و هنوز هم نمونه ای از این علمها در سوزه قصر تاپ قاپو در اسلامبول محفوظ است^۱.

۱- رجوع شود بتصویر ۴۳۳ کتاب بررسی هنر ایران تألیف پروفیسور آرتوریو هام پوپ جلد چهارم چاپ اول.

مرحوم کسروی تبریزی درباره شاه اسمعیل مینویسد: « علت اینکه شاه اسمعیل شیروخورشید را در علمهای خود بکار نبرده این بود که وی خیال میکرد که این شیروخورشید طالع یا زایچه پادشاهست و لذا چون زایچه او و طالع او برج عقرب بوده و نمیخواستند خورشید را بر پشت کژدم بنشانند لذا بیرق سبز انتخاب کرده است^۱ .

شاه طهماسب نیز که همین عقیده را داشته چون طالع خود او برج حمل بود (بتصریح جهان آرا) نامبرده خورشید را بر پشت بره نشانیده است و سکه‌هایی که در زمان او است همه این امر را تأیید میکنند! طالع شاه عباس نیز برج سنبله بوده و شاید در این دوره ارتباط علمی (؟) خورشید و شیر که در فن ستاره‌شناسی کهنه معروفست دوباره رواج یافته و از این رو شیروخورشید بکار رفته...» البته آنچه مرحوم کسروی آورده اند امروزه در اثر مطالعاتی که شده اساس و بنیان محکمی ندارد - شاید دلیل اینکه شاه اسمعیل بیرق سبز را بعنوان علامت خود بکار برده صرفاً به مناسبت رابطه ایست که بین رنگ سبز و دین شیعه موجود بوده که اینک در تواریخ مضبوطست و ماقبالاً آورده ایم که چون مامون حضرت امام رضا علیه السلام را بجان‌شینی خود انتخاب کرد دستور داد تا همه بیرقها را سبز نمایند و علمهای سپاه را بر انداخت.

۱ - شاید دلیل این امر آن باشد که چون شیبک خان شیر را بعنوان علامت خود برگزیده بود شاه اسمعیل مخصوصاً از پذیرفتن آن اباداشت در نامه‌ای که شیبک خان از یک بشاه اسمعیل نوشته اینجمله بچشم میخورد: «سکه شیرمردی در ضربخانه دلیری و فیروزی بالقاب ماموش گشته...» نقل از مجله سخن سال چهارم صفحه ۲۸ و این بعین نیست زیرا در سمرقند از دوره قبل از تیمورشیر و خورشید معمول بوده است.

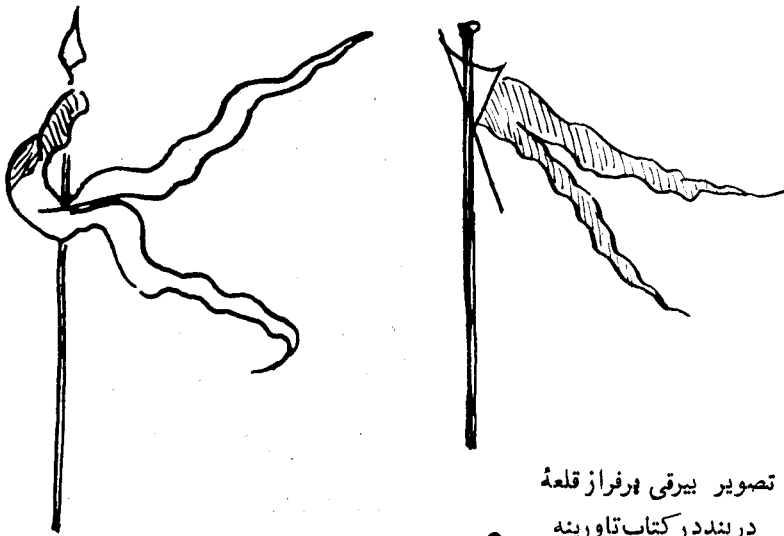
واما اینکه شاه طهماسب خورشید را بر پشت بره نشانده بطوریکه دیدیم از نظراینکه خانه شرف آفتاب برج بره (حمل) است و مسبوق بسابقه دوره قویونلوهاست ممکنست ربطی باطالع او نداشته ولی جمع آمدن طالع و شرف خورشید را در برج حمل تصادف مسعودی می‌شمرده است.

بهر حال آنچه مسلم است از زمان شاه عباس بعد برای شیرو خورشید ارزش خاصی در ایران یافته اند. شاردن که در همین اوان بایران آمده مینویسد: «سولقان باستان آورده اند که ایرانیان قدیم چون میخواستند خورشید را رسم کنند آنرا بر چهره شیر میکشیدند زیرا که چون خورشید در برج شیر باشد از مواقع دیگر بیشتر نیرو دارد».

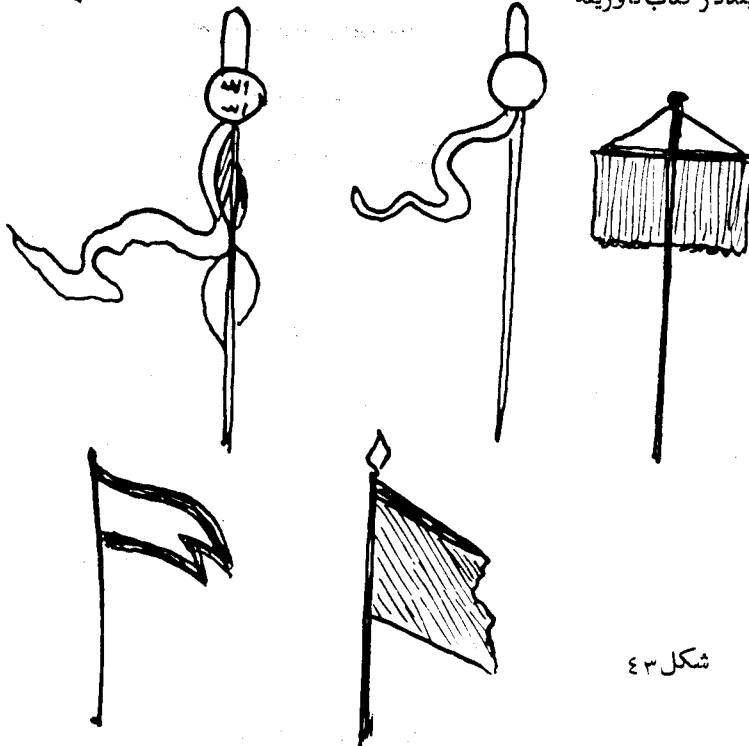
از طرفی شاید سلاطین صفویه بر رقابت با سلاطین عثمانی و با در نظر گرفتن سوابق موجود در تواریخ قدیم ب فکر افتاده اند که چون دولت عثمانی علامت ماه و ستاره را نشان رسمی خود قرار داده آنها نیز باید نظر گرفتن آنچه فردوسی آورده:

پس آنکه چنین گفت کای بخردان من ایدون شنید متم از سوبدان
 که چون ماه ترکان بر آید بلند ز خورشید ایرانش آید گزند
 خورشید را در نیرومندترین وضع خود یعنی دوره عظمت
 و اعتلای آن در صفحه آسمان نمایش دهند و لذا خورشید را در برج اسد
 علامت خود قرار داده اند تا بر ترکان بنا بگفته و پیشگوئیهای قدما
 برتری یابند.

علاوه بر بیرقهای که در دست علمدار سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم دیدیم تا ورنیه در سفرنامه خود بر بالای قلاع ایران و در دست افراد سپاهی علمهائی را نشان میدهد که چند نمونه از آن در زیر نقل میشود:



تصویر بیرقی هرفراز قلعه
در بند در کتاب تاورینه



شکل ۴۳

ب - بیرقهای نادرشاه (۱۷۲۶-۴۷ میلادی یا ۶۰-۱۱۴۸ هجری)
 نادرشاه را دو نوع بیرق سلطنتی بود: جان هنوی انگلیسی در
 کتاب خود موسوم بشرح تاریخی تجارت انگلیس در دریای خزر
 (منطقه لندن بسال ۱۷۵۴) چنین مینویسد:

«نادرشاه دونوع بیرق سلطنتی داشت: یکی راه راههای قرمزوآبی
 وسفیدودیگری راه راههای قرمز و آبی وسفید وزرد داشت ولی ازتزیینات
 دیگر عاری بود. اگرچه بیرقهای قدیم دوازده نفر برای حرکت دادن
 لازم داشت شاه چوبهای آنها را درازتر کرده و آنها را بازهم سنگین تر
 ازسابق نمود و رنگهای جدیدی از ایریشم برآنها افزود یکی از آنها
 راه راه قرمز وزرد داشت و دیگری زرد لبه قرمزی بود. علت بزرگی جثه
 این بیرقها آن بود که دشمن نتواند جز درسوارد شکست قطعی و کاسل
 آنها را بغنیمت ببرد. پرچمهای هنگها یک تکه پارچه ایریشمی باریک
 نوکدار بودند. بعضی ازاین بیرقها قرمز و برخی سفید و بعضی دیگر
 راه راه بودند».

درمقدمه کتاب نادرشاه که سرمارتیمر دیوراندا انگلیسی که مدتها
 سفیر انگلیس درایران بود بصورت نمایشنامه نوشته مصنف چنین گوید:
 «تفصیل نمایشهای ایرانی و دستگاه نادرشاه را از اخباریکه درهمان
 مواقع ضبط شده نقل کردم وهمچنین از تفاصیلی که مستند بشهادت عینی
 است بقدریکه میتوانستم صحیح نقل کردم». و سپس درفصل سوم
 این نمایشنامه گوید:

«تخت شاهی چند قدم از زمین مرتفع تر است و یک چتر طلائی
 دارد که عمودهایش هم زرین است بر هر سوی آن تخت یک شیرزرین^۲

ایستاده است. پشت سر آن علم بلندی قائم که بیرق سلطنتی میخوانند و از ابریشم قرمز و زرد دوز مطرز به علامت شیر و خورشید ایرانست در اهتزاز است...»

در مینیاتوری که در پشت جاد کتاب نزهت الارواح در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ترسیم شده و در تصرف نگارنده است مجلس جنگ نادر

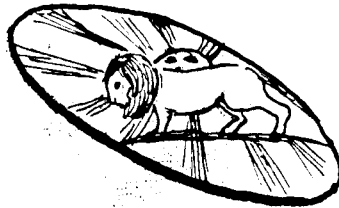


شکل ۴۰

شاه و محمد شاه گورکانی نقاشی شده و در آن سپاهیان ایران بیرقهایی در دست دارند که چون شباهتی با بیرقهای دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه از حیث برش ندارد و پیشتر به بیرقهای دوره شاه سلطان حسین شبیه است میتوان حدس زد که بصورت آن از روی اطلاعاتی که از زمان نادر شاه داشته تصویر نموده باشد. این بیرقها مثلثی شکل و نوکدارند و متن آنها سفید است و دور آنها را نوارهای قرمز و سبز احاطه کرده و

در متن سفید پرچم در وسط شیری زرین با دم علم کرده ایستاده و خورشیدی نیمه طالع بر پشت آن دیده میشود ولی در دست شیر چیزی نیست.

بربالای فرامین نادرشاه که در سال ۱۱۰۹ هجری نوشته شده مهر گلابی شکلی زده شده که شیری ایستاده را با خورشید طالع نشان میدهد بجای صورت خورشید کلمات الملك لله نقر شده و نشان میدهد که شیر



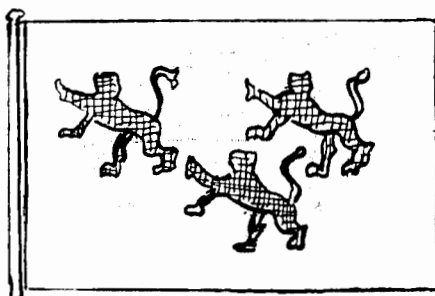
شکل ۱۴

این تصویر سپری است با نقش شیر و خورشید که با سپر دیگری با نقش بیرق انگلیس در ابتدای کتاب جوناس هانوی که در زمان نادرشاه با ایران آمد نقش شده و زیر این دو سپر و دو نیزه که در ابتدای کتاب نقش شده نوشته شده است « بریتانیا و ایران »

و خورشید در زمان نادرشاه همچنان معمول و مرسوم بوده (شکل ۱۴). در ابتدای کتاب جان هنوی انگلیسی مسبق الذکر دو سپر و نیزه نقش شده که بریک سپر طرح بیرق امروزی انگلستان و برد بگری شیر و خورشید کشیده شده و زیر آن نوشته شده است بریتانیا و ایران (شکل ۱۴).

آقای جمالزاده (سید محمد علی) در یادنامه دینشاه ایرانی راجع به بیرقهای ایران در عهد صفویه چنین نوشته اند که در موزه بحری کرونبورگ «Kronborg» واقع در نزدیکی هلزینگور در بیست میلی شمالی

کوپنهاگ در دانمارک دو پرده ابریشمی موجود است که بیرق ممالک
مختلفه در روی آنها با رنگهای مختلف هر بیرقی بافته شده است.
در این پرده‌ها که از قرائن معلوم میشود در قرن شانزدهم میلادی
بافته شده صورت ه نوع بیرق از ایران دیده میشود که ذیلاً بطور
اختصار از روی یادداشتها و تصاویری که چند سال قبل با کمال عجله
رسم شده) شرح داده میشود :

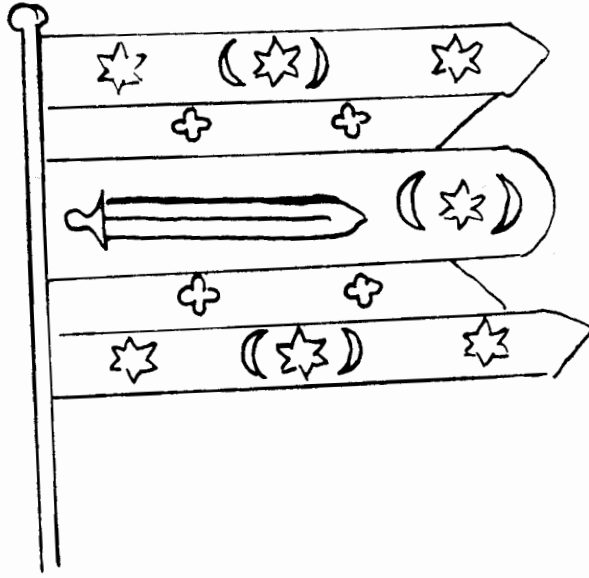


شکل ۴۲

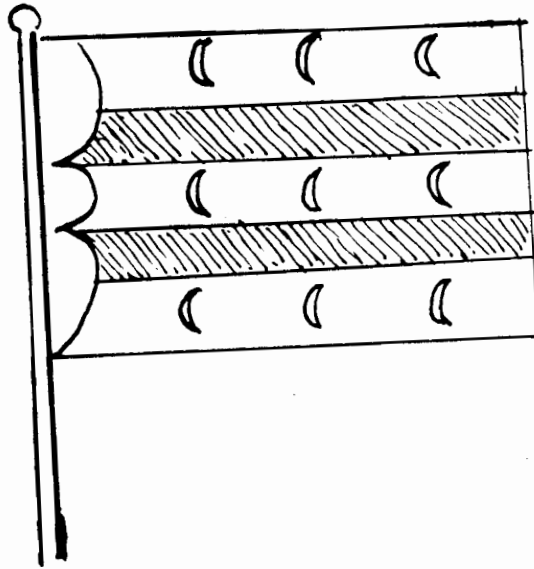
اول بیرقی است چهار گوش که متن آن سفید است و در وسط آن
سه شیر سیاه دیده میشود که دوتا در بالا و یکی در پایین به فاصله مساوی
از یکدیگر تصویر شده است و در پهلویش نوشته شده بیرق شاهزاده
(Estandard du Prince) شکل ۴۲ .

دوم - بیرقیست بزرگتر که در پهلوی آن نوشته شده بیرق شاه
رنگ هلالها و ستاره‌ها و چلیپاها و شمشیر یادداشت نشده است. زمینه
قسمت وسط سبز - زمینه دو قسمت وصل بقسمت وسط زرد و زمینه دو
قسمت بیرونی آبی است (شکل ۴۳) .

سوم - بیرقیست که در پهلوی آن همیته قدر نوشته شده ایران و شکل
آن از قرار تصویر اینست (شکل ۴۴) :



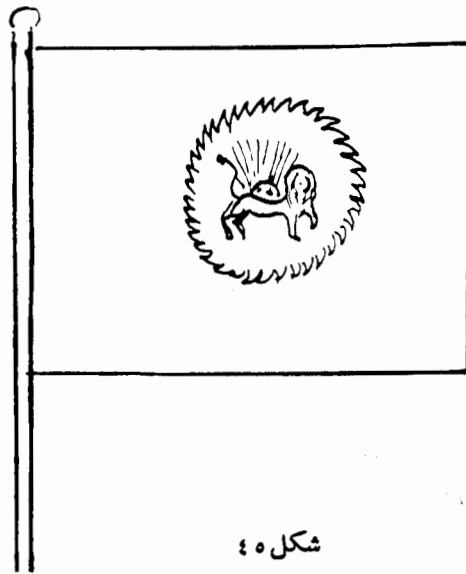
شکل ۴۳



شکل ۴۴

(رنگ هلالهای نه گانه وزمینة قسمتهائی که هلالها در آن نقش شده و همچنین سه قسمت نیمدایره بزرگ و کوچک نزدیک بدستة بیرق یادداشت نشده است).

چهارم - بیرقیست که در پهلوی آن نوشته شده بیرق تجارتی و شکل آن از اینقرار است: شکل ۵

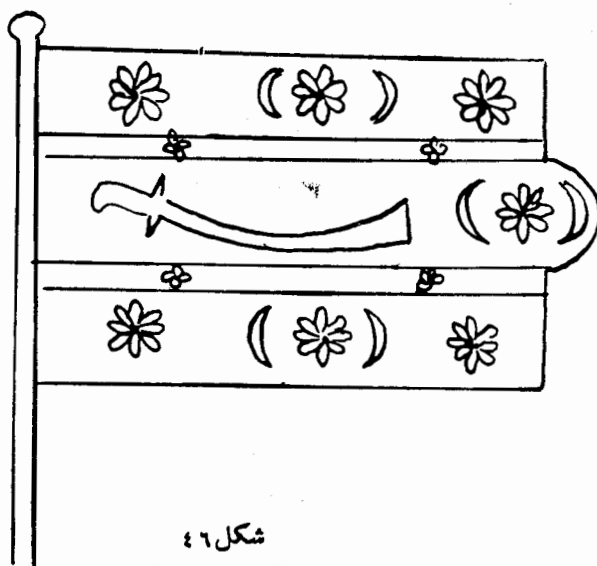


شکل ۵

پنجم - همین قسم بیرق تجارتیست که بزرگتر نقش شده است. در کتاب مطالعه در آثار هنری ایران تألیف پروفیسور پوپ بانو فیلیپس اکرمان بیرق دوم آقای جمالزاده را بتربیب زیر نقل کرده و مربوط بقرن نوزدهم دانسته است و محققاً میتوان گفت که شمشیر ذوالفقار در این بیرق به مراتب شرقی تر از شمشیریست که در تصویری که آقای جمالزاده رونوشت برداشته اند موجود است (شکل ۶).

ج - بیرقهای دوره قاجاریه - از دوره آقا محمدخان سکه طلائی

در دست است که روی آن شیری خفته با دم علم کرده دیده میشود که در پشت خورشیدی در حال طلوع دارد. بجای صورت خورشید نوشته شده یا محمد و زیر شکم شیر نوشته شده یا علی (شکل ۴۷)



شکل ۴۶

از بیرقهای دوره آغا محمدخان و زندیه اطلاعی صریح در دست نگارنده تا کنون نرسیده ولی قدر مسلم اینست که بر بیرقهای ایران در عهد فتحعلیشاه و در عهد صفویه هردو شیر و خورشید و شمشیر ذوالفقار نقش میشده و لذا میتوان حدس زد که در ایندوره فاصله نیزچنین بیرقهایی معمول و مرسوم بوده است.

سرجان ملکم درباره علامت شیر و خورشید بر بیرقهای ایران مینویسد:
«سلاطین ایران هم از قرنهای بسیار صورت شیر و خورشید را از

مخصوصات خود شمرده‌اند سبب این درست معلوم نیست لیکن دلیل بر آنست که نباید این رسم خیلی قدیم باشد. اینصورت در سکه یکی از سلاطین سلاجقه قونیه دیده شده است (منظور همان کیخسرو پن کیقباد سلجوقی است) چون هلاکو این سلسله را تمام کرد احتمال داد که خود یا اعقاب و انسال او این نقش را به علامت این فتح اختیار کرده و از آن بعد یکی از نشانهای معروف ایران شده باشد.



شکل ۴۷

... بالجمله این صورت را بر در سراهای سلطنت نقش میکنند و بر در سرای شاه عباس بزرگ در اشرف مازنداران این نقش دیده شده است و همچنین علاوه بر اینکه علامت و نقش منقوش بر بیرقهاست نشان افتخار نیز هست که بر طلا و نقره پسر داران و صاحب منصبانیکه در جنگها با اعدای مملکت از امثال امتیازی حاصل کرده‌اند از جانب پادشاه عنایت میشود!»

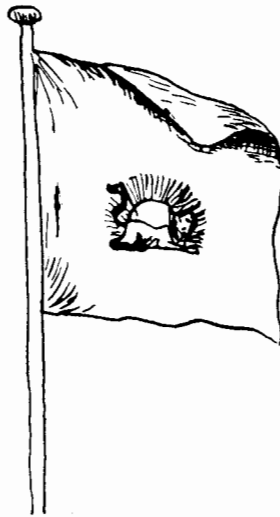
شعر زیر از طرف شاعر گمنامی دربارهٔ بیرق زمان فتحعلیشاه و علت اینکه شیر و خورشید بر آن منقوش است سروده شده و نقل آن خالی از فایده‌ای نیست :

فتحعلی شه ترك جمشید گهتی افروز

کشور خدای ایران خورشید عالم آرا

ایران کنام شیران خورشید شاه ایران

ز آنست شیر و خورشید نقش درفش دارا



شکل ۲۰

در سفرنامه‌ای که موریس دو کوتزبوی روسی در سال (۱۸۱۷ میلادی) در عهد فتحعلیشاه نوشته بیرقی از جمازه سواران ایرانی را نقل میکند که شیر خفته‌ای را نشان میدهد که خورشیدی طالع بر پشت دارد (شکل ۴۸).

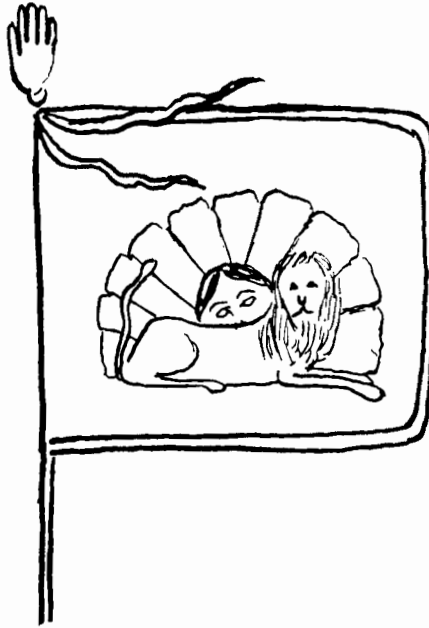
سرهنگ گاسپار دورویل صاحب منصب فرانسوی Gaspard

Drouville که در سالهای ۱۸۱۲

و ۱۸۱۳ میلادی مطابق با سال ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ هجری قمری در خدمت قشون ایران بود در سفرنامهٔ خود دربارهٔ بیرق ایران چنین مینویسد:

«بیرقهای بزرگ و کوچک ایرانیان دارای نقش کشور است که شیر خفته ایست در برابر خورشیدی در حال طلوع و با این عبارت السلطان

ابن سلطان فتحعلیشاه قاجار... و مانند بیرقهای ما سزین بنوارهای تافته سفید و ریشه‌های زرینست. زمینۀ بیرقهای بزرگ سرخ است و بالای آنها پنجه ایست از نقره که معرف دست علی است (شکل ۴۹) بیرقهای کوچک زمینهاش آبی است و در بالای آن نیزه زرینی است که بتیزی نیزه‌های سواران اروپائیتست! « در این کتاب عکس رنگینی از هردوی این بیرقها داده شده است.



شکل ۴۹

لوئی دوپو در کتاب تاریخ ایران خود مینویسد:
«یکی از امتیازات پادشاه ایران حق برافراشتن بیرقهای متعدد

است روی یکی از آنها شمشیر ذوالفقار علی (ع) نقش شده و روی یکی دیگر از آنها خورشید در حال ورود ببرز اسد دیده میشود. شیر خوابیده و خورشید طالع پرپشت او قرار دارد. این علامت در حضور پادشاه منقوش و بر بزرگها دوخته میشود.^۱»

ولی با اینهمه در تابلوی بزرگی که در موزه ایران باستان موجود است و جنگ ایران و روس را نشان میدهد بزرگها تیکه همراه فتحعلیشاه و قشون ایرانست هیچیک دارای علامت شیر و خورشید و یا شمشیر ذوالفقار نیست بلکه این بزرگها تنها بصورت زریهای گرانبها و منقشی است. بهر حال صورت شیر در عهد فتحعلیشاه همچنانکه از گفته لوئی دوپو برمیآید نشسته ترسیم میشده و این امر را مهر دولتی عهد فتحعلی-شاه و شواهد دیگری تأیید میکند.

در ضمن نامه‌ای که شیخ محمد بن خلیفه حاکم بحرین در ۱۲۲۸ بفتحعلیشاه نوشته چنین آمده است:

«و راجع بخراج بحرین بعد از مبلغی که تعیین و برقرار شده اسناد و قبوضی بجناب میرزا مهدی خان تسلیم و سپرده شد که هر ساله بخزانة عامه دولت علیه خواهم پرداخت و علم شیر و خورشید در خاندان خود همه وقت رسم و برقرار نمودیم...»^۲ که دلالت دارد بر اینکه بیرق رسمی دولت ایران «علم شیر و خورشید» بوده است. از زمان فتحعلیشاه مدالی در دست است که عباس میرزا ولیعهد

۱- La Perse بقلم Louis Dubeaux صفحه ۴۶۲

۲- صفحه ۱۵۰ کتاب «فلات قاره و جزایر خلیج فارس» اسمعیل نوروززاده

آنها منتشر کرده و از حیث ظرافت بی نظیر است و گویا در اروپا ساخته شده باشد - در این مدال شیر با یالی نشان داده شده که زبان خود را درآورده و خورشید تقریباً تمام طالعی بر پشت دارد و بر روی خورشید صورتی کشیده شده و در زیرش نوشته شده جهاندار عباس شاه جوان (شکل ۵۰)



شکل ۵۰

تصویر شیر و خورشیدی که بر مدال شجاعت عباس میرزا کشیده زیر این تصویر نوشته شده :
«جهاندار عباس شاه جوان ولیعهد والای روشن روان»

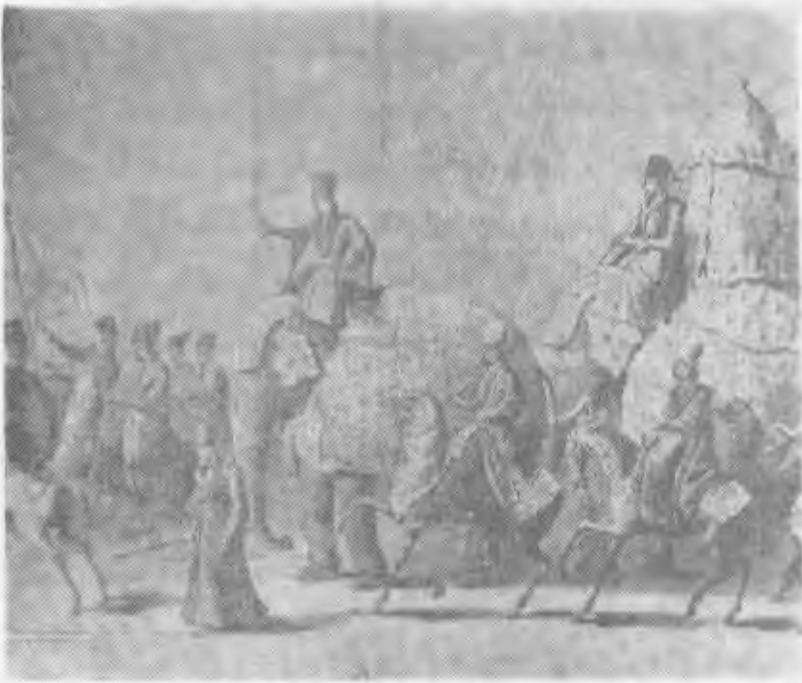
دیگر چیزی که از نظر تاریخچه بیرق شیر و خورشید ایران حائز اهمیت فراوانست تصویر ورود حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر کبیر ایران بدربار امپراطور روسیه است که بسال ۱۸۱۶ میلادی (۱۲۳۱ هجری) اتفاق افتاده و سولتی کوف شاهزاه روسی در زمان محمدشاه آنرا ترسیم نموده است (شکل ۵۱).

در این تصویر چنانکه دیده میشود جلوی فیلهای سوار است که بیرق

۱- رجوع شود بکتاب رابینودی بورگوماله - آلبوم سکهها و مدالها و

سهرهای شاهان ایران (۱۵۰۰ تا ۱۹۴۸) Pl. 43

شیر و خورشیدی در دست دارد. این بیرق چهار گوش و حاشیه دار است متن بیرق روشن است و در وسط آن شیر بزرگ ایستاده‌ای با شمشیر کشیده دیده میشود که خورشیدی نیمه طالع بر پشت دارد و دم شیر افتاده است.



شکل ۱۰

تصویر ورود حاجی ابوالحسن خان شیرازی سفیر کبیر ایران به سن پترزبورگ

آقای اوژن فلاندن که از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۱ (۱۲۰۶ - ۱۲۰۷ هجری) در زمان محمد شاه بایران آمده در سفرنامه خود راجع به بیرق ایران مینویسد: «بیرقداو کسب است که با خود بیرق میبرد. این بیرق

سرخ رنگ و برآن نشان ایران که شیر و خورشید است قرار گرفته: دسته بیرق بیک پنجه که روی آن نام علی نقش شده منتهی میگردد.» و از روی این نوشته میتوان حدس زد که متن بیرقی که در جلوی سفیر ایران برده میشد - سرخ رنگ بوده است.

مرحوم کسروی دو نکته در تاریخچه شیر و خورشید آورده که لازم باصلاح است و اینک جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد:

۱- مرحوم کسروی مینویسد که «از دوره محمدشاه است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده و همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش برانگیخته و گردنش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی مامت و گویا علت اینکه سابقاً شیرها بی یال نشان داده میشده این بود که شیرهای ایران که تا صد و دوست سال پیش بسیار در ایران فراوان بود هم نر و هم ماده بی یال بوده و از اینجاست که نقش شیر و خورشید پیشینیان ما همه بی یال نموده شده و اینکه از زمان محمدشاه شیرها را با یال نشان میدهند از ایروست که شیرهای اخیر از روی نقشهای اروپا و عکسها و نقاشیهای شیرهای افریقائی و هندی تهیه شده است.»

ولی این گفته باحقیقت وفق نمیدهد. شیرهایی که در تخت جمشید نموده شده و همچنین شیرهای دوره سلجوقی و صفوی که برسکه ها دیده میشوند بیشتر دارای یال میباشند - همچنین شیری که بر طرف مغربی قرن سیزدهم موزه انگلستان نقر شده و بالای آن خورشید با سه صورت دیده میشود نیز یالدار است و بنا بر این این فرضیه قابل قبول و دفاع نمیشد.

۲- مرحوم کسروی از گفتار لوئی دوپو چند سکه ای که خود در

اختیار داشته‌اند در تاریخچه شیر و خورشید اینطور نتیجه گرفته‌اند که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکیهاست (یعنی اواسط دوره ناصرالدین‌شاه) و ماگمان می‌کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید از همان زمان آغاز گردیده است». اگر بشکل ۱۰ که محققاً مربوط بدوره محمد شاه است مراجعه نمائیم تصدیق خواهیم کرد که این گفتار خطاست. بعلاوه از اوائل سلطنت محمد شاه مدارکی در دست که شیر را ایستاده و شمشیر بدست نشان می‌دهد. از آنجمله است مهر شیر و خورشید دوره محمد شاه که روی آن تاریخ ۱۲۵۵ بخوبی خوانده میشود^۱ و این تاریخ مصادف با سال اول سلطنت محمد شاه است.

ژنرال سایکس در جلد دوم کتاب تاریخ ایران خود در صفحه ۲۳۹ چاپ سوم بزبان انگلیسی عکس سکه‌ای از محمد شاه را منتشر کرده که یکطرف آن نوشته شده شاهنشاه انبیا محمد - ضرب دارالخلافة تهران ۱۲۵۴ (یا ۱۲۵۸ - رقم آحاد سکه کاملاً خوانا نیست) و طرف دیگر سکه شیر و خورشید است بعینه شهر و خورشیدهای امروزی. بنابراین میتوان گفت که تاریخ واقعی برخاستن شیر و پیدایش شمشیر در دست شیر از اوایل سلطنت محمد شاه است.

بروایتی علت اینکه در زمان محمد شاه شمشیر بدست شیر داده شده اینست که تا عهد فتحعلی‌شاه - ایران دو بیرق داشته که یکی از آنها شمشیر ذوالفقار علی و دیگری شیر و خورشید بود و در دوره محمد

۱- رجوع شود به کتاب رایینودی بورگوماله - آلبوم سکه‌ها و مدالها و مهرهای شاهان ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۸ م. Pl. 51 - شماره ۴۱.

شاه برای اینکه بیرق رسمی ایران بالاخره یک علامت معین و واحد گردد شمشیر ذوالفقار را بدست شیر دادند تا حامی و حافظ استقلال ایران باشد - و شاید این اشعار دوره سلجوقی نیز ناگهان بیاد آمده و آنها را هاینکار واداشته :

شیر با شمشیر و کوه پای برجا درمصاف

این معما را بیان کیخسرو با داد باد

ولی ناصرالدین شاه درابتدای سلطنت خود تا مدتها شیر ایستاده و شمشیر بدست را بکار نبرد در اولین سری تمبرهای ناصرالدین شاه‌ی شیر خفته و بدون شمشیرنقش شده و برسکه‌های نقره‌ای که ناصرالدین شاه در ابتدای سلطنت خود زده همه جا شیرخواییده دیده میشود - فقط وقتی ضرابخانه جدید بسبک اروپائی افتتاح شد روی سکه صاحبقرانی که از آن بعد ضرب شد شیر ایستاده و شمشیر بدست دیده میشود - تنها استثنائی که باین قاعده موجود است مدالهایست که در دوره جنگهای هرات ضرب شده است در یکی از این مدالها که بمناسبت فتح هرات منتشر شده در یک روی آن تصویر ناصرالدین شاه و در پشت آن در بین برگ خرما و زیتون شیر و خورشیدی دیده میشود که شیر آن ایستاده و شمشیر بدست میباشد. و در زیر آن نوشته شده ۱۲۷۳ و اطراف آن نوشته شده «به فخر دولت ایران» . ناصرالدینشاه در یکدوره از سلطنت خود بجای شیر و خورشید در روی سکه‌های مسی و تمبرهای خود فقط قرص خورشید تاها را با صورتی زنانه نقش میکرد. بیرق ایران در اوایل دوره ناصرالدین شاه خیلی شبیه به بیرق زمان

محمدشاهست و دور بیرق دو نوار باریک قرمز و سبز دیده میشود ولی زمینه بیرق نقره‌ای یا سفید بوده و در وسط آن علامت شیروخورشیدی زرین منتهی کوچکتر از شیروخورشید بیرقهای محمدشاهی (نسبت بمتن بیرق) نقش است. جزو اخبار سال ۱۲۶۸ مندرج در ناسخ التواریخ اشاره



شکل ۵۶ - علامت شیروخورشید بر کلاه ناصرالدینشاه

به « بیرق شیروخورشید باقبه زرناپ که نشان دولت ایرانست ... »^۱
 شده است.
 ناصرالدینشاه علاوه بر اینکه بالاخره شیروخورشید امروزی را
 برای روی سکه و بیرق بعنوان علامت اختصاصی دولت پذیرفت نشانهای



شکل ۵۷ - علامت شیروخورشید بر کلاه مظفرالدینشاه

۱ - ناسخ التواریخ جلد سوم تاریخ قاجاریه چاپ امیر کبیر صفحه ۱۸۶ .

شیر و خورشید را که از زمان فتحعلیشاه معمول شده بود حفظ کرد و اصولاً شیر و خورشید را علامت رسمی دولتی قرارداد - فی‌المثل بردگمه افسران و سربازان و فرامان دولتی شیر و خورشید نقش می‌شد - افسران بر کلاه خود نشان شیر و خورشید نصب می‌کردند - عکسهای مکرر از ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه در دست امت که بر کلاه خود علامت شیر و خورشید نصب کرده‌اند (شکل‌های ۶ و ۷ و ۸) - حتی بزرگان دولت و شاهزادگان



شکل ۸

بر بالای نامه‌های خصوصی خود حق داشتند که شیر و خورشید نقش کنند - بر اینیه دولتی نقش شیر و خورشید را با کاشی نصب می‌کردند (شکل ۸). از آن تاریخ تا کنون شیر و خورشید بر کلاه پاسبانان شهر بانی و بردگمه

افسران و افراد قشونی و شهربانی و فراشان و ادارات دولتی و برسکه‌ها
نقش میشود.

ملک الشعرا صهبری شاعر عهد ناصری درباره نشان شیر و خورشید

گوید:

گر شیر نشان دولت جاوید است

خورشید پشته اوست هر کس دیده است

آن ترک پسر که این نشان هشته بسر

شیری باشد که روی او خورشید است

و هم در قصیده‌ای که در مدح سویدالدوله پسر حسام السلطنه والی

خراسان در موقعه‌یکه ناصرالدین‌شاه برای او شمشیری فرستاده سروده چنین

گوید:

چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر

داده شمشیری بدست شیر خود خورشیدوار

چنین نقل میکنند که علت اینکه تا مدتی ناصرالدین‌شاه شیرا پستاده

و شمشیر بدست را بکار نبرد برای این بود که چون محمدشاه شیر را

برپاداشت و شمشیری بدست او داد سفیر یکی از دول بزرگ همجوار

نزد حاجی میرزا آقاسی آمده و نسبت باین اقدام دولت ایران اعتراضی

کرده و رسماً منظور دولت ایران را از این حرکت استفسار نموده بود

که مگر خیال جنگ و ستیز در سر می‌پورانند!! ... حاجی میرزا آقاسی

بانهایت سادگی لب‌خندی زده و در پاسخ سفیر مزبور گفته بود که « شیر

حیوانیست وحشی و شیر و از اینرو مثل انسان که رفتار نمی‌کند - گاهی

اوقات از نشستن خسته میشود و بر می‌خیزد... »

ولی با اینهمه ممکنست همین اعتراض موجب شده باشد که تاسدتی شیرایستاده و شمشیر بدست را در روی نامه های رسمی وزارت امور خارجه چاپ نکنند و بشیر نشسته و خورشید نیمه طالع اکتفا نمایند.

ولی گرچه در مکاتبات رسمی شیر ایستاده مدتی چاپ نمیشد با اینهمه از سنه ۱۲۶۸ و مابعدها در کتب مختلفی که در ایران بطبع رسیده و در روزنامه و قایم اتفاقیه بشیر ایستاده شمشیر بدست بر میخوریم (شکل ۵۹).



شکل ۵۹

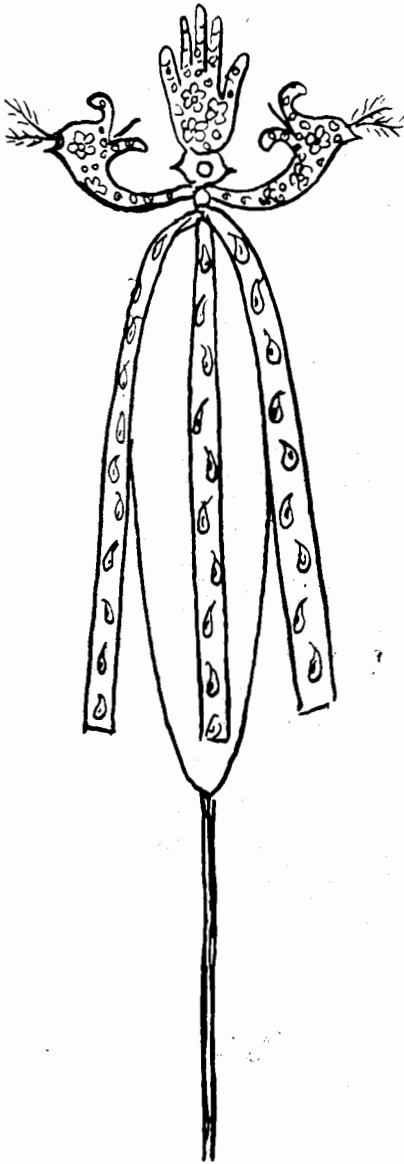
از آنجائیکه سعی شده است در این رساله آنچه درباره شیر و خورشید و بیرق ایران اطلاع موجود است گردآوری شود این داستان افسانه مانند نقل شد. مرحوم صبحی در مجلسی افسانه جالبی درباره منشاء شیر و خورشید نقل میکردند که از نظر نکات جالبی که در آن بود در زیر نقل میشود:

«گویند در زمان قدیم روزی خار کنی بجنگلی رفته بود شیری

بر او حمله برد و خواست او را از هم بدرد خارکن ویرا گفت انصاف نیست که اکنون که من زورم را همراه ندارم تو که شیر رشید و باشهامتی هستی با من مبارزه کنی اجازه ده تا من بروم از منزل زورم را با خودم بیاورم آنگاه مرد و مردانه با هم در آویزیم شیر که غیرتش بجوش آمده بود فریب خورد و با این کار موافقت کرد - خارکن گفت میترسم تا من بازگردم تو پروی گفت چه کنم تا توسط من شوی گفت اجازه ده تا من دست و پای ترا ببندم و بروم و هنگام بازگشت آنرا بکشایم و مردانه با هم مبارزه کنیم - شیر موافقت کرد و مرد خارکن با چرب زبانی دست و پای شیر را محکم بسته او را بگوشه ای افکند و از گوشه جنگل تبر تیز و برنده خود را برداشته بسراغ شیر آمد و خواست تا او را بکشد شیر که او را باینحال دهد بالتماس افتاد که مرا مکش من هرچه گوئی فرمانبردارم خارکن گفت حاضرم ترا بنزد پادشاهمان ببرم و هر دستوری داد برای من مطاعتند او را با خود نزد پادشاه برد - شاه از شهر پرسید اگر از سر تقصیرات تو درگذرم چه کاری در مقابل برای ما انجام خواهی داد شیر گفت هرچه پادشاه بفرماید شاه با او گفت آیا میتوانی زمین را مانند گاو شخم زنی ؟ گفت نه گفت آیا میتوانی چون خر و شتر و قاطر باربری گفت نه گفت آیا میتوانی شیردهی گفت نه بالاخره شاه چون هرچه از او پرسید جواب نفی شنید از شیر پرسید پس چکاری از دستت برمیآید ؟ گفت من زور دارم شاه آنگاه شمشیری بدست او داد و او را مأمور ارتفاعات سرحدی نمود هنگامی شیر به بالای ارتفاعات سرحدی رسید که خورشید تازه در حال سیدن بود و بدین طریق علامت شیروخورشید بوجود آمد .

بطوریکه از یادداشت های اعتماد السلطنه و افضل الملک المعنی

برمیآید در اواسط دوره ناصرالدینشاه یازده نوع بیرق و علم
 بکار میرفته است - مرحوم افضل الملک المعنی در جنگی که در چهارجلد



فراهم آورده بودند و اکنون در
 کتابخانه مجلس شورای ملی موجود
 است شرح و تصویر این یازده نوع
 بیرق را بصورت رنگی داده اند.

از شرح موجود در کتاب
 مزبور که موسوم به کراسه المعنی
 است چنین برمیآید که اولاً در
 زمان ناصرالدینشاه علمی موجود
 بوده بنام علم کاویان که بزعم
 مرحوم اعتماد السلطنه این علم
 در واقع درفش سلطنتی بوده است.
 این بیرق شیروخورشید ندارد بلکه
 کیسه ای بیضی شکل از ماهوت
 سرخ میباشد که تا نصف میله علم
 پائین میآید و بر روی آن شلال هائی
 از شال ترسه آویخته شده بود.
 طوق این علم پنجه طلا بوده و
 طرفین پنجه دوسر ازدها از طلا بوده
 است. این علم تا سال ۱۲۸۷
 هجری قمری یعنی قبل از مسافرت
 شکل ۶۰ - علم کاویان - نمره یکم ←

ناصرالدین‌شان بعبتات همواره در کشیک‌خانه یا خانه کشیکچی باشی نگاهداری می‌شده است سپس در آن سال برای تشریفات سفر مزبور طوق این علم را مرصع کردند و از آن بعد این علم را در خزانه یا موزه نگاهداری می‌کردند و فقط در مواقع رسمیه از قبیل سفرهای شاهانه یا در مراسم و تشریقاتی مانند اسبدوانی آنرا از خزانه یا موزه در می‌آوردند و یک کشیکچی باشی تحویل می‌دادند و بعد از مراجعت از سفر یا پس از اتمام تشریقات رسمی مجدداً بخزانه یا موزه معاودت می‌دادند (شکل ۶). در عکسی که از سربازان ملی تبریز گرفته شده علمی شبیه باین علم کاویان پیشاپیش



شکل ۶۱- درفش بیضی شکل سربازان ملی تبریز که از نظر شکل شبیه بعلم کاویان ناصرالدینشاهی است.

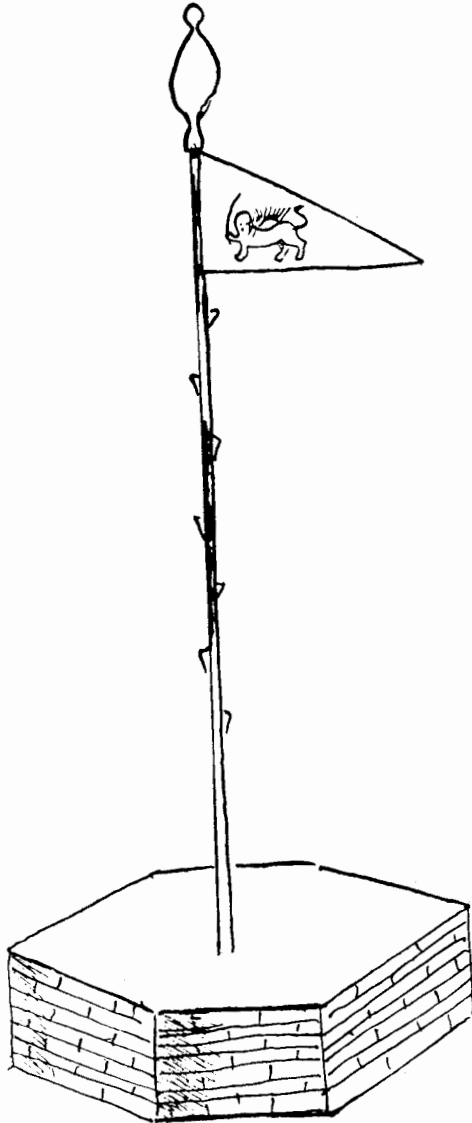
سربازان حرکت میدادند (البته از نظر شکل نه از نظر خصوصیات و طوق و غیره) (شکل ۶۱).

بیرق دیگری که از نظر تاریخچه بیرق ایران در جزو این مجموعه دارای اهمیت خاص است بیرق قاپوق است از شکل این بیرق و توضیحاتی که آقای افضل الملک المعی داده‌اند معلوم میشود که این بیرق قدمت زیادی دارد و تاریخ آن لااقل باوائل دوره قاجاریه و زمان آقا محمدخان میرسیده است. این بیرق از پرده‌ای سه گوش تشکیل شده که روی آن شیرو خورشیدی بچشم می‌خورد و متن بیرق سرخ رنگ است و بالای آن قبه‌ای مطلا نصب بوده است.

چوب این بیرق بسیار بلند و ده ذرع بوده است و معمولا این بیرق را در وسط سکوئی نصب مینمودند و مقصرین را زیر این بیرق قصاص میکردند - در اسفار بزرگ همیشه دو بیرق قاپوق در اردو نصب میکردند. در این موارد این بیرقها روی سکو نصب نمیشد. هنگامیکه هر دو بیرق قاپوق مقابل هم در اردو در حال اهتزاز بود دلالت بر آن داشت که فردا نیز در این منزل اطراق خواهند نمود و چون یکی از بیرقها را بر میداشتند دلیل بر آن بود که فردا از آن منزل کوچ خواهند کرد (شکل ۶۲).

در این کتاب دو نوع بیرق برای نصب برابنیه و عمارات سلطنتی و دولتی ذکر شده که از نظر تاریخچه بیرق امروزی ایران فوق العاده جالب توجه است.

یکی از این دو بیرق که تحت نمره هشتم در کرامت المعی ذکر گردیده بیرقی است مربع شکل که دو حاشیه باریک دارد. حاشیه بالای



شکل ۶۲ - بیرق قاپوق

بیرق سبز و حاشیه پائین بیرق سرخ رنگ است و متن اصلی بیرق سفید
میباشد. در روی قسمت سفید این بیرق شیروخورشیدی نقش شده است -



شیر ایستاده و شمشیر بدست دارد.
این بیرق مخصوص ابنیه و عمارات
سلطنتی و سربازخانه ها و بنا در و
هرچه متعلق بدولت و سلطنتی
است میباشد. بقول افضل الملک -
المعی شاید بیرق کشتی پرسپولیس
هم همین قسم باشد^۱ (شکل ۶۳).

شکل ۶۳ - بیرق ابنیه دولتی
شماره هشتم

بیرق دیگر که تحت نمره نهم در کراسه المعی ذکر گردیده
بیرقی است مربع شکل سه رنگ هر سه رنگ عرضاً و طولاً مساویست ،
قسمت بالای بیرق سبز و قسمت وسط سفید و قسمت پائین سرخ است
و شیروخورشید در روی هر سه رنگ ساخته شده است - این بیرق هم
مثل نمره هشت بالای ابنیه دولتی و سلطنتی افراشته میشود^۲ (شکل ۶۴)

۱- همان کتاب همان جلد صفحه ۲۲۷۰ ۲- همان کتاب همان جلد صفحه ۲۲۷۲

بدین نحو معلوم میشود که محققاً بیرقی که در ۲ شعبان ۱۳۲ هجری قمری در اوآن مشروطیت بموجب اصل نهم قانون اساسی بیرق رسمی



شکل ۶۴ - بیرق اینیه
دولتی - نمره نهم

ایران اعلام گردید و تا هم امروز نیز بیرق رسمی ایرانست مبدأ و منشا آن از عهد ناصرالدینشاه است و شاید ناصرالدین شاه این بیرق سه رنگ را که طولاً و عرضاً مساویند بعد از بازدید از کشورهای اروپا بایران سوقات آورده باشد.

بهر حال علاوه بر آنچه گذشت در کراسه المعی از بیرق افواج پیاده و سوار و توپخانه و توپچی و سواره قزاق و بیرق عزاداری و علم تعزیه نیز عکس و تفصیلاتی داده شده است. بمنظور تکمیل تاریخچه بیرق شرحی که در کراسه المعی

راجع به ریک داده شده نقل میگردد ولی برای دیدن شکل این بیرقها خواننده را اگر ذی علاقه باشد باصل کتاب مزبور احاله میدهیم.

۱- بیرق فوج پیاده - و آن عبارت از پرده مربع شکلی است از حریر که از بهم پیوستن مرکز هر ضلع یک لوزی در وسط بیرق تشکیل یافته و چهار مثلث در گوشه بوجود آمده است - این مثلثها از تافته سرخ هستند و بر آنها این عبارت نوشته شده است - بسم الله الرحمن الرحیم

انافتحنا لک فتحاً مبیناً در وسط روی تافته سفید رنگ شیروخورشید است و بالای شیروخورشید در وسط شکل لوزی که متنش آبی است روی آن شکل باخط طلا السلطان ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده و در سه طرف پرده این بیرق ریشه گلابتون است طوق این بیرق پنجه ایست از نقره در وسط آن پنجه لاله الله گفته شده است^۱.

۲- بیرق توپخانه - یعنی بیرق عمارت توپخانه نه بیرق توپچی و آن عبارت از میل آهنی است بارتفاع سه ذرع پرده اش سریع مستطیل سمت بالا حاشیه سبزی و طرف پائین حاشیه سرخی در وسط روی پارچه سفید یک سمت شیروخورشید و در مقابل شیروخورشید یک اراپه توپ سوار تکر و صورت سه توپچی بالای توپ سوار شده صورت چند گلوله توپ و بالای گلوله ها دولوله توپ بدون تکر بالا و اطراف لوله های توپ چند بیرق و تاج کیانی معروف در وسط بیرقها رسم شده است^۲.

۳- بیرق توپچی - و آن عبارت از چوبی میباشد بارتفاع دو ذرع و نیم سریع متساوی الاضلاع دورش حاشیه سبز و در این حاشیه سبز سمت بالا بسم الله الرحمن الرحیم بعد انافتحنا لک فتحاً مبیناً و سمت پائین ناد علیاً مظهر العجایب و در سمت دیگر مقابل چوب بیرق نصر من الله وفتح قریب نوشته شده در سه طرف این پرده ریشه گلابتون و روی پارچه آبی وسط شکل توپی که روی تکر سوار است و در پهلوئی آن چند گلوله توپ نقش شده طوق این بیرق عبارت از سه گلوله مدور که بالای گلوله شکل دولوله توپ و روی لوله های توپ شنیور و دو شیربی خورشید که

۱- کراسه المعی جلد چهارم صفحه ۲۲۵۸.

۲- همان کتاب صفحه ۲۲۶۰.

شمشیر در دست دارند روبرروی هم طوری که دستهایشان بهم وصل است و پای هر یک از آن شیرها بلوله توپها نصب شده و ایندو شیر را از برنج مطلا شده ساخته اند^۱.

۴ - بیرق سوار - و آن عبارت از پرده ایست مربع شکل متساوی - الاضلاع از حریر متن آن سفید و سه طرف حاشیه آبی دوره از سه طرف ریشه گلابتون در حاشیه بالا بسم الله الرحمن الرحیم حاشیه پائین انا فتحنا لک فتحاً مبیناً حاشیه جلو نصر من الله وفتح قریب بالای خورشید شکل لوزی است که متن آن سبز سیب باشد و روی آن السلطان ناصرالدینشاه قاجار با خط طلا نوشته شده طوقش سدور بعلاوه در سر طوق شکل سرنیزه است غالباً طوق نقره و بعضی اوقات هم برنج مطلا است. بعضی اوقات طوق فقط قبه است بدون سرنیزه^۲.

۵ - بیرق عزا - این بیرق را در ایام عاشورا یعنی دهه اول محرم یادر سایر اوقات که تعزیه خوانی میشود و دراوان فوت شخص پادشاه در بالای اینیه دولتی این بیرق را نصب میکنند. پرده اش از پارچه سیاه است که در روی آن شیر و خورشیدی رسم شده است^۳.

با اینهمه انواع بیرقی که بگفته آقای افضل الملک المعنی در اواخر دوره ناصرالدینشاه معمول بوده معذک از عکسهای که از دوره بعد از ناصرالدینشاه در دست است بخوبی معلوم میشود که بیرق ایران در دوره مظفرالدینشاه و دوره قبل از مشروطیت حتی سالهای اول

۱ - کراسه المعنی جلد چهارم صفحه ۲۲۶۲

۲ - همان کتاب صفحه ۲۲۶۴

۳ - همان کتاب صفحه ۲۲۶۶

۱۴۳

مشروطیت بیرق سفیدیاقره‌ای بوده که در وسط آن شیروخورشید بزرگی



شکل ۶۰



شکل ۶۶

نقش بوده و دو حاشیه هاریک که بالائی سبز و پائینی سرخ بوده داشته است و بعضی اوقات نیز حاشیه ای سبز رنگ یا دونوار سبز و سرخ دورادور آن میدوخته اند (شکل ۶۵ و ۶۶).

گرچه در ۲ شعبان سال ۱۳۲۰ هجری قمری در دوره مشروطیت الوان رسمی بیرق ایران طبق اصل پنجم قانون اساسی ایران «سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید اعلام گردید». ولی عکسهائی در دست است که نشان میدهد در ۱۳۲۰ هجری یعنی دو سال قبل از تصویب پرچم سه رنگ توسط مجلس شورای ملی بیرق سه رنگ سبز و سفید و سرخ امروزی ایران بدون شیر و خورشید معمول بوده (شکل ۶۷) و از طرفی در مجلس جشنی در باغ بهارستان که در ۱۳۲۷ بر گذار شده بیرقهای ایران



شکل ۶۷

بسمبلیک دوره امتداد یعنی بیرق سفید با علامت شیروخورشید و حاشیه
زینت بخش مجلس بوده است (شکل ۶۸ و ۶۹).



شکل‌های ۶۸ و ۶۹ - دو غکس از اوائل دوره مشروطیت که در آنها بیرق‌های
دوره قبل از مشروطیت به تعداد زیاد بچشم می‌خورد.

عکسهائی که در دوره انقلاب بدست مشروطه خواهان است بیرق
سه رنگ بدون شیرو خورشید میباشد شکل‌های (۷۱۷۰).



شکل‌های ۷۱۷۰

بهرحال از دوره مشروطیت بیرق ایران بشکل امروزی آن تثبیت گردید . منتهی از ایندوره بعد بین بیرق ملی و بیرق دولتی اختلاف قائل شدند بدین معنی که بیرقهای دولتی باشیروخورشید بیرقهای ملی فاقد آن بودند . شکل ۷۲ روز جشن مجلس شورای ملی را نشان میدهد بطوریکه ملاحظه میشود بر سر در بهارستان بیرق ملی و دولتی هر دو تماماً نشان داده شده اند .



شکل ۷۲

مفهوم رنگها و علائم روی بیرق - بیرق رسمی ایران بموجب اصل پنجم قانون اساسی مصوب ۲ شعبان ۱۳۲۰ هجری قمری دارای رنگهای سبز و سفید و سرخ و علامت شیروخورشید است .

رنگ سبزی که در بالای بیرق قرار دارد نشانی از مذهب اسلام و شیعۀ اثنی عشر و هم علامت سبزی و خرمی کشور و نشانه صفای روح و باطن است.

رنگ سفید نشان صلحدوستی و آرامش طلبی کشور است.

رنگ قرمز نشان انقلاب مشروطیت ایران است و هم نشانی از آنست که اگر بحقوق و آزادی و استقلال ملت ایران تجاوز شود آماده جنگ است و با خون خویش از حق خود دفاع خواهد کرد.

شیر علامت شجاعت و استقامت و متانت است.

خورشید منبع نیرو و نور و علامت روشنی دل و جانست.

شمسیر علامت دفاع از کشور است.

بیرق در دوره خاندان پهلوی

بعد از کودتای ۱۲۹۹ شمسی و تغییر خاندان سلطنت تغییریاتی چند در بیرقها و علائم دولتی و سلطنتی بظهور پیوست که لازمست در زیر از نظر خوانندگان گرام بگذرد.

در تمام دوره قاجاریه شیر و خورشید هائی که بر بیرق و سکه و ابنيه رسم میشد همه جا خورشید را بصورت زنی مینمودند و چشم و ابرو و زلف برای آن میکشیدند - در زمان سلطنت رضاشاه کبیر طی بخشنامه ای دستور صادر شد که بر صورت خورشید که بر پشت شیر رسم میشود چشم و ابرو و زلف نگذارند و هر سم یک نیمه دایره ساده با اشعه ساطع اکتفا کنند.

برای اینکه بالاخره بیرقهای ایران بصورت متحد الشكل و قاطعی

در آید هیئت وزیران در جلسه ۱۴ دیماه ۱۳۳۶ شمسی مشخصات پرچم ایران را بطریق زیر تعیین نمود :

۱- الوان رسمی پرچم ایران از سه رنگ مساوی سبز و سفید و قرمز و علامت شیر و خورشید تشکیل میگردد بطوریکه رنگ سبز بالا سفید وسط و قرمز در پائین قرار خواهد گرفت .

۲- نقش شیر و خورشید برنگ زرد طلائی در وسط پرچم روی قسمت سفید و بقسمی رسم میشود که سرشیر بطرف چوب پرچم و شمشیر بطور عمودی در دست راست شیر قرار گرفته و پای شیر بطرف رنگ قرمز ، دم شیر بشکل قلاب کمر (اس ایتالیک) و یک خم بطرف بالا داشته و نگاه شیر متعایل خواهد بود ، خورشید بطور نیم قرص در انتهای گردن و کمر واقع شده و اشعه آن نبایستی بسمت سر تجاوز نماید (رعایت نکات فوق در هر دوروی پرچم لازم میباشد) .

۳- پرچم نظامی همان ترتیب و اندازه پرچم ایران بوده و فقط یک تاج پهلوی در بالای سرشیر و خورشید و دورشیر و خورشید یک دایره برگ خرما (پالم) قرار گرفته و در قسمت فوقانی باز میباشد و در پائین گرهی بشکل پروانه (پاپیون) زده شده .

۴- ابعاد پرچم ایران با توجه به مکانی که نصب میشود متغییر خواهد بود و اصولا نسبت عرض بطول پرچم بنسبت یک به یک و هفتاد و پنج (یا چهار بهفت) میباشد .

۵- چون تا کنون در موسسات و بنگاهها و اماکن ملی از پرچمهای بدون علامت شیر و خورشید استفاده میشود لذا موافقت میشود که موسسات غیر دولتی همواره برای تزیین در اعیاد و جشنها و همچنین افراشتن

پرچم در بالای عمارات از پرچمهای بدون علامت شیروخورشید استفاده نمایند.

۶- شیروخورشید و تاج پهلوی فقط روی مراسلات رسمی بکاربرده خواهد شد.

۷- چوب پرچم برنگ سفید و طول آن همواره سه برابر عرض پرچم بوده و طنابی که پرچم را بچوب آن اتصال میدهد نیز باید برنگ سفید باشد. سرچوب پرچمهای رسمی قبه‌یی کروی شکل برنگ سفید نصب خواهد شد.

بعبارت دیگر درحال حاضر علاوه بردرفش سلطنتی که شرحش را بعداً خواهیم دید سه نوع پرچم در ایران معمول است.

۱- پرچم رسمی ایران - (پرچم دولتی) - که سبز و سفید و قرمز و شیروخورشید است.

۲- پرچم نظامی - که سبز و سفید و قرمز و شیروخورشید محاط در برگ خرما (پالم) میباشد.

۳- پرچم ملی - که سبز و سفید و قرمز و بدون شیروخورشید است و در مواقع اعیاد و مراسم توسط بنگاه‌ها و موسسات و اماکن ملی افراشته میشود.

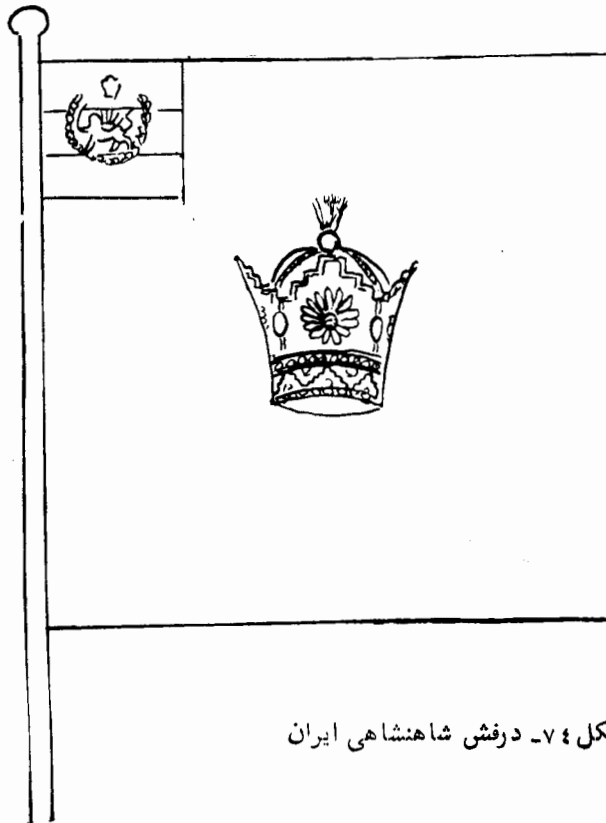
درفش تاجگذاری رضاشاه پهلوی - هنگام تاجگذاری، اعلیحضرت فقید درفشی در دست داشتند که از نظر طرح و شکل وضع خاصی داشت این درفش بزرگ که برنگ آبی آسمانی بود سریع شکل و هوسیله ملایله دوزی حاشیه نمبت‌آپهنی دورادور بیرق بوجود آمده بود - در وسط درفش درمیان برگ خرما نوشته شده بود السلطان شاهنشاه رضاشاه پهلوی و در چهار گوشه



شکل ۷۳

درفش مزبور شیروخورشید و تاج پهلوی نقش شده بود بطوریکه در هر گوشه پای شیر بسمت وسط درفش و سرشیر و اشعه خورشید بسمت بیرون و گوشه درفش متوجه بود دونوار پهن که دوران گلابتون دوزی شده بود از بالای درفش روی دسته و کناره درفش آویخته بود این نوارها در قسمت فوقانی سبزرنگ و در قسمت پائین آن در متن قرمزی که محصور بملیله - دوزی بود شیروخورشید و برگ خرما زرد دوزی شده بود و از انتهای این دو نوار شرابه های زرین آویخته بود (شکل ۷۳).

درفش سلطنتی ایران - درفش سلطنتی خاندان پهلوی درفشی است

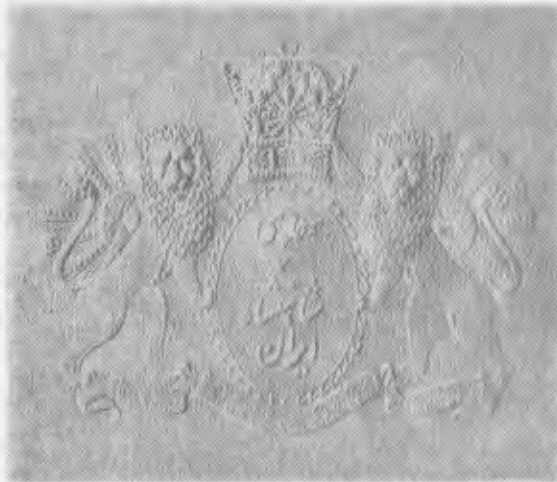


شکل ۷۴ - درفش شاهنشاهی ایران

مربع که هر ضلع آن ۱۲۴ متر میباشد چنین پارچه از ابریشم برنگ آبی آسمانی که در بالای آن سمت سبیله بشکل آرم پرچم نظامی یعنی بیرق ایران و شیر و خورشیدی که در داخل برگ خرما قرار دارد در مربعی که هر ضلعش ۳۱ متر است منقوش گردیده است - در وسط پرده درفش تاج پهلوی زردوزی شده و سربیله درفش قبه کوچکی از طلا قرار گرفته است.

هر کجا که درفش سلطنتی برافراشته شود دلیل حضور رسمی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در حیطه مشاهده درفش میباشد برافراشتن درفش شاهنشاهی بعهده مأمورین گارداست (شکل ۷۴).

مهر سلطنتی رضاشاه پهلوی - مهر سلطنتی اعلیحضرت فقید عبارت از دوشیر بپا خاسته اند که تاج پهلوی را بایک دست و بیضی دوزنجیره ای را که در میان آن نوشته شده پهلوی شاهنشاه ایران در دست دیگر گرفته اند (شکل ۷۵).



شکل ۷۵ - مهر سلطنتی اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی

مهر سلطنتی اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی - این مهر نیز از دوشیر که روی پا ایستاده‌اند و شمشیر بیکدست دارند و پدست دیگر آرم شاهنشاه را نگاه داشته‌اند تشکیل یافته است در بالای این آرم تاج پهلوی قرار دارد (شکل ۷۶).



شکل ۷۶ - مهر سلطنتی اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی

این شکل دوشیر که تاجی را حفظ میکنند سابقه تاریخی خاصی دارد و بزمان بهرام گور و خسرو باز می‌گردد - بنا بر گفته فردوسی بهرام گور که خود را وارث حقیقی تاج و تخت ایران می‌شمرد و معجزا میدید که بزرگان ایران خسرو را بجای او بیادشاهی برگزیده‌اند برآشفته و بالاخره بزرگان ایران را متقاعد ساخت و با آنان پیمان بست تا تاج سلطنت ایران را در سیدانی وسیع در حضور همه بزرگان و اهالی بین دوشیر قرار دهند و آنگاه خسرو و بهرام هر یک سعی نمایند تا این تاج را از میان دوشیر

برداشته و تصاحب نمایند. هر کس که موفق بگرفتن و تصاحب تاج شود حقاً پادشاه ایران باشد - چون روزمعود فرارسید خسرو ازاینکار استناع نمود و از همان ابتدا میدان را به بهرام وا گذاشت و بهرام با کمال تهور و شجاعت بچنگک شیر رفت و بایک گرزّه گاو سرهردو شیر را از پای درآورد و تاج و تخت سلطنت ایران را بدست آورد - از زمان ناصرالدینشاه سرداران و سپهسالاران علامتی بر کلاه خود نصب میکردند که دو شیر



شکل ۷۷- نشان سرداران

شمشیر بدست را ایستاده نشان میداد که تاج کیانی را از دو طرف احاطه کرده‌اند (شکل ۷۷) این علامت تا دوره پهلوی همچنان باقی بود - رضاشاه پهلوی در زمانی که سردار سپه بودند همان نشان را بر کلاه خود نصب میکردند (شکل ۷۸) - و بعداً همین علامت با تغییراتی مهر سلطنتی خاندان پهلوی گردید.



شکل ۷۸

خاتمه :

جالب توجه است که در هر دوره‌ای از تاریخ ایران برای بیرق لغتی خاص مرسوم بوده است. در دوره قبل از اسلام درفش مصطلح بود و این لغت حتی در اوستانیز بارها آمده است و از همه درفشها مهمتر همان درفش

کاو یانست که در این کتاب ذکر ازان رفته است. بعد از اسلام الفاظ عربی ریت و علم ولوا مرسوم و معمول شد. سپس در دوره مغول لفظ منجوق بکار رفت و از دوره قاجاریه لفظ بیرق معمول گردید و سپس بموجب تصویب فرهنگستان لفظ پرچم جانشین همه این اسماء گردیده. عده زیادی از دانشمندان و فضلاء معاصر با استعمال لفظ پرچم بجای درفش مخالفند زیرا پرچم در قاموسها فقط بآنچه بر سر رایات و علمها سیاه و سیاه اند و اغلب از سوی اسب یا سوی گاو کوهی تهیه میشده اطلاق میگردد. لذا ما در عنوان این کتاب لغت بیرق را که لفظ ماقبل آخر برای درفش و علم و رایت و لواست بکار برده ایم. و بالله توفیق

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- تاریخ مفصل ایران باستان تألیف مشیرالدوله .
- ۲- تاریخ ایران تألیف سرجان ملکم چاپ هند .
- ۳- ادبیات مزدیسنا تألیف استاد پورداد در ۲ جلد .
- ۴- تاریخ ایران تألیف ژنرال سایکس ترجمه فارسی .
- ۵- گاهشماری در ایران قدیم تألیف آقای تقی زاده .
- ۶- شاهنامه فردوسی .
- ۷- مروج الذهب با ترجمه فرانسه جلد دوم .
- ۸- ترجمه محاسن اصفهان از انتشارات مجله یادگار .
- ۹- ارداویرافنامه تألیف آقای دکتر معین استاد دانشگاه .
- ۱۰- تاریخ تربیت کوروش یا کوروشنامه تألیف گزنفون .
- ۱۱- ایران در زمان ساسانیان بقلم پروفیسور کریستن سن ترجمه مرحوم رشید یاسمی .
- ۱۲- گرشاسینامه اسدی طوسی .
- ۱۳- خمسة نظامی .
- ۱۴- مجمل التواریخ والقصص .
- ۱۴- تاریخ بیهقی به تصحیح آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه .
- ۱۶- تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم ملک الشعرای بهار .
- ۱۷- کليلة و دمنه .
- ۱۸- دیوان فرخی .
- ۱۹- زین الاخبار گردیزی .
- ۲۰- جوامع الحکایات ولوامع الروایات عوفی .
- ۲۱- نفثة المصدور (نورالدین محمد منشی زیدری)
- ۲۲- تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری) چاپ هند .

- ۲۳- کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ، ابوریحان بیرونی .
- ۲۴- کلیات سعدی .
- ۲۵- کتاب چنگیزخان تألیف هارولد لمب ترجمه مرحوم رشید یاسمی .
- ۲۶- ابومسلم خراسانی تألیف جرجی زیدان .
- ۲۷- سفرنامه تاورنیه بایران .
- ۲۸- سفرنامه آدام اولیاریوس .
- ۲۹- مجله کاوه سال اول شماره اول- درفش کاویان بقلم پروفیسور اوسکار سان .
- ۳۰- مجله کاوه شماره ۵ سال دوم دوره جدید .
- ۳۱- تاریخچه شیروخورشید بقلم مرحوم کسروی تبریزی .
- ۳۲- مجله مهر سال اول شماره ۵ و ۶ (سفرات کلاویو بدربار تیمور بقلم آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه .
- ۳۳- منشأ نقش شیروخورشید بقلم استاد مجتبی مینوی در کتاب یادنامه دینشاه ایرانی .
- ۳۴- بیرقهای ایران در عهد صفویه بقلم آقای جمالزاده .
- ۳۵- سفرنامه موریس دو کوتزبو بایران - ترجمه آقای محمود هدایت .
- ۳۶- سفرنامه محمد رضا بیگ سفیر شاه سلطان حسین بدربار فرانسه بقلم موریس هریت .
- ۳۷- کتاب نادرشاه بقلم سرمارتیمردیوراند ترجمه فارسی .
- ۳۸- درفش ایران و شیروخورشید تألیف استاد سعید نفیسی .
- ۳۹- شرح بیست باب ملامظفر علیه الرحمه .
- ۴۰- تاریخچه تحول پرچم ایران - بقلم حمیدنیرنوری (نگارنده) - در اطلاعات ماهیانه سال دوم شماره های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ .
- ۴۱- پرچم ایران و شیروخورشید- بقلم حمیدنیرنوری (نگارنده) در مجله وزارت خارجه دوره دوم شماره دوم .
- ۴۲- کتاب صنایع ایران (ظروف سفالین) تألیف مرحوم دکتر مهدی بهرامی .
- ۴۳- آثار الباقیه عن القرون الخالیه ، ابوریحان بیرونی .
- ۴۴- تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان ترجمه آقای جواهر کلام .

- Athar-é-Iran 1937 Vol II - ۴۵
- Sir Anthony Shirley edited by Sir E. Denison Ross. - ۴۶
- Die Kunst des Alten Persien Von F. Sarre - ۴۷
- Miniaturmalerei im Islamischen Orient von E. Kuhnel - ۴۸
- La Perse par M. Louis Dubeaux - ۴۹
- Le Guirland de l'Iran - ۵۰
- Amulettes, Talismans et pantacles par Jean Marqués -
Rivière - ۵۱
- Le Zodiacque par M. Sénard - ۵۲
- Arts Antiques de l'Asie Occidental par Rozental - ۵۳
- L'Iran des Origines à l'Islam par Ghirshman - ۵۴
- Travels - Marco polo Everymans' Library - ۵۵
- The Persian Expedition by Xenophon - ۵۶
- History of the Persian Empire by Olmstead - ۵۷
- The Persian wars by Herodotus - ۵۸
- Les peuples de l'Orient Mediterranean par E. Droiton - ۵۹
- Science for the citizen by Hogben - ۶۰
- La Civilisation des Hittites par G. Conteneau - ۶۱
- La vie Quotidienne à Babylone par » » - ۶۲
- Bidar, its History and Monuments by G. Yazdani - ۶۳
- Voyages en Perse par Gaspard Drouville - ۷۴
- A Survey of Persian Art, Arthur Upham Pope chapter 67
- ۶۵- یادداشتی درباره مهر و زمان او بقلم آقای دکتر مقدم استاد دانشگاه.
- ۶۶- مجله هنر و مردم شماره دوم آذرماه ۱۳۴۱ یکی دیگر از رازهای
تخت جمشید بقلم آقای یحیی ذکاء.
- ۶۷- مجله هنر و مردم شماره دوازدهم سنگ مزارهای ایران بقلم آقای
هوشنگ پور کریمی.

۶۸- کراسه المعی (جنگ خطی) جلد چهارم .

Album of Coins, Medals, And Seals of the Shahs of Iran.

(1500-1948) by:H.L.Rabino di Borgomale - ۶۹

Iran, Parthians and Sassanians by R,Ghirshman - ۷۰

۷۱- راحة الصدور وآية السرور تأليف محمد بن علی بن سليمان الراوندى در

سنه ۵۹۹ هجرى چاپ افست مؤسسه امير كبير .

۷۲- هر مزد نامه تأليف استاد پورد اود فصل مربوط به پرچم .

فهرست اعلام

		الف
۱۵	آشور	ابوریحان بیرونی
۱۷	آشوریها	۸
۴۲	اصفهان	۹۲، ۸۰
۵۰، ۴۰، ۴۲	اعراب	۳۱
۲۱	افراسیاب	۱۵
۱۱۹	آقامحمد خان	۲۱
۱۵	اکبر دانا سرشت	۱۴
۹۴	آلمانی	۱۲
۱۴	ایشه	۱۳
۸۰ و ۵	امین مارسلن	۲۸
۹۲	انجیل	۵
۲۹	آنا بازیس	۸
۷۹ و ۷۷	انتیوکوس کوماژن	۵
۲۹	اندروای	۳۹
۱۱۵	انگلیستان	۳
۱۱۳	انگلیس	۳
۱۰۴	انوشیروان	۲
۲۸	آدام اولیاریوس	۷۹، ۴۹، ۴۲، ۳۱، ۲۹ و ۱۱ و ۶
۴۲ و ۱۳ و ۳	اوستا	۳۴
۱۲۵	اوژن فلاندن	۱۲۰
۴	اهریم	۸۰ و ۵
۱۷، ۱۳ و ۴ و ۳	اهورمزدا ،	۳۵
		۲۵
		آثار الباقیه
		آپادانا
		اختر کاویان
		آذرگشعب
		ارداویراف
		ارداویرافنامه
		اردشیر
		اردشیر بابکان
		اردشیر دوم
		اردوان
		ارمنستان
		استادیش
		استیاك
		اسفندیار
		اشکاف
		اشکانیان
		اشکش

۳۸	بیشاپور	۱۰۶	ایتالیا
۱۰۰ و ۹۹	بیدر	۴۱۶۲۹۰۲۸۰۱۶۰۱۳۰۴۰۲۶۱	ایران
۲۲	بیدرخش		۵۸۰۴۸
۸۰ و ۱۵ و ۱۲	بیرونی	۳۹۰۳۸۰۲۸۰۱۶۶۵	ایرانیان
۲۱	بیژن		
۴۳	بیوراسف		ب
۵۹ و ۵۶ و ۵۵	بیهقی	۲ و ۱۷ و ۲	بابل
		۱۰۰	بابلیها
		۹۲	بابری
۳۵	پارتهها	۱۱	بتلهم
۳۶ و ۶	پارس	۱۲ و ۱۱	برج اسد
۹۲ و ۳۲	پاریس	۹۴	برج ثور
۴۲	پور هرمنز رستم	۱۱۵	برلن
۳۱	پمپی	۴۴	بریتانیا
۴۹۳۰۵۷۰۳۹۰۱۰۰۶	پوپ (پروفیسور)	۵۳	برهان قاطع
	۱۱۶۰۱۰۹	۵۲	بلاذری
۱۸ و ۲	پوردادود	۲۹	بلعمی
۱۰۲	پور کریم	۵۳ و ۵۲ و ۵۰	بلوس
۴	پیشدادیان	۶۶	بنی امیه
		۴۳ و ۱۷ و ۱۴	بهاء الدین محمد بن حسن
		۷۹	بهرام
۱۱۱۰۱۱۲	تاورنیه	۱۷	بهرامی
۳۱۰۳۰۰۱۰	تخت جمشید	۳۹	بهرام یشت
۶۷۰۲۸	ترکان	۵۳	بهرام چهارم
۶۹۰۶	تقی زاده	۱۰۰ و ۹۹	بهلول
۲۲۰۲۰۰۱۷	تورانی	۴۴ و ۱۳	بهمنی
۱۰۴۰۱۰۰	توماس هربرت		بهمن یشت

پ

ت

		۱۲	تہمتن
	خ	۴	تہمورث
۲۷	خانلری	۱۰۴۶۱۰۰	تیمور
۹۴	خدایندہ		
۱۴	خرداد مہر		ج
۶۳	خراسان	۱۱۵۶۱۱۲۶۴۷	جان ہنوی
۱۷	خشتاویہا	۵۴۶۴۹	جرجی زیدان
۲۷	خشیارشا	۹۴	جفتای
۶۱	خواجہ منصور	۶۵	جلال الدین خوارزمشاہ
۶۵	خوارزمشاہ	۱۱۸۶۱۱۵	جمالزادہ
۶۵	خوارزمشاہیان	۸۱	جمال الدین منکبرنی
۸۰	خوارزمی	۹۶۴	جمشید
۱۰۰	جہانگیر	۶۳	جہان پهلوان
	د		چ
۳۱	دارا	۱۰۴۶۵۰	چالوس
۳۰۰۲۹۶۳۶۲	داریوش	۶۶	چنگیزخان
۱۱۶	دانمارک		
۱۷	دانوہا		ح
۴۵	درفش کاویان	۱۲۵۶۱۲۴	حاجی میرزا ابوالحسن خان
۶۴۲۶۴۱۶۲۳۶۲۲۶۱۹	درفش کاویانی	۵۴۶۵۳	حارث بن مرع
۱۰۰۶۹۹	دکن	۶۸	حافظ ابرو
۷۱	دینشاہ ایرانی	۹	حدیقہ سنائی
۳۵	دینوری	۱۰۶۶۱۰۵	حسین علی بیگ
۷۹	دورا اوروپوس	۴۹	حضرت رسول
۱۵	دورس	۳۹	حضرت علی
۵۲	دوساسی	۵۳	حمزہ
		۱۰۳	حنظلہ باد غیسی

۱۰۰	زمانه بیک	۷۷	دولت‌شاه سمرقندی
۲۵	زنگنه شاد روان	۷۵	دیاوبکر
۲۸	زوناراس	۵۱	دیلیم

ژ

۱۰۵	ژان شاردن	۱۰۳	ذبیح بهروز
۷۹۰۷۸	ژرژ کنتنو	۵۵	ذوالریاستین
۱۲۷	ژنرال سایکس		

ذ

ر

س

۸۰۰۴۱۰۳۹۰۳۸۰۳۶۰۳۳۰۵۰۳	ساسانی	۰۱۲۸۰۱۲۷۰۱۲۴	رابینودی بوگوماله
		۴۹	راشدین
۴۱۰۳۹۰۳۸۰۳۶۰۱۵۰۳	ساسانیان	۵۱	رافع
۱۷	سام	۲	رام یشت
۱۲۷	سایکس	۷۶	راونودی
۱۰۵	سرآنتون شرلی	۴۸۰۲۱۰۲۰۰۲	رستم
۱۲۰۰۱۱۹	سرجان ملکم	۶۸	رسول الله
۱۰۵	سردنیس راس	۵	رشید یاسمی
۱۱۳	سرمارتیمر دیوران	۵۵	رضا
۰۸۵۰۵۵۰۴۶۰۴۵۰۴۱۰۲۸	سعید نفیسی	۱۰۶۰۱۰۵	رم
	۱۰۴۰۱۰۳	۱۵	رودکی
۵۴	سفیدنج	۲۸	رومیه الصفری
۱۲۶۰۶۰	سلجوقی	۲۵	رهام
۸۷۰۶۱	سلجوقیان		
۶۴۰۶۳	سلطان سنجر		
	سلطان محمود بن ابراهیم	۲۴۰۲	زال
۷۶	سلطان ملک‌شاه محمود	۳	زامیادپشت
۶۶۰۵۸	سلطان محمود غزنوی	۱۴	زرتشتی
۷۵۰۶۰۰۵۹	سلطان مسعود	۸	زروان‌اکرنه
۵۴	سلیمان بن کثیر	۲۲	زریر

ز

۹۸	شمس الدین کاشانی	۳۵	سلوکیها
۱۰۴	شیخ جنید	۱۱۰۶۱۰۰۶۹۴	سمرقند
۱۱۰	شیبک خان ازبک	۱۲۵	سن پترزبورگ
۱۲۳	شیخ محمدبن خلیفه	۱۲۴	سولتی کوف
۲۴	شیدوش	۷۹	سوریه
۵۲	شیمه	۷۸	سوسه تر
		۱۳	سومری
	ص		
۱۲۶	صفوی	۱۶	سهراب
۱۰۹۶۱۰۸۶۱۰۴۶۲۸	صفویه	۹۱	سیستان
۵۳	صفین	۶۰	سیف الدوله محمودبن ابراهیم
	ض		ش
۹	ضحاک	۴۱	شاپور اول
		۱۱۱	شاردن
	ط		
۶۶۵۱۶۰۵۴۹	طبرستان	۱۱۰۶۱۰۵۶۱۰۴۶۷۵	شاه اسمعیل
۸۰۶۵۳۶۵۲۶۵۱۶۴۷۶۲۶	طبری	۳۸۶۵	شاهپور دوم
۶۲	طغانشاه	۳۷	شاهپور سوم
۶۳	طغرل	۱۱۴۶۱۰۷	شاه سلطان حسین
۲۱۶۲۰۶۱۹	طوس	۱۲۰۶۱۱۱۶۱۰۵	شاه عباس
		۲۴۶۲۳۶۲۲۶۱۸	شاهنامه
	ع	۱۱۱۶۱۱۰۶۸۱	شاه طهماسب
۴۹	عایشه	۴۷	شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی
۱۲۴	عباس میرزا	۱۰۲	شکرالله قهروری
۵۶۶۵۲۶۶۵۱	عباس	۱۵	شماش
۹۴	عبدالواحد	۷۹	شمس
۵۴	عباسیان	۷۹	شمس

۴۵	فرهنگ جهانگیری	۱۱۱۶۷۶۲۸	عثمانی
۴۴۸۲۴۶۲۱۶۲۰	فریرز	۲۸	عثمانیان
۴۴۱۶۱۸۹۶۴	فریدون	۵۳	عربی
۵۵	فضل بن سهل	۶۴	علاء الدین
۵۲	فن فلوتن	۶۵	علاء الدین کیقباد
۴۴۴۳۳	فرته دار	۵۰	علمویان
۳۹	فیلس اکرمان	۱۲۷۶۱۲۶۶۱۲۳۶۵۳۶۵۰	علی
		۴۷	عمرین خطاب

ق

۱۳۰۶۱۱۹۶۱۰۴	قاجاریه	۶۰	غزنوی
۱۰۵	قاسمی گنابادی	۵۸	غزنویان
۵۰	قران	۷۶۶۶۴	غیاث الدین
۸۱۰۷۵	قره قویونلو	۱۰۰	غیاث بیگ
۴۹	قریش		

ف

۹۵	قسطنطنیه		
۹۰	قطران تبریزی		
۷۶	قلج ارسلان	۴۹۶۴۷۶۴۴۳۳	فارس
		۶۰	فاطمی
		۶۱۲۳۶۱۲۲۶۱۲۱۶۷۵	فتحملیشاه

ک

۱۰۲	کاشان		۶۱۲۷
۲۱۶۲۰۶۱۹۶۱۸	کاوه	۲۸	فراتنه
۲۱۶۲۰۶۱۹۶۱۸	کاویان	۷۷۶۵۹۶۵۸	فرخی
۴۸۶۴۷۶۱۹	کاوینی	۲۷۶۲۴۶۲۳۶۱۹۶۱۸۶۱۶۶۱۴	فردوسی
۴۲	کاوی		۶۲۸
۳۳	کرمان	۱۶	فروردین یشت
۴۲۶۴۰۶۳۸۶۵	کریستن سن	۳	فر ایرانی
		۳	فر کیانی
۶۴	کرب ارسلان	۲۵	فرهاد

۴۳	گابی	۱۱۵	کرونبورک
۱۲۱	گاسپاردرویل	۳۷	کرنلیوس اگریپه دونوترهایم
۶۴۹۰۲۳۰۲۲	گرامی	۱۲۶۰۱۱۰۰۸۶	کسروی
۲۵۰۲۴	گرازه	۴۳	کسری بن قباد
۱۷۰۴	گرشاسب	۳۴	کسری ابرويز
۴۶	گرشاسنامه	۳۷	کلنی
۲۹۰۲۷	گزنفون	۱۰۰	کلایخو
۲۵	گستهم کژدم	۲۹۰۲۷۰۱۶	کنت کورس
۴	گشتاسب	۲۹۰۲۸	کورش
۲۵۰۲۴	گشواد	۲۸	کورشنامه
۱۲۶	گلستان	۹۱	کوه خواجه
۲۶۰۲۵۰۲۴۰۲۱	گودرز	۱۱۶	کوپنهاک
۲۱	گودرزبان	۷۹	کوماژن
۳۰۲	گوماتا	۴	کی ارش
۳۷	گیرشمن	۳	کیاگسار
۲۴	گیو	۴۱۰۴	گیانی
	ل	۱۲۰۰۹۳۰۸۷	کیخسرو کیقباد
	لرستان	۲۰۰۴	کیکاوس
۱۰	لوئی چهاردهم	۲۶۰۲۵۰۲۴۰۲۰۰۱۹۰۴	کیخسرو
۱۱۱۰۱۰۷	لوئی دوبو	۱۲	کیدیناس
۱۲۶۰۱۲۲	لوور	۴	کی بیارش
۹۳۰۳۴۰۳۲	لیلی و مجنون	۴	کی پسین
۷۸	م	۴	کی سیاوش
	مأمون		گک
۵۴	مازیار	۴۲	گابات
۵۰	ماکو	۴۲	گابیان
۶			

۸۰	مقدم	۳	ماد
۵۲	مکه	۷۱	مجتبی مینوی
۵۲	مکیان	۶۵	مجدالدین همگر یزدی
۸۲۰۷۹۶۶۹	ملا مظفر	۶۴	مجیرالدین بیلقانی
۶۱	منصورین سعید	۶۰	محمود
۱۲۰۱۱۰۸	منطقه البروج	۵۶۰۴۹	محمد (ص)
۱۲	منظومه شمسی	۴۴	محمدبن جریر طبری
۷۵	منوچهری	۵۰	محمدبن زید
۱۲۱	مورس دو کوتزبو	۵۰	محمدبن موسی
۱۰۵	مورس هریرت	۶۴	محمد ایلدگنز
۱۰۲	مهاباد	۶۴	محمد پهلوان
۲۸۰۱۳۰۹۰۴	مهر	۱۱۴	محمدشاه گورکانی
۵۴	مهدی	۸۴	محمد شاه قاجار
۹۶۰۹۴	مهدی بهرامی	۱۰۷	محمد رضا بیگ
۱۴۰۱۳	مهر یشث	۷۹	محمد ایوب
۱۵۰۱۴	مهرگان	۶۱	مختاری غزنوی
۱۰	مهر پرستی	۱۴	مزدیسنی
۳۶۰۱۳۰۴	میترا	۳۴۰۲۶۰۲۵	مروج الذهب
۷۸	میتانی	۲	مردوک
۸	میترائیسم	۲۱۶۰۸	مزدیسنای
۶۲	میرانشاه	۶۰۰۵۹	مسعود
		۴۴	مسعودی
		۱۳	مصر
۱۱۵۰۱۱۴۰۱۱۳	نادرشاه	۱۳	مظفرالدین شاه
۶۰	ناصر خسرو	۱۳۰	مماویه
۱۲۹۰۱۲۸۰۱۱۵۰۱۱۴	ناصرالدین شاه	۵۰	مغول
		۱۳۰	۱۰۰۰۹۸۰۶۶
۱۹	نوذر	۶۶	مغولان

۴۳۰۴۹۴۲۸۴۲۷۴۲۳۴۸۴۶	هخامنشی	۲۲	نستور
	۷۱۴۴۲۴۳۲	۹۸	نشابور
۸۱۴۳۸	هرتسفلد	۵۹	نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی
۳۸۴۳۷	هرمز دوم	۷۸	نظامی
۲۸۴۲۷	هرودوت	۴۱۴۳۸۴۳۷۴۳۶	نقش رستم
۱۵۳	هذین	۶۵	نورالدین محمد منشی زیدی
۲۷	هلسسپوند	۱۰	نوروز
۱۳	هندوستان	۱۲۳	نوروز زاده بوشهری
۱۱۵	هلزینگور	۲۹	نینوس
۴	هوشنگ		و
۱۰۳	هوشنگ پور کریم	۱۰۴	واریان
۴۸۴۲۲۴۲۰	هومان	۸	وزراء
	ی	۸۳	ویلی هارتنر
			ه
۳۱۴۳۰	یحیی ذکاء		
۱۸	یسنا	۵۴	هاشمی حائری
۳۵	یعقوبی	۱۲	هاگدن
۵۸	یمین الدوله	۲۱	هاماوران
۳۲۴۲۹۴۲۷	یونان	۴۷	هانوی
۲۷	یونانیان	۱۶	هجیر

فهرست مطالب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲	۱۱	گراتی	گرامی
۳۳	۶	فرقه دار	فرته دار
۳۸	۱۱	زرین	زرمی
۴۰	زیر نویس	کریستین	کریستن سن
۴۶	۲۱	خسروان	فراوان
۵۰	۱	معاوینه	معاویه
۵۲	۱۲	ظبری	طبری
۵۴	۱۴	سحاب	سحاب
۵۴	۲۱	هاشم	هاشمی
۶۰	۱۳	پادشان	پادشاهان
۶۳	۱۰	بر افتاده	برفتاده
۶۵	۱۲	میگفته	میگفتند
۶۹	۱۵	بیت	بیست
۶۹	۱۸	نهجت	نهجست
۷۹	۴	آنینوکوس	آنتیوکوس
۸۰	۲	اوردویوس	اوروپوس
۸۹	۵	(مرغ)	(مریخ)
۱۲۶	۲۰	انگلستان	گلستان
۱۲۷	۷	دردست	در دست است
۱۴۴	۷	دوسال	یک سال
۱۵۳	اول	چنین	جنس
۱۵۴	۴	قرارداد	قرارداد
۱۵۷	۲	ریت	رایت

از صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۸ کلیه تصاویر مجدداً از ۴۰ شماره گذاری شده و بایستی

بترتیب از شماره ۴ تا ۵ شماره گذاری شود لطفاً اصلاح فرمائید

انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

- ۱ - کشورهای توسعه نیافته
Y. Lacoste . ترجمه دکتر هوشنگ نهاوندی
۱۳۴۰ ۸۰ ریال
- ۲ - روش مردم شناسی
P. B essaignet . ترجمه دکتر علی محمد کاردان
۱۳۴۰ ۴۰ ریال
- ۳ - مقدمه بر علم جمعیت
A. Sauvy . ترجمه دکتر جمشید بهنام
۱۳۴۰ ۹۰ ریال
- ۴ - طرح روان شناسی طبقات اجتماعی
M. Halbwachs . ترجمه دکتر علی محمد کاردان
۱۳۴۰ ۱۱۰ ریال
- ۵ - روش مردم شناسی (بزیان فرانسوی)
Méthode de l'anthropologie
P. Bessaignet
۱۳۴۰ ۴۰ ریال
- ۶ - فشنگ به ضمیمه جغرافیای طالقان (دفترهای مونوگرافی ۱)
هوشنگ پور کریم - محمد حسن صنیع الدوله
مهر ماه ۱۳۴۱ ۷۰ ریال
- ۷ - جمعیت شناسی . جلد اول، دموگرافی عمومی
دکتر جمشید بهنام
مهر ماه ۱۳۴۱ ۱۰۰ ریال
- ۸ - انسان گرسنه (ژنو پلیتیک گرسنگی)
J. DE Castro . ترجمه منیره جزئی (مهران)
مهر ماه ۱۳۴۱ ۲۳۰ ریال
- ۹ - یوش (دفترهای مونوگرافی ۲)
سیروس طاهباز
خرداد ماه ۱۳۴۲ ۷۰ ریال
- ۱۰ - جغرافیای اصفهان (دفترهای مونوگرافی ۳)
میرزا حسین خان . بکوشش دکتر منوچهر ستوده
مرداد ماه ۱۳۴۲ ۷۰ ریال
- ۱۱ - جزیره خارك دردوره استیلای نفت (دفترهای مونوگرافی ۴)
خسرو خسروی
شهریور ماه ۱۳۴۲ ۸۰ ریال
- ۱۲ - روشهای مقدماتی آماری
دکتر عباسقلی خواجه نوری ، مهندس عزت الله راستکار ،
نصرت الله سرداری ، مهندس ابوالقاسم قندهاریان ،
مهندس علی مدنی
آبان ماه ۱۳۴۲ ۲۰۰ ریال

- ۱۳ - تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ
 سعید نفیسی
 دی ماه ۱۳۴۲ ۱۴۰ ریال
- ۱۴ - اصول حکومت آتن
 ارسطو. ترجمه باستانی پاریزی
 اسفند ماه ۱۴۳۲ ۱۵۰ ریال
- ۱۵ - ایلخچی (دفترهای مونوگرافی ۵)
 غلامحسین ساعدی
 اسفند ماه ۱۳۴۲ ۱۰۰ ریال
- ۱۶ - تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان
 سعید نفیسی
 اسفندماه ۱۳۴۲ ۱۴۰ ریال
- ۱۷ - قواعد روش جامعه‌شناسی
 E. Durkheim. ترجمه دکتر علی محمد کاردان
 خرداد ماه ۱۳۴۳ ۱۲۰ ریال
- ۱۸ - ایل باصری (دفترهای مونوگرافی ۶)
 F. Barth. ترجمه دکتر کاظم ودیعی
 شهریور ماه ۱۳۴۳ ۱۰۰ ریال
- ۱۹ - روشهای تحلیلی جمعیت‌شناسی
 دکتر امانی
 شهریورماه ۱۳۴۳ ۷۰ ریال
- ۲۰ - اقتصاد جهان فردا
 دکتر هوشنگ نهاوندی
 شهریور ماه ۱۳۴۳ ۹۰ ریال
- ۲۱ - بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران
 شهریور ماه ۱۳۴۳ ۲۵۰ ریال
- ۲۲ - اصول برنامه ریزی رشد اقتصادی
 ترجمه دکتر امیرحسین جهاننگلو
 آذرماه ۱۳۴۳ ۶۰ ریال
- ۲۳ - روش مردم‌شناسی بسنیه
 P. Bessaignet. ترجمه دکتر علی محمد کاردان
 چاپ دوم دیماه ۱۳۴۳ ۴۰ ریال
- ۲۴ - کشورهای توسعه نیافته
 ایولو کوکوت دکتر هوشنگ نهاوندی
 فروردین ۱۳۴۳ ۴۰ ریال
- ۲۵ - نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری
 «مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی»
 خانم شبیمی تحقیقی شماره ۲
 خردادماه ۱۳۴۴ ۲۷۰ ریال
- ۲۶ - روشهای تحقیق در علوم اجتماعی (جلد اول)
 ترجمه دکتر خسرو مهندسی
 خرداد ماه ۱۳۴۴ ۲۱۰ ریال
- ۲۷ - اصول علوم سیاسی (جلد اول)
 دکتر رضا علومی
 ارداد ماه ۱۳۴۴ ۱۵۰ ریال
- ۲۸ - واقعیات حاصل از ارقام
 ترجمه مهندس قندهاریان
 تیر ماه ۱۳۴۴ ۳۲۰ ریال
- ۲۹ - روش بررسی و شناخت کلی ایلات عشایر
 نوشته : دکتر پرویز ورجاوند
 شهریورماه ۱۳۴۴ ۱۱۰ ریال
- ۳۰ - خیابو یامشکین شهر
 نوشته : غلامحسین ساعدی
 آبانماه، ۱۳۴۴ ۱۰۰ ریال

